سلمان محمدی

استاندار مداین

احمد صادقی اردستانی



بسم الله الرحمن الرحیم

سلمان محمدی صلی الله علیه و آله استاندار مدائن

نویسنده:

احمد صادقی اردستانی

ناشر چاپی:

مشعر

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

سلمان محمدی صلی‌الله علیه و آله استاندار مدائن

مشخصات کتاب

سرشناسه : صادقی اردستانی، احمد، ۱۳۲۳-
عنوان و نام پدیدآور : سلمان محمدی صلی‌الله علیه و آله استاندار مدائن/ احمد صادقی‌اردستانی.
مشخصات نشر : تهران: نشر مشعر، ۱۳۸۹.
مشخصات ظاهری : ۱۶۴ ص.: مصور.
شابک : ۱۶۰۰۰ ریال: ۹۷۸-۹۶۴-۵۴۰-۲۴۱-۷ ؛ ۲۲۰۰۰ ریال (چاپ چهارم)
وضعیت فهرست نویسی : فاپا(چاپ دوم).
یادداشت : کتاب حاضر تلخیصی از کتاب« سلمان فارسی: استاندار مداین» تالیف خود نویسنده است.
یادداشت : چاپ دوم.
یادداشت : چاپ چهارم: تابستان ۱۳۹۱.
یادداشت : کتابنامه: ص.[۱۵۹]- ۱۶۳؛ همچنین به صورت زیرنویس.
عنوان دیگر : سلمان فارسی: استاندار مداین
موضوع : سلمان فارسی، -۳۶ق.-- سرگذشتنامه
موضوع : صحابه -- سرگذشتنامه
رده بندی کنگره : BP۳۳ /س۸ص۲۰۱۵ ۱۳۸۹
رده بندی دیویی : ۲۹۷/۹۴۲
شماره کتابشناسی ملی : ۲۰۶۰۹۲۷
ص: ۱

اشاره

ص: ۲

ص: ۳

ص: ۴

ص: ۵

ص: ۶

ص: ۷

دیباچه

ص: ۸

به یقین بخشی از سعادت واقعی انسان‌ها و شرط پویایی جوامع بشری در سایه شناخت و کار آمد کردن سیره اولیای الهی است. شناخت واقعی مردان بزرگی چون سلمان فارسی که مدال «مّنا اهل البیت» را از رسول خدا (ص) و مدال پرافتخار «لقمان حکیم» را از زبان گویای امیر بیان علی بن ابی‌طالب (ع) دریافت کرد، می‌تواند روشنگر راه انسانهایی باشد که در مسیر کمال و تعالی انسان کامل گام برمی‌دارند و دنبال الگوی دست یافتنی و صاحب فضائل انکارناپذیرند.

سلمان فارسی صحابی مشهور و مخلص رسول خدا (ص) بعد از معصومان از بلند مقام‌ترین افراد امت اسلامی، دارای دانش فراوان، ایمان سرشار و مورد توجه خاص خاندان وحی بود و بر پیمان خود با رسول‌خدا (ص) ثابت و استوار ماند و تا آخرین لحظات عمرش در رکاب امام علی (ع) صادقانه خدمت کرد و وقتی دار فانی را وداع گفت، امام (ع) از مدینه به مدائن رفت تا بر جنازه او نماز بخواند.

ص: ۹

جایگاه ویژه سلمان نزد رسول خدا (ص) و اهل بیت گرامیش اقتضا دارد که شرح حال مناسبی از احوال او ارائه شود تا سالکان طریق هدایت و معرفت بتوانند با بهره گیری از روش و منش او زمینه‌های تعالی خویش را فراهم سازند.

گروه تاریخ و سیره مرکز تحقیقات حج در راستای ایفای رسالت خود برای ترویج فرهنگ اصیل دینی دست به انتشار شرح حال عده‌ای از مردان و زنان انسان‌ساز زده است که از جمله آنان شرح حال سلمان محمدی این یار وفادار و صاحب سرّ امیرمؤمنان علی بن ابی‌طالب (ع) است.

در پایان مرکز تحقیقات حج لازم می‌داند از تلاش‌های پژوهشگر محترم جناب حجت الاسلام و المسلمین آقای احمد صادقی اردستانی و همه کسانی که در به ثمر رسیدن این اثر تلاش کردند سپاسگزاری کند.

انه ولی التوفیق

گروه تاریخ و سیره

مرکز تحقیقات حج

ص: ۱۰

مقدمه

نکته‌هایی در مورد اهمیت موضوع کتاب

۱. نـام کتـاب را، به توصـیه امام صادق (ع) برگزیـده‌ایم، زیرا وقتی منصور بن بزرج، به آن حضـرت عرض کرد که: «ای مولای من! شما بسیار از سـلمان فارسـی، سـخن نیک به زبان می‌آوری؟»، حضـرت فرمود: «مگو سلمان فارسی، بلکه بگو: سلمان محمدی ...». (۱)

۲. سـلمان، اولین فرد ایرانی‌ای بوده که برای دست یـافتن به آیین حق، سال‌هـای بسـیاری را در سـفر سـپری کرده و سـختی‌ها و رنج آوارگی‌های بسیاری را به جان خریده است.

روزی در مـدینه به حضور پیـامبر (ص) رسـید. آن حضـرت؛ بـا توجّه به فضـیلت‌های درخشـان و کمالات نورانی وی و نیز، به دلیل مبارزه با قومیت گرایی، با بیان: «سَلمانُ مِنّا أهلَ البَیتِ» (۲)او را از

۱- الدرجات الرفیعهٔ، ص ۲۰۹؛ تنقیح المقال، ج ۳۲، ص ۲۴۵.

۲- اسدالغابه، ج ۲، ص ۳۳۱؛ نفس الرحمن فی فضائل سلمان، ص ۱۴۹.

ص: ۱۱

اعضای خاندان خویش برشمرد. عالمان بزرگ شیعی هم، پس از معصومان: سلمان را بلند مقام‌ترین افراد امّت اسلامی دانسته‌اند. (۱)

۳. دانش و معرفت و تصمیم گیری‌های خردمندانه برای شناخت وظیفه در شرایط مختلف، ویژگی‌هایی هستند که سلمان را از نظر شخصیتی از دیگران ممتاز ساخته است. به این معنا که از یک سو، به هنگام دفاع از کیان اسلام، در رکاب پیامبر (ص) در جبهه‌های جنگ شرکت می کرد، و از سویی دیگر، برای حفر خندق بیل و کلنگ می‌زد و طرح ساختن منجنیق را می‌داد و نیز آنجا که هدایت گری و اعتراض کردن را لازم می‌دید، به مسجد می‌رفت و با کمال جرأت و شجاعت، در مقام دفاع از امامت علی (ع) فریاد برمی‌آورد و خطابه ایراد می کرد و بدینسان از علم و دانش خویش بهره می گرفت، و آن هنگام که ضرورت اقتضا می کرد با اذن مولای خود، از سوی خلیفه، استانداری مدائن را می‌پذیرفت و با ایمانی استوار، ساده‌زیستی چشمگیر، و داشتن شیوه‌های آگاهانه و مدیریت مؤثر عاقلانه، رسالت الهی خویش را با سرفرازی و شرافت‌مندی به سامان می‌رساند.

۴. علاوه بر اینکه خداوند به پیامبر (ص) دستور داده بود که سلمان را دوست بدارد (۲) و امام علی (ع) او را نیز، برای امّت لقمان حکیم دانسته است (۳)، پیامبر اسلام (ص) در برابر برخی کارشکنی‌های نژادپرستانه، وقتی

۱- نفس الرحمن، ص ۲۴۲.

۲- الدرجات الرفیعهٔ، ص ۲۰۸؛ نفس الرحمن، ص ۱۷۳.

۳- شرح نهج البلاغهٔ ابن ابی الحدید، ج ۱۸، ص ۳۶.

ص: ۱۲

این آیه را تفسیر می‌کرد:

اگر نعمت دین را پاس ندارید و از آن روی‌گردان شوید، خداوند این مأموریت را به گروه دیگری واگذار می‌کند که مانند شما نخواهند بود. (۱)

دست خود را روی شانه (یا زانوی) سلمان گذاشت و فرمود: به خدایی که جانم در اختیار اوست، «لَو کانَ الایمانُ مَنوطاً بالثُّرَیّا، لَتَناوَلَه رِجالٌ مِن فارس» (۲)؛ «اگر ایمان، به ثریا بسته باشد «۳» گروهی از مردم فارس آن را به چنگ خواهند آورد».

و این‌گونه از سلمان و فارس و ایران، تجلیل به عمل آورد.

۵. این کتاب، تلخیصی از کتاب سلمان فارسی، استاندار مدائن است که سال‌ها پیش، آن را در شانزده فصل و چهارصدوبیست صفحه قطع وزیری به نگارش درآوردم که تاکنون شش بار تجدید چاپ شده است، اکنون با دوازده فصل در اختیار شما خواننده عزیز قرار می‌گیرد که البته هرکس خواهان تفصیل بیشتری پیرامون زندگانی جناب سلمان است،

می‌تواند به آن کتاب مراجعه کند.

۱- محمد: ۳۸.

۲- الدرالمنثور، ج ۶، ص ۶۷. در برخی از روایت‌ها آمده: «لو کان العلم ...»، قرب الاسناد، ص ۱۰۶؛ الغدیر، ج ۶، ص ۱۸۸ و در برخی هم این‌گونه نوشته شده: «لو کان الدین»، سفینهٔ البحار، ج ۲، ص ۷۰۷؛ نفس الرحمن، ص ۱۳۷.

۳. ثریا پروین: چند ستاره کوچک در آسمان، به صورت خوشه انگور که به شکل یک ستاره دیده می‌شود، فرهنگ فارسی معین، ج ۱، ص ۱۱۸۹؛ عمید، تاریخ- جغرافیا، ص ۲۸۲.

ص: ۱۳

همچو سلمان

بندگی کن، تا که سلطانت کنند تن رها کن، تا همه جانت کنند
خوی حیوانی، سزاوار تو نیست ترک این خو کن، که انسانت کنند
چون نداری درد، درمان هم مخواه درد پیدا کن، که درمانت کنند
بنده شیطانی و داری، امید که ستایش، همچو یزدانت کنند
سوی حق نارفته، چون داری طمع؟ همسر موسی بن عمرانت‌کنند؟
از چَهِ شهوت، قدم بیرون گذار تا عزیز مصر و کنعانت کنند
بگذر از فرزند و جان و مال خویش تا خلیل الله دورانت کنند
سربِنه در کف، برو در کوی دوست تا چو اسماعیل، قربانت کنند
جسم لاهوتی اگر داری، بیا تا به بزم قرب، مهمانت کنند
چون علی (ع) در عالم مردانگی فرد شو، تا شاه مردانت کنند
همچو سلمان در مسلمانی بکوش ای مسلمان تا که سلمانت کنند
تا توانی در گلستان جهان خار شو تا گل به دامانت کنند
همچو خاک افتادگی کن پیش از آن که به زیر خاک پنهانت کنند (۱)

۱- کلیات خزائن الاشعار، سیدعباس حسینی جوهری، ص ۲۸.

ص: ۱۴

فصل اول در آغوش اسلام

اشاره

عبدالله بن عبّاس، می‌گوید: «من از زبان خود سلمان فارسی شنیدم که می‌گفت: من مردی از سرزمین فارس، اهل اصفهان و از قریه‌ای که جَی نامیده می‌شد، بودم».

پدرم، رئیس و بزرگ آن روستا بود و من، محبوب‌ترین بندگان خدا نزد او بودم، تا جایی که وی مرا مانند دختری در خانه نگه‌داری می‌کرد و از شدت علاقه نمی‌گذاشت بیرون بروم. من هم در حفظ آیین خویش که مجوسیت بود، سخت کوشا و از آتش که مورد احترام آن آیین بود، مراقبت می‌کردم تا خاموش نشود! به خاطر این محدودیت از جایی خبر نداشتم، تا اینکه روزی که پدرم مشغول کار ساختمان سازی بود، برای رسیدگی به وضع کارگران مزرعه بزرگ کشاورزی خود مرا فرستاد و سفارش کرد هر چه زودتر نزد او برگردم. در راه، به یکی از کلیساهای مسیحیان برخورد کردم. صدای نماز خواندن آنها را شنیدم، از آن عبادت

ص: ۱۵

خوشم آمد و پس از پرس و جو متوجّه شدم، دین آنها از دین من بهتر است. بدین جهت، از رفتن به مزرعه صرف نظر کردم و همراه آنها به عبادت پرداختم، تا اینکه آفتاب غروب کرد. از آنها مرکز آن آیین را جویا شدم، شام را معرفی کردند. آخرهای شب که به خانه برگشتم، به پدرم که از غیبت طولانی من سخت نگران شده بود، علّت آن را شرح دادم و گفتم که آیینی بهتر از آیین خویش یافته‌ام. امّا پدرم با ناراحتی گفت: چگونه می‌خواهی از دین خود و دین پدرانت دست برداری؟! ولی من، بر عقیده خود ثابت قدم ماندم و پدرم نیز، پس از تهدید مرا به بند کشید و در خانه زندانی کرد!

۱. به سوی شام

برای مسیحیان، پیغام فرستادم هرگاه کاروانی به شام می‌رود، به من اطّلاع دهند. یک روز پیکی محرمانه خبر داد که یک کاروان تجاری از مسیحیان از شام آمده است. من نیز، به پیک گفتم که هر وقت آنها پس از انجام کارشان، آماده بازگشت به شام شدند، به من اطّلاع دهند. روز موعود فرا رسید و من، بند را از پای خود باز کردم و به آنها پیوستم. پس از آنکه به شام وارد شدیم، نزد عالم‌ترین و معروف‌ترین پیشوای مسیحیان آن مرکز رفتم و پس از آنکه داستان خود را شرح دادم، به عبادت و خدمت در کلیسا در کنار اسقُف که عالم‌ترین پیشوای مسیحی بود، مشغول شدم.

ولی، با تأسف آن اسقف عالم صالحی نبود، زیرا وی به بهانه کمک

ص: ۱۶

به تهی دستان اموال بسیاری از مردم می‌گرفت و آنها را برای خود ذخیره می‌کرد. بدین جهت، هنگامی که مسیحیان پس از مرگ اسقف، از این تخلف بزرگ او مطّلع شدند، به جای انجام مراسم مذهبی، جنازه او را به دار کشیدند! پس از مرگ اسقف، عالم وارسته‌ای جانشین او شد. من نیز، سالیانی در خدمت او بودم تا اینکه وی بیمار شد و در آستانه مرگ قرار گرفت، به ناچار از او راهنمایی خواستم که پس از او چه کنم؟ وی مرا به عالمی که در موصل زندگی می‌کرد، هدایت نمود.

۲. در راه موصل

راه موصل (۱) را پیش گرفتم و بدان‌جا وارد شدم. پس از معرّفی خود و سفارش اسقف شام، آن عالم مسیحی- که وی را مردی عابد و پرهیزگار یافتم- مرا پذیرفت و در محضر او در کلیسا، سال‌ها معارف آموختم و به عبادت پرداختم. با گذشت روزگار، عمر او نیز به پایان نزدیک شد. پس، از او یاری خواستم تا مرا به عالم دیگری معرفی کند تا بتوانم مراحل عبادت و بندگی خویش را به مراحل بالاتری برسانم. بدین ترتیب، مرا به حضور عالمی مسیحی که در نَصِیبین (۲) می‌زیست راهنمایی کرد.

۱- از شهرهای کنونی کشور عراق، واقع در ساحل دجله است.

۲- شهری در بین النهرین بود، که بر سر راه موصل به شام و نُه فرسنگی سبخار قرار داشت و تا موصل، شش روز راه پیمودن بوده است. معجم البلدان، فرهنگ فارسی معین، ج ۶، ص ۲۱۲۶.

ص: ۱۷

۳. به سوی نصیبین

پس از درگذشت عالم موصل، طبق سفارش وی، راهی شهر نصیبین شدم. زمانی که به حضور کشیش آنجا رسیدم، سرگذشت خود را شرح دادم. او نیز با شنیدن شرح حالم، از من استقبال خوبی کرد.

او عالم وارسته‌ای بود که حتی به عالم پیشین نیز، برتری داشت. در نتیجه، از حضور وی و کلیسایی که پیشوایی آن را بر عهده داشت، بهره‌ها بردم. اما مرگ وی فرا رسید، در لحظه‌های آخر عمرش در مورد وضعیت و تکلیفم پرسیدم، او نیز گفت: «فرزندم! به خدا سوگند، در این سرزمین پیشوای شایسته‌ای سراغ ندارم، که بتوانی از وجود او بهره لازم را ببری، ناچار باید به سرزمین روم و به شهر عمّوریه (۱) مسافرت کنی».

۴. در عمّوریه

راه دور و دراز عموریه را پیش گرفتم و هنگامی که به کلیسای آن شهر رسیدم سرگذشت خود را برای کشیش آنجا شرح دادم، او نیز که عالم صالحی بود، مرا پذیرفت تا بتوانم در کنارش و در عبادتگاهی که داشت، به آموزش و عبادت بیشتر و جدی‌تری بپردازم، او نیز من و سایر

۱- از شهرهای قدیم روم در آسیای صغیر بود که در زمان معتصم عباسی فتح و در سال ۸۳۸ م. ویران شد و فقط آثاری از آن به جای مانده است. معجم البلدان، فرهنگ فارسی معین، ج ۵، ص ۱۲۱۵.

ص: ۱۸

شاگردان خویش را به خوبی راهنمایی می‌کرد. علاوه بر این، در مقابل خدمتی به کلیسا می‌کردم حقوقی هم برایم تعیین کرد که توانستم به وسیله آن تعدادی گوسفند و گاو بخرم و زندگی بهتری داشته باشم. ولی طولی نکشید که به خاطر کهن‌سالی آثار مرگ در او هم نمایان شد و آنگاه که از وی پرسیدم: پس از مرگ او، وضعیت من با این همه آوارگی و سختی چه می‌شود و تکلیف چیست؟ آن عالم پارسا گفت: «امروز من کسی را نمی‌شناسم که عقیده درستی داشته باشد، اما به زودی پیامبری براساس دین ابراهیم خلیل (ع) در سرزمین عرب، میان دو نقطه گرم سنگلاخی مبعوث خواهد شد. او به مکانی که محصول آن خرماست هجرت می‌کند و نشانه‌هایش بدین شرح است: هدیه را می‌خورد، صدقه نمی‌خورد، میان دوکتف او مهر نبوّت قرار دارد. اگر می‌توانی خود را به آن سرزمین و آن پیامبر (ص) برسان».

پس از مرگ آن عالم مسیحی، درآن شهر ماندم. اما روزی از یک کاروان عرب خواستم تا در ازای دریافت گوسفندان و گاوهایم، مرا به سرزمین عرب برسانند. وقتی به وادی القری رسیدیم، با دیدن درختان خرما خیلی خوشحال شدم، ولی کاروانیان در حق من ستم کردند و مرا به عنوان برده، به یک مرد یهودی فروختند. اما پس از چند روز، مردی از قبیله بنی‌قریظه، به آنجا آمد و مرا خرید و به مدینه آورد.

در مدینه، نشانه‌هایی که عالم عموریه برایم بیان کرده بود را مشاهده کردم. چند روزی از اقامتم در مدینه گذشته بود که فهمیدم پیامبر (ص) در

ص: ۱۹

مکه به رسالت مبعوث شده و در آنجا اقامت دارد، امّا من چون در قید بردگی گرفتار بودم، کاری از دستم ساخته نبود. تا اینکه آن حضرت، به مدینه هجرت کرد. روزی در نخلستان ارباب خود، بالای درخت مشغول چیدن خرما بودم و او در پایین درخت، مشغول جمع کردن خرما بود که پسر عمویش با عجله آمد و گفت: «خدا بنی‌قیله (۱) را بکشد، آنها اکنون در قبا (۲) دور مردی جمع شده‌اند که از مکّه آمده و خود را پیامبر خدا می‌داند».

با شنیدن این خبر، چنان برخود لرزیدم که نزدیک بود از بالای درخت سقوط کنم، با عجله پایین آمدم و پرسیدم: «چه رخ داده است؟!»

ولی اربابم با عصبانیت مشت محکمی به سینه‌ام کوبید و گفت: «تو را به این حرف‌ها چه؟ مشغول کار خود باش». من هم با گفتن این سخن که می‌خواستم از منظور پسرعموی تو باخبر شوم، به ناچار به کار خود

۱- مسلمانان به یارانی از که در مدینه، گرد رسول خدا ص جمع شده بودند، انصار می گفتند، اما یهودیان آنها را بنی‌قیله می‌خواندند؛ زیرا انصار از دوگروه اوس و خزرج تشکیل می شدند که مادربزرگ آنها قیله نام داشت، و قیله دختر کاهل بن عذرهٔ بن سعد بن زید لیث بن سود بن اسلم بن الحاف بن قضاعه بود. السیرهٔ النبوّیهٔ، ج ۱، ص ۲۳۲.

۲- نام محله قبا، از نام چاهی که بدین نام موسوم بود، برگزیده شد. آنجا محل سکونت بنی‌عمرو بن عَوف بود و برای کسی که از مسیر مکه به مدینه وارد می‌شد، در سمت چپ او قرار داشت و از آنجا تا مدینه دو میل چهار هزار متر فاصله بود. السیرهٔ النبویهٔ، ج ۱، ص ۲۳۲.

ص: ۲۰

ادامه دادم. همین که شب فرا رسید و کارم تمام شد، از ارباب خود تقاضای مقداری خرما کردم و چون روز شد، آن را برداشتم و در قبا، به حضور رسول خدا (ص) رسیدم و گفتم: شنیده‌ام تو مرد صالحی هستی و همراه تو افراد نیازمندی هستند، این خرما صدقه است، آن را میل کنید. اما وقتی ظرف خرما را جلو آن حضرت گذاشتم، خطاب به یاران فرمود: «شما بخورید»، ولی خود به آنها دست نزد!

با خود گفتم: این یک علامت.

زمانی که آن حضرت به مدینه وارد شد، باز ظرف خرمایی نزد او بردم و گفتم: «مشاهده کردم تو صدقه نمی‌خوری اکنون این ظرف خرما هدیه است». آن حضرت با شنیدن این سخن هم خود میل کرد و هم به یاران خویش گفت که از آن خرما بخورند. پس با خود گفتم: این دو علامت.

سومین بار که آن حضرت در مدینه، در تشییع جنازه مردی از یاران خود به سوی قبرستان بقیع شرکت داشت، از پشت سر او تلاش کردم که وقتی عبای او کنار می‌رود، بتوانم مهر نبوّت را مشاهده کنم. آن حضرت با فراست متوجه منظور من شد و عبای خود را کنار زد و من مهر نبوّت را مشاهده کردم، آن را بوسیدم و اشک شوق ریختم. پس از آن، سرگذشت خود را برای آن حضرت بازگو کردم، وی بسیار

ص: ۲۱

خوشحال شد و آنگاه من اسلام آوردم. (۱)

۵. زمان اسلام آوردن سلمان

پیامبراسلام (ص) دوشنبه دوازدهم ربیع الاول سال اول هجرت، پس از دست کم سه روز توقف در قبا، وارد مدینه شد (۲) و سلمان که معروف‌ترین نام گذشته وی روزبه، فرزند خشنودان، از فرزندان منوچهر پادشاه ایران (۳) بود، در جمادی الاول همان سال (۴) یعنی حدود دو ماه پس از ورود رسول خدا (ص) به مدینه، اسلام آورد. او به این دلیل که در قید بردگی بود نتوانست در جنگ بدر در هفدهم یا نوزدهم رمضان سال دوم هجرت و نیز، در جنگ احد که شنبه هفتم شوال سال سوم هجرت رخ داد، شرکت کند و از این جهت، بسیار افسوس می‌خورد.

زمانی که سلمان اسلام آورد، پیامبر (ص) به او تبریک گفت و برایش آرزوی موفقّیت کرد و به او مژده داد که نگران نباش و شکیبایی کن زیرا به زودی خداوند برای تو، راه نجات و آزادی از اسارت آن مرد یهودی

۱- السیرهٔ النبوّیهٔ، ج ۱، صص ۲۲۸- ۲۳۴؛ اسدالغابهٔ، ج ۲، ص ۳۳۰؛ شرح نهج البلاغهٔ ابن ابی‌الحدید، ج ۱۸، ص ۳۹؛ بحارالانوار ج ۱۹، ص ۱۰۶.

۲- تاریخ پیامبر اسلام، محمد ابراهیم آیتی، صص ۲۲۵- ۲۲۷.

۳- تنقیح المقال، ج ۳۲، ص ۲۳۶؛ اکمال الدین و اتمام النعمهٔ، ج ۱، ص ۱۶۵؛ الدرجات الرفیعهٔ، ص ۱۱۹.

۴- الدرجات الرفیعهٔ، ص ۱۹۹؛ نفس الرحمان، صص ۹۷- ۱۱۹.

ص: ۲۲

را فراهم خواهد کرد. (۱)

در برخی روایت‌ها آمده: «آخرین ارباب سلمان، زنی بوده است». (۲) ولی در بیشتر روایت‌ها، ارباب او را همان عثمان بن اشهل یهودی دانسته‌اند که رسول خدا (ص) به سلمان دستور داد: «برای آزادی خویش با ارباب مکاتبه کند که بر این اساس عهدنامه‌ای تنظیم و مقرر شد که سلمان برای آزادی خود، سیصد درخت خرما و چهل اوقیه یعنی حدود هفت مثقال و نیم طلا پرداخت کند».

آن‌گاه پیامبر (ص) به یاران فرمود: «برادر خود سلمان را یاری کنید». یکی از آنها سی نهال، دیگری بیست نهال، شخص سوم پانزده نهال، چهارمی ده نهال و به همین ترتیب، هرکسی بر اساس توانایی خویش، تعدادی نهال که در نهایت به سیصد نهال درخت خرما رسید، را تهیه کردند و برای کاشتن آنها نیز، رسول خدا (ص)، علی (ع) و دیگران به سلمان یاری رساندند.

نهال‌ها کاشته شدند، فردی هم یک قطعه طلا به سلمان داد و او آنها را به ارباب خود پرداخت کرد. و سرانجام از قید بردگی آزاد شد! (۳) اما در این باره این مسئله‌مبهم است که چنانچه به اعجاز رسول خدا (ص) نهال‌های خرما سبز شدند و به بار نشستند و سلمان به طور کامل از قید

۱- بحارالانوار، ج ۱۹، ص ۱۰۶.

۲- همان، ج ۲۲، ص ۳۵۸.

۳- السیرة النبویة، ج ۱، ص ۲۳۵، بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۳۵۹.

ص: ۲۳

بردگی آزاد شده باشد (۱)، پس باید می‌توانست در جنگ بدر و احد شرکت کند، در صورتی که هیچ مورخی، حضور سلمان را در این دو جنگ گزارش نکرده است. بنابراین به ناچار باید بگوییم که: آزادی سلمان، به صورت مکاتبه‌ای و تدریجی بوده و سلمان در این مدت‌ها یعنی از سال اول هجرت تا سال پنجم که در جنگ خندق شرکت داشته، در تدارک آزادی خویش بوده و به پرورش درختان خرما می‌پرداخته است، تا با به بار نشستن درختان، خود نیز به طور کامل آزاد شود و بتواند در جنگ خندق شرکت کند.

به هر حال سلمان از آزادی خویش بسیار خوشحال شد و از این تاریخ بود که به جای روزبه که نام پیشین او بود، رسول خدا (ص) او را سلمان نامید. (۲)

در این بحث، نکته بسیار مهم، سخن امام صادق (ع) درباره وضع ایمان و اعتقادی سلمان، پیش از اسلام آوردن است که آن حضرت، پس از برشمردن فضیلت‌های اخلاقی وی می‌فرماید:

انَّ سَلمانَ کانَ عَبداً صالِحاً، حَنیفاً مُسلِماً، وَ ما کانَ مِنَ المُشرِکین ... (۳)

۱- همان.

۲- بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۳۵۹.

۳- همان، ص ۳۲۷.

ص: ۲۴

به راستی سلمان، بنده صالح خدا بود و آیین حنیف و خالص داشت، پیوسته تسلیم پروردگار عالم بود و هیچ‌گاه پیش از اسلام و روزگاری که به حسب ظاهر به معابد و کلیساها هم می‌رفت دارای ایمان بود و خود را به شرک آلوده نکرده بود.

علّامه محمد حسین طباطبایی، در پاسخ به برخی از ابهام‌ها در مورد پیامبر (ص) درباره تاریخ اسلام آوردن سلمان می‌نویسد: «سلمان، در مدینه به اسلام گرویده و بیشتر آیات قرآن در مکه نازل شده است که این آیات مکی، دربردارنده همه معارف کلی و داستان‌ها است». (۱)

۶. محل ولادت سلمان

در این مورد، از مورّخان و رجال نویسان، نظریه‌های متفاوتی بیان شده است. شیراز، اهواز، شوشتر، رام هرمز و اصفهان (۲) از جمله شهرهایی هستند که به عنوان وطن سلمان از آنها یاد شده است. ولی معروف‌ترین آنها، اصفهان و رام هرمز است.

ابن اثیر جزری (۵۵۵- ۶۳۰ ه. ق)، نوشته است:

سلمان فارسی که کنیه او ابوعبدالله و لقب او سلمان خیر و خدمت‌گزار رسول خدا (ص) بود، وقتی از نسب او سؤال می‌شد،

۱- المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۶۴.

۲- تنقیح المقال فی معرفهٔ علم الرجال، ج ۳۲، ص ۲۳۷.

ص: ۲۵

می‌گفت: من، سلمان فرزند اسلام هستم. اصل وی از فارس و رام هرمز بود و گفته شده: اهل جی قریه‌ای از اصفهان بوده است. (۱)

اما ابن اسحاق (متوفای ۱۵۱ ه. ق) و ابن هشام (متوفای ۲۱۸ ه. ق) در کهن‌ترین منابع تاریخی، از زبان سلمان آورده‌اند که وی خود را اهل فارس و از قریه جی اصفهان معرفی کرده است. (۲)

به هر ترتیب، درباره موطن اصلی سلمان، اختلاف نظرهای بسیاری وجود دارد، به این دلیل که:

الف) در طول تاریخ بسیار اتفاق افتاده که افراد، قبایل و ملت‌ها برای بهره‌مندشدن از مزایای مادی و معنوی یک شخصیت بزرگ، او را به خود منتسب می‌کردند.

ب) سلمان، عمر طولانی داشت و همان‌طور که می‌دانید، او سالیان بسیاری را صرف جست‌وجو برای یافتن آیین حق و مطالعه در این زمینه کرد و در این راه به شهرهای فراوانی مهاجرت و در آنجا زندگی نمود.

به همین دلیل ممکن است اهالی آن شهرها، وی را هم شهری خود تصور کرده باشند. این موضوع، در آثار و کتاب‌های بسیاری ثبت و سبب اختلاف نظر مورخان و رجال نویسان شده است.

۱- اسد الغابة فی معرفة الصحابة، ج ۲، ص ۳۳۸؛ الدرجات الرفیعة، ص ۱۹۸.

۲- السیرة النبویة، ج ۱، ص ۲۲۸.

ص: ۲۶

ج) مورخانی همچون؛ ابن قتیبه دینوری (متوفای ۲۷۶ ه. ق) (۱) و ابن‌حجر عسقلانی (متوفای ۸۵۲ ه. ق) سلمان را فارسی رام هرمزی اصفهانی خوانده‌اند. (۲) ابن بدران این اختلاف و دوگانگی را این‌گونه از زبان سلمان روایت می‌کند که: «وی در رام هرمز متولد شده و در آن شهر نشوو نما کرده و پدر او از اهالی اصفهان بوده است». (۳)

بر این اساس: سلمان هم رام هرمزی است و هم اصفهانی، گرچه می‌توان او را به شهرهایی که وی مدتی را در آنجا سپری کرده است نیز، منسوب دانست، اما این بهترین افتخار است که وطن سلمان را ایران و سرزمین او را اسلام بدانیم.

۱- المعارف، ص ۱۱۷.

۲- الاصابهٔ فی تمییز الصحابهٔ، ج ۲، ص ۶۲.

۳- تاریخ ابن عساکر تهذیب ابن بدران، ج ۶، ص ۱۹۱.

ص: ۲۷

ص: ۲۸

فصل دوم در نگاه معصومان (ع)

اشاره

سلمان فارسی، سرانجام پس از سال‌ها جست‌وجو و مطالعه برای دستیابی به آیین حق، به حضور پیامبر موعود (ص) رسید و اسلام آورد. (۱)

شناخت معارف و پختگی در فهم و عرفان ناب، چنان مقام بلند و درخشانی به او داد که افکار و اعمال مؤمنانه و خالصانه وی، بارها مورد تأیید و ستایش پیامبر (ص) و سایر پیشوایان و بزرگان مکتب اهل بیت: قرار گرفت. در این فصل، به خلاصه‌ای از نظریه‌های آن بزرگان می‌پردازیم:

۱. از منظر پیامبر (ص)

پیامبر (ص) با بیان عبارت: «أعرَفُکم بِاللهِ سَلمان» (۲) سلمان فارسی را خداشناس‌ترین یاران خود معرفی کرده است.

۱- الاستیعاب، ج ۲، ص ۵۷؛ شرح نهج البلاغة ابن ابی الحدید، ج ۱۸، ص ۳۴.

۲- نفس الرحمن، ص ۲۲۵.

ص: ۲۹

امام حسن عسگری (ع) در تفسیر آیه (الَّذِینَ یُؤْمِنُونَ بِالْغَیْبِ) (۱)، می‌فرماید:

آن‌گاه رسول خدا (ص) روی خود را به طرف سلمان برگردانید و فرمود: ای اباعبدالله! تو از برادران خاصّ مؤمن ما و از افراد محبوب قلب فرشتگان مقرّب الهی هستی، تو در ملکوت آسمان‌ها، پس پرده غیب و کرسی و عرش و مرحله پایین اینها تا زمین، از لحاظ فضیلت مقام مشهوری داری و نزد همگان چون خورشید وسط آسمان، در روزی که ابر و غباری وجود ندارد می‌درخشی.

ای سلمان! تو از جمله ستایش‌شدگان و از مصادیق آیه (الَّذِینَ یُؤْمِنُونَ بِالْغَیْبِ) (۲) می‌باشی. (۳)

امام علی (ع) از قول رسول خدا (ص) فرمود: «هر پیامبری، هفت صحابی خاصّ و محرم اسرار دارد، ولی یاران خاصّ من چهارده نفر هستند که از جمله آنها سلمان فارسی است». (۴)

در بیان دیگری آمده است: علی (ع) ضمن داستان مفصلی فرمود:

از رسول خدا (ص) شنیدم که می‌فرمود: خداوند متعال به من دستور داده، چهار نفر از مردان اصحاب خود را دوست بدارم و خداوند

۱- بقره: ۳.

۲- همان.

۳- تفسیر امام ع، ص ۲۶؛ نفس الرحمن، ص ۱۷۲.

۴- مشکاهٔ المصابیح زمخشری، ص ۷۰۰؛ الغدیر، ج ۱۰، ص ۱۹؛ نفس الرحمن، ص ۱۷۳.

ص: ۳۰

نیز، آنان را بسیار دوست می‌دارد و بهشت هم مشتاق آنان است. به آن حضرت عرض شد: آنان چه کسانی هستند ای رسول خدا (ص)؟ فرمود: علی بن ابی طالب (ع). آنگاه سکوت کرد، سؤال کردند: آنان کیانند؟ فرمود: علی (ع)، باز آن حضرت سکوت کرد، اصحاب پرسیدند، آنان چه افرادی هستند؟ رسول خدا (ص) فرمود: علی (ع) و سه نفر دیگر که علی (ع) امام، پیشوا، راهنما و هدایت‌گر آنان است و آنان هرگز گمراه نخواهند شد هرچند زمان بگذرد، دل‌های آنان محکم و استوار بر ایمان خواهد ماند، آنان سلمان، ابوذر و مقداد هستند. (۱)

بالاترین ستایش پیامبر (ص) از این صحابی بزرگ را از این سخن معروف درمی‌یابیم که: «سلمانُ مِنّا أهلَ الْبیتِ» (۲)؛ «سلمان از خاندان ما اهل‌بیت است».

عمق و عظمت این ستایش در اینجاست که رسول گرامی اسلام (ص)، همان تمجیدی را در حق این بزرگ مرد به عمل آورده که آن را درباره معصومان (ع) و نزدیکان و عزیزان خویش به جا آورده است. زیرا رسول اکرم (ص) درباره امام علی (ع) فرمود: «عَلیٌّ مِنّی وَ أنا مِن عَلیٍّ». (۳)درباره حضرت فاطمه (س) فرمود: «إنّ

۱- تفسیر الفرات، ص ۹؛ نفس الرحمن، ص ۱۷۸.

۲- اسدالغابهٔ، ج ۲، ص ۳۳۱؛ کنزالعمال، ج ۱۱، ص ۶۹۰.

۳- تاریخ الامم و الملوک، ج ۲، ص ۱۷؛ فضائل الخمسهٔ، ج ۳، ص ۱۵۱.

ص: ۳۱

فاطِمَهَ مِنّی» یا «فاطمهُ بَضعهٌ منّی». (۱)

درباره حضرت حسین بن علی (ع) نیز فرمود: «حُسَینٌ منّی وَ أَنَا مِن حُسَین». (۲)

۲. از منظر حضرت علی (ع)

امام علی (ع) درباره مقام بلند معنوی و انسانی بزرگ‌مردی همچون سلمان، سخن‌های بسیار ارزشمند و قابل توجهی دارند، که ما به دو مورد از آنها بسنده می‌کنیم:

امام علی (ع) فرمود:

السُّبّاق خَمَسهٌ: فَأَنَا سابِقُ العَرَبِ، وَ سَلمانُ سابِقُ فارِسَ (۳)، وَ صُهَیبُ سابِقُ الرُّومِ، وَ بِلالُ سابِقُ الحَبَشِ، وَ خَبَّابُ سابِقُ النبط (القبط). (۴)

سبقت گیرندگان، از هر قوم و ملتی به اسلام و ایمان، عبارت‌اند از: میان عرب‌ها، من [علی بن ابی طالب (ع)]؛ از میان ملت فارس، سلمان فارسی؛ از سرزمین روم [که بخشی از آسیا و اروپا و آفریقا

۱- صحیح مسلم، ج ۵، ص ۵۴؛ الغدیر، ج ۲، ص ۲۱.

۲- اسدالغابه، ج ۲، ص ۱۹.

۳- کنزالعمال، ج ۱۱، ص ۶۹۰.

۴- الخصال، ص ۳۱۲؛ بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۳۵۳؛ نفس الرحمن، ص ۱۹۵.

ص: ۳۲

را شامل می‌شد] صهیب؛ از سرزمین حبشه [اتیوپی کنونی] بلال؛ از طایفه نبطیان سرزمین مصر، خبّاب بن ارَت.

طبق سخن رسول خدا (ص) برای ورود به بهشت هم، اینان از دیگران سبقت خواهند داشت. (۱)

اصبغ بن نُباته می گوید: از حضرت امیر مؤمنان (ع) سؤال کردم: نظر شما درباره سلمان فارسی چیست و نزد شما چه منزلتی دارد؟!

آن حضرت فرمود: درباره مردی که از سرشت ما آفریده شده، روح او با روح ما پیوند دارد، خداوند متعال، علوم اول و آخر و ظاهر و باطن و اسرار علوم را به او آموخته است، من چه بگویم؟

روزی به حضور رسول خدا (ص) رسیدم، در حالی که سلمان در مقابل آن حضرت نشسته بود، مرد عربی وارد شد و سلمان را کنار زد و خود جای او نشست! رسول خدا (ص) با مشاهده این رفتار به قدری خشمناک شد که رگ وسط پیشانیش ورم کرد و چشمهایش قرمز گردید، سپس فرمود: ای مرد بیابانی: آیا مردی را کنار می‌زنی که خداوند متعال در ملکوت و رسول خدا (ص) در زمین او را دوست می‌دارند؟

ای مرد بیابانی! آیا مردی را کنار می‌زنی، که هرگاه جبرئیل (ع) نزد من حاضر می‌شد، از جانب خداوند متعال اعلام می کرد که به او سلام برسانم؟

۱- الغدیر، ج ۱۰، ص ۱۲۱.

ص: ۳۳

ای اعرابی! این را بدان که سلمان از من است، هرکس به او جفا کند به من جفا کرده و هر کس او را اذیت کند، مرا اذیت کرده و هر کس از او فاصله بگیرد، از من فاصله گرفته، و هر کس به او نزدیک شود، به من نزدیک شده است. درباره سلمان تندی و خشونت به خرج مده، زیرا خداوند متعال به من دستود داده او را از وضع مرگ و میر افراد، حوادث آینده، حسب و نسب اشخاص و فصل الخطاب آگاه گردانم.

علی (ع) فرمود: آن مرد عرب گفت: ای رسول خدا (ص)! من گمان نمی‌کردم، سلمان دارای چنین مقام و منزلت بلندی است، مگر او یک مرد مجوسی نبوده که بعد اسلام آورده است؟!

رسول خدا (ص) فرمود: ای اعرابی! من از جانب پروردگارم با تو سخن می‌گویم، آن وقت تو جواب مرا می‌دهی؟! این را بدان که سلمان، مجوسی و زرتشتی نبوده، بلکه در ظاهر چنین وانمود می‌کرده و در باطن ایمان داشته است.

ای اعرابی! آیا کلام خداوند متعال را نشنیده‌ای، که فرموده: به پروردگارت سوگند که آنها مؤمن نخواهند بود، مگر اینکه، در اختلافات خویش تو را به داوری بخوانند و سپس در دل خود، از داوری تو احساس ناراحتی نکنند و به طور کامل تسلیم تو باشند. (۱)

ای اعرابی! آیا سخن خداوند متعال را نشنیده‌ای که فرموده: آنچه را

۱- فَلا وَ رَبِّکَ لا یؤْمِنُونَ حَتَّی یحَکِّمُوکَ فِیما شَجَرَ بَینَهُمْ ... نساء: ۶۵.

ص: ۳۴

پیامبر (ص) برای شما آورده، بپذیرید و از آنچه شما را منع کرده، خودداری کنید. (۱)

ای اعرابی! آنچه را اکنون به تو دستور می‌دهم، بپذیر و سپاس‌گزار باش و راه عصیان و سرکشی را پیش مگیر که گرفتار عذاب خواهی شد، بلکه در برابر رسول خدا (ص) تسلیم باش، تا مصون و در امان خدا و رسول او باشی. (۲)

۳. از منظر حضرت فاطمه (س)

سلمان، به عنوان یک صحابی بلندمقام، خدمت‌گزاری صادق و بنده‌ای صالح که محرم راز خاندان پیامبر (ص) بود، نزد حضرت فاطمه مرضیه (س) احترام و ارزش فوق‌العاده‌ای داشت. تا جایی که سلمان از جانب آن بانوی بزرگوار اسلام، مژده و تحفه بهشتی نیز، دریافت می‌کرد.

امام صادق (ع) روایت کرده که امام علی (ع) به سلمان فرمود: هرچه زودتر به حضور حضرت فاطمه (س) برس وتحفه‌های بهشتی خود را دریافت کن.

سلمان، وقتی به حضور زهرای اطهر (س) رسید، دید که سه ظرف از

۱- ما آتاکُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ ما نَهاکُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا حشر: ۸.

۲- الاختصاص، ص ۲۱۷؛ بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۳۴۷.

ص: ۳۵

میوه‌های بهشتی نزد آن بانوی بزرگ قرار دارد، عرض کرد: ای دختر رسول خدا (ص)! می‌خواهی تحفه بهشتی به من عطا فرمایی؟ آن حضـرت فرمود: این سه ظرف میوه‌های بهشتی است که آنها را سه فرشته بهشتی نزد من آورده‌اند که نام یکی از آنها سلمی بود و اعلام می‌کرد: من متعلق به سلمان هستم ... (۱)

۴. از منظر امام باقر (ع)

سلمـان، از سوی امـام محمـد باقر (ع)، به خاطر دین‌داری و مقاومتش در برابر طوفان مهیبی که پس از وفات پیامبر (ص) ایجاد شـد، مورد تمجید فوق العاده‌ای قرار گرفت.

آن حضـرت مقداد بن اسود، ابوذر غفاری و سـلمان فارسـی را پس از رحلت رسول خدا (ص) از اسـتوارترین افراد در دین دانسته و فرموده‌اند: «اساس اسلام و ایمان، بر پایه افکار و رفتار این سه تن می‌چرخید ...». (۲)

در روایت دیگری نیز فرموده‌اند:

گروهی از اصـحاب رسول خدا (ص) در جلسه‌ای نشسته بودند و از حسب و نسب خود سخن می‌گفتند و سلمان فارسی هم در میان آنها حضور داشت. عمر، از حسب و نسب و اصالت سلمان سؤال

۱- رجال کشی، ج ۹، ص ۱۹؛ تنقیح المقال، ج ۳۲، ص ۲۴۴.

۲- تنقیح المقال، ج ۳۲، ص ۲۴۳؛ نفس الرحمن، ص ۵۷۵.

ص: ۳۶

کرد، وی گفت: من، سلمان، فرزند بنده خدا هستم که گمراه بودم و به وسیله محمد (ص) هدایت شدم، نیازمند بودم و خداوند به وسیله محمد (ص) مرا بی‌نیاز گردانید، برده بودم و خداوند به وسیله محمد (ص) مرا آزادی بخشید، این حسب و نسب من است. اما وقتی پیامبر (ص) به آن جمع پیوست، سلمان از سؤال غرض‌آلود و آزاردهنده آن افراد، به رسول خدا (ص) شکایت کرد. پیامبر (ص) که از آن گفت و گوی نژادپرستانه ناراحت شده بود، خطاب به آنها فرمود: ای جماعت قریش! حسب و نسب مرد، دین و مروّت وی و اصالت او، عقل و خردمندی اوست، خداوند متعال هم فرموده: ای مردم! ما شما را از مرد و زنی پدید آوردیم و شعبه شعبه و قبیله قبیله قرار دادیم، تا یک دیگر را بشناسید. بی‌تردید؛ گرامی‌ترین شما نزد خداوند، با تقواترین شماست. (۱)

ای سلمان! هیچ یک از این افراد بر تو برتری ندارند، مگر اینکه تقوای بیشتری داشته باشند و اگر تقوای تو نسبت به آنها بیشتر باشد، تو فضیلت و برتری بیشتری خواهی داشت. (۲)

حسن بن صُهیب می‌گوید: در حضور امام باقر (ع)، از سلمان فارسی سخن به میان آمد، آن حضرت اندکی ناراحت شد و فرمود:

۱- إِنَّا خَلَقْناکُمْ مِنْ ذَکَرٍ وَ أُنْثی ... حجرات: ۱۳.

۲- رجال کشی، ج ۱۳، ح ۳۲؛ تنقیح المقال، ج ۳۲، ص ۲۴۷.

ص: ۳۷

لاتَقُولوُا: سَلمانَ الفارسی، وَلِکن قُولوُا: سَلمانَ المُحَمِّدی، ذلِکَ رَجُلٌ مِنّا أَهلَ البَیتِ. (۱)

نگویید: سلمان فارسی، بلکه بگویید: سلمان محمدی (ص) این مرد از خاندان ما اهل بیت است.

۵. از منظر امام صادق (ع)

حضرت امام جعفر صادق (ع) درباره مراحل ایمان و موقعیت ایمانی جناب سلمان، سخن بسیار ارزنده و قابل توجهی دارد. بر این اساس، عبدالعزیز قراطیسی که از یاران آن حضرت بوده، می گوید: به حضور امام صادق (ع) رسیدم و درباره بحث‌های بی‌اساسی که برخی افراد شیعه درباره ایمان داشتند سؤال کردم، آن حضرت فرمود: ای عبدالعزیز! ایمان، مانند نردبانی است که ده پله دارد و برای بالارفتن از آن باید پله پله صعود کرد، تا به پله دهم رسید. بنابراین، کسی که درپله اول ایمان قرار دارد، نباید به کسی که در پله دوم قرارگرفته، بگوید تو ایمان نداری و کسی که در پله دوم قرار دارد، به کسی که در پله سوم قرار گرفته بگوید: تو ایمان نداری تا اینکه به پله دهم برسی. بعد حضرت اضافه کرد:

۱- تنقیح المقال، ج ۳۲، ص ۲۴۵.

ص: ۳۸

وَ کانَ سَلمانُ فِی العاشِرَهٔ، وَ أبُوذَرّ فِی التاسِعَهٔ، وَ المِقدادُ فِی الثامِنهٔ ...

سلمان، در پله دهم، ابوذر، در پله نهم و مقداد در پله هشتم ایمان قرار دارند.

ای عبدالعزیز، کسی را که در پله پایین تر ایمان از تو قرار دارد، طرد مکن، زیرا کسی هم که در پله بالاتر از تو قرار دارد، تو را طرد و خورد می‌کند! بنابراین، اگر کسی در پله پایین تر از ایمان تو قرار داشت اگر می‌توانی با مهربانی او را به سوی خود بکشان، ولی بیش از دانایی و توانایی ایمان را بر او تحمیل مکن، زیرا هر کسی ظرفیتی دارد و کسی که چیزی را بیش از ظرفیت مؤمنی بر او تحمیل کند، موجب شکست او می‌گردد و هرکسی ایمان و شخصیت مؤمنی را بشکند، باید شکست او را جبران و ترمیم نماید (۱) تا توبه او پذیرفته شود.

۶. از منظر امام موسی بن جعفر (ع)

حضرت امام موسی بن جعفر (ع) درباره مقام بلند معنوی و اخروی سلمان و دیگران فرموده‌اند: چون روز قیامت فرا می‌رسد، منادی فریاد

۱- الخصال، ص ۴۴۸؛ کافی، ج ۲، ص ۴۵؛ بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۳۵۱.

ص: ۳۹

می‌زند: یاران ممتاز و برگزیده محمدبن عبدالله (ص)، یعنی آنها که عهد و پیمان دینی خویش را نشکستند و همچنان بر راه هدایت آن حضرت باقی ماندند کجایند؟

آنگاه، سلمان، مقداد و ابوذر برمی‌خیزند. بعد منادی ندا می کند:

یاران پاک و خالص علی بن ابی طالب (ع) وصی محمد بن عبدالله (ص) کجایند؟

در این هنگام عمروبن حِمق خُزایی، محمـدبن ابی‌بکر، میثم بن یحیای تمّار از بنی‌اسد و اوَیس قَرنی، قیام می کنند. بعد، ندا می‌رسد: یاران خالص و برگزیده حسن (ع)، فرزند علی (ع) و فاطمه (س) دختر محمد بن عبدالله (ص) کجایند؟

در این وقت، سـفیان بن ابی لیلی هَمدانی و حذیفهٔ بن اسَـید غِفاری، از جا حرکت می کنند. آنگاه منادی فریاد می‌زند: یاران خالص حسین بن علی (ع) کجایند؟

در آن زمان، همه افرادی که در کربلا در رکاب آن حضـرت شهید شده‌اند و از اطاعت او تخلّف نکرده‌اند، به پا می‌خیزند. پس ندا می‌رسد: یاران خالص علی بن الحسین (ع) کجایند؟

در آن حال، جُبَیربن مَطعم، یحیی بن امّ طویل، ابوخالد کابلی و سـعید بن مسـیب، حرکت می کنند. آنگاه ندا می‌رسد: یاران ممتاز و خالص محمد بن علی (ع) و جعفر بن محمد (ع) کجایند؟

در آن حال، عبدالله بن شریک عامری، زُرارهٔ بن اعین، برید بن معاویهٔ

ص: ۴۰

عِجلی، محمـد بن مسـلم، ابوبصـیر، لَیث بن بَختری مرادی، عبـدالله بن ابی‌یعفور، عامر بن عبـدالله جُذاعه، حُجر بن زائده و حُمران بن اعین، به پا می‌خیزند. سپس ندا می‌رسد، سایر شیعیان سایر امامان: در روز قیامت کجایند؟

آری! اینـان، اولین گروه یـاران سـابقین و اولین گروه مقرّبین و اوّلین گروه خالص و پاک‌باخته از تابعین و اصـحاب امامان: هسـتند. (۱) و به یقین، گروه‌های شیعه صالح اهل بیت به آنها خواهند پیوست.

علاـوه بر معصومـان: بسـیاری از تراجم نگاران نیز، جمله‌های با معنایی درباره سـلمان دارنـد، به عنوان نمونه، ابن عبـدالبرّ آندلسـی، سلمان را مجاهد، فاضل، عالم، زاهد و عاشق پیامبر دانسته است. (۲)

ابن اثیر جزری، می‌نویسد:

کان سلمان مِن خیار الصحابهٔ و زهّادهم و فضلائهم و ذَوی القربِ من رسول الله. (۳)

۱- اختیار معرفهٔ الرجال، ج ۹؛ نفس الرحمن، ص ۱۵۹.

۲- الاستیعاب، ج ۲، ص ۹۸.

۳- اسد الغابهٔ، ج ۲، ص ۳۱۳.

ص: ۴۱

ص: ۴۲

فصل سوم حکمت و فقاهت

اشاره

حکیم، کسی است که بر اساس دانایی و بصیرت و منطق می‌اندیشد، سخن می گوید و رفتار می کند و فقیه، دانشمندی است که احکام دین خداوند را بر اساس موازین متقن و مستدّل استنباط می کند.

در مورد سلمان فارسی، باید بگوییم که او دارای دو مقام درخشان حکمت و فقاهت بوده است، زیرا علاوه بر اینکه این عناوین، در متون روایت‌ها که درباره وی آمده است که در ادامه این فصل به آنها می‌پردازیم، این موضوع را نیز، باید در نظر بگیریم که سلمان سالیان درازی از عمر خویش را در ایران، شام، موصل، حجاز و سایر شهرها به سیر و سیاحت در معابد و کلیساها پرداخته و با حدود ده تن از عالمان و پیشوایان دینی ملاقات و مراوده داشته (۱) و به قول قتاده:

۱- الاستیعاب، ج ۲، ص ۵۸؛ شرح نهج البلاغة ابن ابی الحدید، ج ۱۸، ص ۳۴.

ص: ۴۳

صاحب و آگاه به دو کتاب آسمانی، یعنی انجیل و قرآن کریم بوده است. (۱)

گذشته از این، سلمان، عالم به اسرار و معارفی نیز، بوده است و در ادامه بحث، از هر دو بخش علوم او، یعنی علوم عادی و علوم فوق‌العاده وی را به طور خلاصه بررسی می‌کنیم.

۱. علوم عادی

الف) تفسیر قرآن

روزی در مسجد پیامبر (ص) در مدینه، در تفسیر آیه: (إِنِّی جاعِلٌ فِی الْأَرْضِ خَلِیفَةً ...) (۲) میان سلمان و عمربن خطّاب بحثی پیش آمد که طلحهٔ بن عبدالله، زبیر بن عوّام و کعب الاحبار نیز، حضور داشتند. عمر از طلحه و زبیر پرسید: فرق میان خلیفه و پادشاه چیست؟

آنها از پاسخ ناتوان ماندند، ولی سلمان پاسخ داد: خلیفه کسی است که در میان مردم به عدالت رفتار نماید، حقوق را با مساوات تقسیم کند، نسبت به مردم، چون پدری مهربان نسبت به فرزندان خویش عمل کند و بر اساس موازین و احکام کتاب خدا، قضاوت و حکومت نماید.

۱- الاستیعاب، ج ۲، ص ۵۹؛ شرح نهج البلاغهٔ ابن ابی الحدید، ج ۱۸، ص ۳۶.

۲- بقره: ۳۰.

ص: ۴۴

کعب الاحبار گفت: گمان نمی‌کردم، غیر از من کسی بتواند به این خوبی جواب دهد، اما اکنون دانستم، درون سلمان، انباشته از علم و حکمت است. (۱)

ب) حکیم و فقیه

ابو عمر گفته است: سلمان، پیوسته مردی نیک، پرفضیلت، برگزیده، دانشمند، و زاهد بود و با تنگ‌دستی زندگی می‌کرد. (۲)
طبق روایات زاذان، امام علی (ع) فرموده‌اند: سلمان فارسی، مثل لقمان حکیم است. (۳) آن حضرت در مورد مقام سلمان نیز، می‌فرماید: سلمان دارای علم اول و آخر است، دریای علم او تمام ناشدنی است و او از ما اهل بیت (ع) است. (۴)
فضل بن شاذان، راوی حدیث معتبر و معروف می‌گوید:
ما نَشَأَ اللهُ رجلًا مِن سائِرِ النّاسِ کانَ أفْقَهَ مِن سَلمانِ الفارسی، وَ لا نَشَأَ

۱- تفسیر گاذر، ج ۱، ص ۶۲؛ فتاوی سلمان فارسی، ص ۱۹۵؛ شرح نهج البلاغة ابن ابی‌الحدید، ج ۱۸، ص ۳۶.
۲- شرح نهج البلاغة ابن ابی الحدید، ج ۱۸ ص ۳۵.
۳- همان، ص ۳۶.
۴- همان.

ص: ۴۵

رَجُلٌ بَعدَهُ أفقَهُ مِن یُونُسِ بنِ عبَدِالرَّحمنِ. (۱)

خداوند در میان مردم [غیر از اهل بیت] مردی را خلق نکرده که از سلمان فارسی فقیه‌تر باشد و بعد از او مردی پدید نیاورده که از یونس بن عبدالرحمان به احکام الهی داناتر باشد.

۲. عالم به اسرار

اشاره

سلمان علاوه بر دانایی به معارف عادی به اسرار نیز آگاهی داشت. او برخی از این علوم را از پیامبر (ص) و برخی را از امام علی (ع) آموخته و قسمتی از آن علوم را هم بر اثر ریاضت کسب نموده بود.

در روایتی از عایشه همسر پیامبر (ص) وارد شده:

سلمان، پیوسته شب‌ها به حضور رسول خدا (ص) می‌رسید، اسرار و مطالبی را می‌آموخت و گفت‌وگوی آنها گاهی به قدری طول می‌کشید که ما خسته می‌شدیم. (۲)

در ادامه سه نمونه از مواردی که نشان‌دهنده دانایی سلمان به اسرار پنهان است، اشاره می‌کنیم:

الف) برو توبه کن

۱- بهجة الآمال، ج ۷، ص ۳۶۱؛ نفس الرحمن، ص ۵۴۶.

۲- الاستیعاب، ج ۲، ص ۵۹؛ شرح نهج البلاغة ابن ابی الحدید، ج ۱۸، ص ۳۶.

ص: ۴۶

زرارهٔ بن اعین می گوید: از امام صادق (ع) شنیدم که می‌فرمود: سلمان، به درک علم اول و آخر رسیده بود، درون سلمان دریای علم بی‌پایان است، او از ما اهل بیت (ع) می‌باشد، دانایی و علم سلمان به حدّی رسیده بود که به مردی که در میان گروهی قرار داشت، گذشت و او را مورد خطاب قرار داد و گفت: ای بنده خدا! از گناه و کار ناروایی که دیشب در خانه خود مرتکب شدی، به درگاه خداوند متعال توبه کن!

وقتی سلمان از آنجا گذشت، افراد حاضر به آن مرد گفتند: سلمان، به تو تهمت زد و تو، هیچ‌گونه دفاعی از خود نکردی؟!

مرد گفت: او راست می گوید، زیرا از موضوعی خبر داد که غیر از خدا و من کسی از آن اطّلاع نداشت. (۱)

ب) اگر ابوذر بداند

امام صادق (ع) فرموده است: یک روز در حضور امام زین‌العابدین (ع) از تقّیه و رعایت حفظ اسرار سخن به میان آمد، آن حضرت فرمود: به خدا سوگند، اگر ابوذر آنچه را در دل سلمان وجود داشت، می‌دانست، او را می کشت، در صورتی که رسول خدا (ص) میان آنان پیمان برادری برقرار کرده بود.

با این اوصاف در مورد سایر مردم چگونه فکر می کنید؟! به راستی که

۱- بهجهٔ الآمال، ج ۴، ص ۴۱۴؛ الاختصاص، ص ۹.

ص: ۴۷

علم علمای ربّانی، رتبه بسیار سختی دارد که آن را جز پیامبر مرسل، فرشته مقّرب و یا بنده‌مؤمنی که خداوند قلب او را با ایمان آزموده، درک و تحمل نخواهد کرد.

آری، سلمان از این‌گونه بندگان مؤمن و از عالمانی است که از خاندان ما اهل بیت: محسوب گردیده و من او را در ردیف عالمان این‌چنینی قرار داده‌ام. (۱)

در توضیح و تفسیر این بخش از علم و معرفت والای عرفانی سلمان، مطالب فراوانی آورده شده، که توضیح علّامه محمدباقر مجلسی و محدث نوری، مناسب‌تر و کامل‌تر از سایرین است. آنها نوشته‌اند:

در قلب سلمان، رتبه بلندی از معرفت خداوند متعال و معرفت رسول الله (ص) و معرفت نسبت به امامان: وجود داشت که اگر چیزی از آنها را آشکار می‌کرد، دیگران نمی‌توانستند آن را فهم و تحمّل کنند، در نتیجه به سلمان، نسبت دروغگویی، سحر و جادوگری و ارتداد و کفر می‌دادند بدین جهت، به قتل و کشتن او اقدام می‌کردند و در نهایت علم او موجب قتل او می‌گردید! (۲)

۱- اصول کافی، ج ۱، ص ۴۰۱؛ سلمان فارسی، ص ۱۲۶.

۲- بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۳۳۴؛ نفس الرحمن، ص ۲۲۵؛ ترجمه کافی، ج ۲، ص ۲۵۴.

ص: ۴۸

ج) آگاهی به «اسم اعظم»

دانستن اسم اعظم الهی، کلید گشایش بسیاری از مشکلات است که البته جز پیامبران الهی: و امامان معصوم: کمتر کسی بدان دست خواهد یافت، زیرا افراد عادی تحمّل و توان درک آن را ندارند.

امام صادق (ع) درباره دانستن اسم اعظم خداوند فرموده‌اند:

به حضرت عیسی بن مریم (ع) دوحرف آن، به حضرت موسی (ع) چهار حرف آن، به حضرت ابراهیم خلیل (ع) هشت حرف آن، به حضرت نوح (ع) پانزده حرف آن، به حضرت آدم (ع) بیست و پنج حرف آن، به حضرت محمد بن عبدالله (ص) هفتاد و دو حرف آن عطا شده بود و یک حرف آن از آن حضرت، مخفی بود. (۱)

در روایات دیگری آمده است:

به حضرت عیسی (ع) دو حرف از اسم اعظم خداوند عطا شده بود که بدین وسیله می‌توانست افراد نابینای مادرزاد و اشخاص مبتلا به بیماری پیسی را شفا بخشد و نیز، مردگان را زنده گرداند. (۲)

ابوبصیر نیز در این باره می گوید: از حضرت امام صادق (ع) شنیدم که می‌فرمود: «انَّ سلمانَ عُلِّم الإسمُ الأعْظَمُ» (۳)؛ «به جناب

۱- بصائر الدرجات، ص ۲۲۹؛ نفس الرحمن، ص ۳۱۰.

۲- الاختصاص، ص ۸.

۳- بهجة الآمال، ج ۴، ص ۴۱۲؛ تنقیح المقال، ج ۳۲، ص ۲۴۵.

ص: ۴۹

سلمان فارسی، اسم اعظم الهی، تعلیم داده شده بود».

در حالی که میان اصحاب و اولیای الهی کمتر کسی به این مقام بلند معرفتی و عرفانی نایل شده است.

ص: ۵۰

ص: ۵۱

فصل چهارم پیشگویی‌ها

اشاره

در فصل گذشته، سه نمونه از دانایی‌های فوق العاده و رازگویی‌های سلمان را بیان کردیم. در این فصل، به پیشگویی‌های دیگر این صحابی بزرگ که مقام بلند عرفانی او را ثابت می‌کند، می‌پردازیم و امید داریم که ما نیز، با تلاش خود، جرعه‌ای از عرفان واقعی او را بنوشیم و به نورانیتی بصیرت بخش، دست یابیم. در ادامه، نخست سه مطلب مهم را بیان می‌کنیم و سپس به بیان پیشگویی‌های مهم سلمان می‌پردازیم:

جابربن عبدالله انصاری، روایت کرده که رسول خدا (ص) فرمود: «هر امّتی محدَّثی دارد و مُحدَّث این امّت، سلمان است».

سؤال شد: «ای رسول خدا (ص) مُحدَّث کیست؟»

فرمود: «مُحدَّث، کسی است که از غیب و اسراری که از نظر مردم پنهان است و بدان نیاز دارند، خبر می‌دهد!» گفته شد: «ای رسول‌خدا (ص) این مقام بلند، چگونه برای سلمان به وجود آمده؟» آن حضرت فرمود:

ص: ۵۲

«لَأَنَّهُ قَدْ عَلِمَ مِنْ عِلْمی» (۱)؛ «چون سلمان، از علم من فراگرفته است».

خداوند ضمن بیان داستان دردناک هلاکت قوم لوط می‌فرماید: (إِ نَّ فِی ذلِکَ لآیاتٍ لِلْمُتَوَسِّمِینَ)؛ «در این سرگذشت، نشانه‌هایی برای متوسّمین وجود دارد». (حجر: ۷۵)

متوسمین، افرادی هستند که از فراست و تیزهوشی فوق العاده‌ای برخوردارند. (۲)

بر این اساس، امام باقر (ع)، سلمان را از جمله متوسّمین معرفی کرده است. (۳)

سلمان، طبق این دانش و بینش و دانایی فوق‌العاده‌ای که در پرتو علوم نبوی ظرفیت لازم فراگیری آن را پیدا کرده بود، می‌توانست از اسرار پنهان، پرده بردارد و از آینده خبر دهد، پیش‌گویی‌های او که به وقوع هم می‌پیوست، شگفتی دیگران را برمی‌انگیخت. در ادامه چند نمونه از آنها را بیان خواهیم کرد.

۱. نوید لذّت عاشورا

در سال ۳۲ ه. ق که نه سال از خلافت عثمان بن عفّان می‌گذشت، هنگامی

۱- نفس الرحمن، ص ۲۶۹.

۲- الدرالمنثور، ج ۴، ص ۱۰۳.

۳- نفس الرحمن، ص ۳۶۷؛ سلمان فارسی، ص ۳۲۶.

ص: ۵۳

که سلمان و زُهَیر بن قین بَجلی، از غزوه بِلنجِر پایتخت خزر- بعدها به آتل، تغییر نام داد (۱) و در سواحل غربی دریای خزر بود- (۲) همراه غنائم فراوانی که به دست آورده بودند، برمی‌گشتند، سلمان به زُهیر و سایر همراهان خود گفت: آیا از اینکه خداوند شما را به پیروزی رسانده و غنیمت به دست آورده‌اید، خوشحالید؟

وقتی آنها جواب دادند آری، سلمان این خوشحالی را به جا دانست و اضافه کرد:

إذا أدْرَکتُم سَیّد شَبابِ آلِ مُحَمّدٍ (ص) فَکُونُوا أَشَدَّ فَرَحاً بِقِتالِکُم مَعَهُمْ مِمّا أَصَبْتُمُ الیَومَ مِنَ الغَنائِمِ ... (۳)

آن‌گاه که سید جوانان آل محمد را درک کردید [و به همراه آنها به جنگ و قتال پرداختید،] باید خوشحالی و لذّت آن برای شما از این پیروزی و به دست آوردن غنیمت بیشتر باشد.

آری! این سروش سلمان، به سال ۳۲ ه. ق، در گوش زُهیربن قین بَجلی (عثمانی) طنین افکند. سال شصت هجرت بود و از تاریخ پیشگویی سلمان، حدود سی سال می‌گذشت. هنگامی که حضرت سیدالشهدا (ع) در مسیر رفتن از مکّه به عراق، او را به یاری طلبید، او ابتدا

۱- فرهنگ معین، اعلام، ج ۵، ص ۲۷۷.

۲- فرهنگ عمید، تاریخ جغرافیا، ص ۳۹۱.

۳- بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۷۱؛ نفس الرحمن، ص ۲۵۲.

ص: ۵۴

بر اثر تفکّر عثمانی از یاری و همراهی امام طفره رفت، ولی سرانجام دعوت را پذیرفت و روز عاشورا، فرمانده ستون راست سپاه امام حسین (ع) شد و در نهایت، به مقام والای شهادت رسید و بدین گونه پیشگویی سلمان هم به وقوع پیوست. (۱)

۲. سخن از کربلا و ...

مُسَیب بن نجبه فزاری- که از سران عراق بود- گفته است: وقتی سلمان، حاکم مدائن بود، از مسیر مدینه به عراق می‌آمد، من همراه گروهی از یاران به استقبال او رفتیم. آن‌گاه که به کربلا رسیدیم، سلمان پرسید: این سرزمین، چه نام دارد؟

همراهان من جواب دادند: این سرزمین کربلا نامیده می‌شود.

سلمان، با شنیدن این نام، در حالی که با دست خود به هر قسمتی اشاره می‌کرد، گفت:

هـذهِ مَصارِعُ إخوانِی، هذا مَوضِعُ رِحالِهِم، وَ هذا مُناخُ رِکابِهِمْ، وَ هذا مُهَراقُ دِمائِهِم، یُقْتَلُ بِها خَیْرُ الأَوَّلینَ و یُقْتَلُ بِها خَیرُ الآخِرینَ ... (۲)

۱- الارشاد، ص ۲۲۱؛ نفس الرحمن، ص ۲۵۲.

۲- بهجهٔ الآمال، ج ۴، ص ۴۱۸؛ بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۳۸۶؛ نفس الرحمن، ص ۲۵۶.

ص: ۵۵

این نقطه، محل جنگ و درگیری برادران من است، در آن نقطه بار و بُنه خود را به زمین می‌گذارنـد، در آن نقطه، مرکب‌های خود را می‌خوابانند، در آن نقطه خون آنها به زمین ریخته خواهد شد و قتلگاه آنها است و بالاخره در این سرزمین فرزند بهترین پیامبران: و بهترین بازماندگان آنها کشته و شهید خواهد شد.

۳. شهید کوفه

جابر بن یزید جُعفی از یکی از یاران امیرمؤمنان (ع) روایت می‌کند: روزی سلمان فارسی به حضور امام علی (ع) رسید (این ملاقات به ظاهر در مدینه بوده) و به احوالپرسی با آن حضرت پرداخت. امام فرمود:

ای سـلمان! من کسـی هسـتم که همه‌افراد امّت را به اطاعت خویش دعوت کردم، امّا (بسیاری از) آنها راه کفران و ناسپاسی را پیش گرفتنـد و مسـتوجب عـذاب الهی شدنـد، در صورتی که من، گنجینه علم و هـدایت این امّت هسـتم و هر کس به مقـام و منزلت من معرفت پیدا کند، در عالم بالا با من خواهد بود.

سلمان می‌گوید: در همان حالی که علی (ع) مشغول سخن گفتن بود، حسن و حسین (ع) وارد شدند. آن‌گاه علی (ع) فرمود:

ای سلمان! اینان دو گوشواره عرش الهی هستند و به وسیله آنها بهشت نورانی می‌گردد، مادر آنها هم بهترین زنان است.

ص: ۵۶

ای سلمان! خداوند متعال درباره من از مردم پیمان گرفته است و درست‌کار واقعی کسی است که مرا تصدیق کند و دروغ‌گو کسی است که مرا تکذیب نماید و قهراً چنین کسی در آتش جای خواهد داشت.

به هر حال، ای سلمان! من حجّت بالغه الهی، معجزه جاویدان خداوند، سفیر سفرای آسمانی و مصلح امّت هستم.

سلمان، با شنیدن این سخنان گفت: ای امیرمؤمنان! من مقام و منزلت تو را در تورات و انجیل یافتم، پدر و مادرم به قربانت، ای شهید کوفه! به خداوند اگر این جهت نبود که مردم شوق زده شوند یا به وحشت افتند و بگویند: خداوند قاتل سلمان را رحمت کند، درباره عظمت مقام تو سخنی را می‌گفتم که افراد شگفت زده شوند (یا به خاطر عدم درك آن وحشت کنند!) زیرا تو آن حجّت الهی‌ای هستی که به وسیله تو راه توبه‌آدم (ع) باز شد و بدین وسیله، یوسف (ع) از قعر چاه نجات یافت. (۱)

۴. ظهور امام غایب]

در یکی از سفرهایی که سلمان به عراق رفته بود و یاران امام علی (ع) به استقبال او آمده بودند، در همین فصل بخشی از مطالب او را تحت

۱- کنز الفوائد، ص ۲۶۴؛ بهجة الآمال، ج ۴، ص ۴۲۳؛ نفس الرحمن، ص ۲۷۰؛ بحارالانوار، ج ۲۶، ص ۲۹۲.

ص: ۵۷

عنوان «سخنی از کربلا و ...» مطالعه کردیم، روزی به کوفه رسید و خود آن را شناخت و گفت: «این کوفه است؟» و هنگامی که یاران جواب دادند: آری!، اضافه کرد: «قُبَّةُ الاسلام» (۱) این مکان قُبّه و گنبد بلند مرتبه اسلام است.

از این بیان و سایر قرائن و شواهد بر می‌آید که سلمان، چون خود از طرّاحان شهر سازی آن مکان مقدّس بوده و بیش از چهار سال آن شهر مقرّ حکومت امام علی (ع) بوده و همچنین چون در این شهر تغییر و تحوّلاتی رخ می‌داده، او بارها به این شهر سفر و وقایعی را پیش گویی می کرده است.

امام صادق (ع) نیز فرموده‌اند:

سلمان به شهر کوفه وارد شد، نگاهی به در و دیوار آن شهر انداخت و بلاها و حوادثی را که در آن شهر به وقوع می‌پیوست، به یاد آورد. از سقوط حاکمیت بنی‌امیه و حاکمانی که بعد از آنها روی کار می‌آیند و سقوط می کنند، مطالبی را بیان کرده، سپس ادامه داد: «إذا کانَ ذلکَ فألزِموا أحلاسَ بُیوتِکُم، حتّی یظْهَرَ الطّاهرُ بن الطّاهرُ المطهّرِ ذَو الغِیبه ...» (۲)؛ در چنین روزگاری، پلاس خانه‌های خود شوید [در خانه بنشینید و به عنوان قیام در رکاب امام معصوم گرد کسی جمع نشوید]، تا اینکه شخصیت پاک و

۱- بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۳۸۶؛ نفس الرحمن، ص ۲۵۶.

۲- الغیبه، ص ۱۰۳؛ نفس الرحمن، ص ۲۶۴.

ص: ۵۸

معصومی که فرزند پاك و پاکیزه امامان است و در پس پرده غیبت به سر می‌برد ظهور کند.

بـدین نحو، سـلمان عالِم به اسـرار آینده بود. به مؤمنان آگاهی داد و تکلیفشان را در ارتباط با قیام‌های غیر صالح در مقابل قیام امام غـایب [بـا ویژگی خاصّ خود مشـخص نمود. و همچنین تأکیـد کرد که اهل ایمان، متوجّه قیام‌ها و ادّعاهای دروغین باشـند و فریب افراد ناصالح و اغواگر را نخورند.

ص: ۵۹

ص: ۶۰

فصل پنجم در محضر علی و فاطمه (ع)

اشاره

سلمـان که از اوایـل سال اول هجرت رسول خـدا (ص) به مـدینه و به حضور آن حضـرت بار یافت و اسـلام آورد، چنان به خانـدان رسالت: پیوند خورد، ارادت ورزید و راه اطاعت مخلصانه و همه جانبه آنها را شـیوه و سـیره خویش قرار داد که از زبان پیامبر (ص) به مقام والا و فوق‌العاده: «سلمان، از خاندان ماست» دست یافت. (۱)

او در صـحنه‌های خوش و نـاخوش روزگـار، چه در زمـان حیـات پیامبر (ص) و چه پس از وفات آن بزرگوار، در روزگار امام علی (ع) و حضـرت فـاطمه (س) نیز، همراه و همراز این خانـدان بـود. در ادامه به چنـد نمونه از این همراهی و خـدمت‌گزاری وی اشـاره می‌کنیم:

۱- نفس الرحمن، ص ۱۳۵.

ص: ۶۱

۱. شب عروسی فاطمه (س)

فاطمه زهرا (س) خواستگاران بسیاری داشت، ولی چون پیامبر (ص) چنین پیوندهایی را صلاح نمی‌دانست، به هیچ کدام از آنها جواب موافق نمی‌داد. (۱)

اما هنگامی که حضرت علی (ع) به خواستگاری حضرت فاطمه (س) آمد، رسول خدا (ص) موافقت کردند.

امام صادق (ع) درباره تاریخ عروسی حضرت علی (ع) و فاطمه زهرا (س) فرموده‌اند:

عقد ازدواج فاطمه (س) و علی (ع) در ماه رمضان (سال دوم هجرت) خوانده شد و عروسی در اوّل یا ششم ذی حجّه همان سال برگزار گردید. (۲)

شب عروسی حضرت فاطمه (س) رجال بزرگ بنی‌هاشم، عمّه‌های پیامبر (ص) و زنان مهاجر و انصار جمع شدند. رسول خدا (ص) دستور داد استر سپید و سیاه رنگ زیبایی را آوردند و خود روی آن حوله سفیدی پهن کرد و به فاطمه (س) فرمود سوار شو.

آن‌گاه از میان همه یاران و بزرگان و بستگان از بنی‌هاشم، سلمان کهن‌سال و ریش سفید (ایرانی) را برگزید تا مهار مرکب عروس را به دست گیرد و از جلو حرکت کند، ولی خود و سایر مردان و قوم و

۱- فاطمة الزهراء من المهد الی اللحد، ص ۱۱۱؛ کنز العمال، ج ۱۳، صص ۶۷۸- ۶۸۱.

۲- بحارالانوار، ج ۴۳، صص ۹۳ و ۱۳۶؛ فاطمه الگوی زن مسلمان، ص ۱۰۰.

ص: ۶۲

خویشان، در کوچه‌های مدینه، کاروان کوچک عروس را هماهنگ با فرشته‌های آسمانی الله اکبر گویان همراهی می کردند. و در حالی که همسران پیامبر (ص) ام‌سلمه، عایشه، حفصه و نیز معاذه مادر سعد بن معاذ تکبیر و سرودهای شادی سر می‌دادند (۱)، حضرت فاطمه (س) را به خانه علی (ع) وارد کردند. (۲)

آری، پیامبر (ص) با انتخاب سلمان برای انجام این کار بزرگ، نه تنها عظمت او را به نمایش گذاشت و موضوع نژادگرایی را بی‌تأثیر قلمداد کرد و نیز، او را از خاندان و محرم اسرار خویش دانست، بلکه با انتخاب یک غیر عرب، از احساس رقابت و حسادت طبیعی فامیلی و قبیله‌ای سایرین، جلوگیری کرد.

۲. تسلّی دادن به فاطمه (س)

طبق روایتی که از امام صادق (ع) وارد شده، هنگامی که حضرت علی (ع) را با وضع نگران‌کننده‌ای برای بیعت به مسجد می‌بردند، حضرت فاطمه (س) نیز با تن رنجور خویش از خانه بیرون آمد و در حالی که همه زنان بنی‌هاشم نیز همراه او حرکت می کردند، نزدیک قبر پیامبر (ص) رسید و فریاد برآورد: پسر عمویم را رها کنید، به خدایی که محمد (ص) را به حق فرستاده، اگر علی (ع) را رها نکنید، موی خود را پریشان می کنم، پیراهن

۱- بحارالانوار، ج ۴۳، صص ۹۳ و ۱۳۶؛ فاطمه الگوی زن مسلمان، ص ۱۰۰.

۲- دلائل الامامه، ص ۱۰۴؛ بحارالانوار، ج ۴۳، صص ۱۰۴، ۱۱۵ و ۱۱۶.

ص: ۶۳

پیامبر (ص) را روی سر می‌گذارم و به درگاه خدا، ناله و نفرین سر می‌دهم.

سلمان می‌گوید:

من نزدیک فاطمه (س) بودم، نگرانی شدید او را مشاهده می‌کردم و نیز می‌دیدم دیوارهای مسجد به لرزه درآمده و نزدیک بود خراب شود. گفتم: ای بانوی من! صبر و مقاومت داشته باش، خداوند پدر تو را برای امّت رحمت قرار داده، تو نیز نفرین نکن که گرفتاری فراهم می‌شود. (۱)

طبق روایت دیگری نیز علی (ع) فرمود: «سلمان! فاطمه (س) را آرام کن تا مبادا نفرین کند، زیرا مدینه زیر و رو می‌گردد». (۲)

۳. ناظر درد و رنج

در روایت دیگری که از امام صادق (ع) وارد شده، سلمان می‌گوید:

همراه رسول خدا (ص) برای نماز به مسجد می‌رفتم، چون مقابل خانه علی (ع) رسیدم، ناله‌ای شنیدم که از درد سر، گرسنگی و مجروح شدن دست به خاطر آسیاب‌کردن بلند بود، وقتی حلقه در را زدم، فضّه خدمت‌گزار گفت: کیست؟ جواب دادم: سلمان فرزند اسلام هستم. وقتی فضّه گفت: اندکی توقّف کن، چون فاطمه (س) پوشش کامل ندارد، من عبای خود را برای آن حضرت داخل خانه

۱- الاحتجاج، ج ۱، ص ۱۱۴؛ سلمان فارسی، ص ۱۶۰.

۲- ناسخ التواریخ خلفا، ج ۱، ص ۸۷؛ سلمان فارسی، ص ۱۶۰.

ص: ۶۴

انداختم و آن‌گاه وارد شدم. فاطمه (س) فرمود: به خدای کعبه، سلمان از خاندان ماست، ولی مشاهده کردم آن بانوی بزرگ (س) به قدری جُو آسیاب کرده که بر اثر مجروح شدن دستش، دسته آسیاب خون آلود است.
حسن بن علی (ع) که کودکی بود، کنار خانه نشسته و از گرسنگی رنج می‌برد، وقتی من از آن صحنه‌ها ناراحت شدم، در حالی که فضه خدمت‌گزار نیز حضور داشت، حضرت فاطمه (س) فرمود: پدرم رسول خدا (ص) کارهای خانه را یک روز در میان بین من و فضّه تقسیم کرده و امروز نوبت کار من است. پیشنهاد کردم که به آن بانو کمک کنم، فرمود: من حسن (ع) را آرام می‌کنم و تو آسیاب کن .... (۱)

۴. چادر وصله دار

در تاریخ آمده که وقتی آیه «وعده همه مردم (گمراه) آتش دوزخ خواهد بود ...» (۲) نازل شد، رسول خدا (ص) بسیار گریه کردند. اصحاب هم با دیدن آن حال، سخت گریستند. امّا نمی‌دانستند سروش وحی چه آیه‌ای آورده و به خاطر وضع روحی پیامبر (ص) هم، نمی‌توانستند علت گریه آن حضرت را جویا شوند. ولی می‌دانستند وقتی

۱- دلائل الامامهٔ، ص ۱۴۱؛ الخرائج و الجرائح، ج ۲، ص ۵۳.
۲- و انَّ جَهَنَّمَ لِمَوْعِدُهُمْ اجْمَعینَ حجر: ۴۳.

ص: ۶۵

رسول خـدا (ص) فاطمه (س) را ببینـد شادمان می‌شود. بـدین جهت به خانه آن بانوی بزرگ رفتند و مشاهده کردند در حالی که با آسیاب دستی آرد جو تهیه می‌کرد، به خواندن آیه: (وَ ما عِنْدَ اللهِ خَیْرٌ وَ أَبْقی) (قصص: ۶۰) مشغول است.

اصـحاب، موضوع گریه پیامبر را به اطلاع فاطمه (س) رسانیدند و آن بانوی بزرگ نیز؛ به سوی خانه رسول خدا (ص) حرکت کرد.

سلمان فارسی می‌گوید: «حضرت فاطمه (س) چادری پوشید که دوازده جای آن، با نخ‌های موئین درخت خرما وصله خورده بود».

آن‌گاه رسول خـدا (ص) فرمود: «سـلمان! این را بـدان که دختر من از گروه سابقین است (۱) و به مقام والای تقرّب خداوند دست یافته است».

۵. دعوت فاطمه (س) و دعای نور

عبدالله، فرزند سـلمان از پدر خود روایت کرده است که: «ده روز از وفات رسول خدا (ص) گذشـته بود، وقتی از خانه بیرون آمدم، با علی (ع) برخورد کردم، آن حضرت فرمود: ای سلمان! تو نیز بعد از وفات رسول خدا (ص) به ما جفا کردی؟!

گفتم: ای مولای محبوب من! من نامهربان نشده‌ام، آیا چگونه ممکن

۱- وَ السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ* أُولئِکَ الْمُقَرَّبُونَ واقعه: ۱۰ و ۱۱.

ص: ۶۶

است در حقّ شما جفا شود؟! بلکه غم و اندوه حوادث تلخ پس از وفات رسول‌خدا (ص) مرا از زیارت شما بازداشت! آن حضرت فرمود: اکنون به خانه ما برو که فاطمه (س) مشتاق ملاقات توست و تحفه‌های بهشتی هم برای تو آماده کرده است ...

سلمان می‌گوید: با شتاب خود را به خانه فاطمه (س) رساندم و پس از آنکه آن بانو نیز از عدم حضور من گلایه کرد، آمدن فرشتگان بهشتی و تحفه‌ها و مژده‌های بهشتی را به من اطلاع داد ...

پس از آن تقاضا کردم: ای بانوی من! دعایی را به من بیاموز که از بیماری «تب» در امان باشم. آن بانوی بزرگ این «حِرز» و دعایی را که به «دعای نور» معروف شده و مداومت بر خواندن آن، سبب مصونیت از تب می‌گردد بدین شرح به من آموخت:

بِسم الله الرّحمنِ الرَّحیم، بِسْمِ اللهِ النُّور، بِسمِ اللهِ نُورِ النُّور، بِسم اللهِ نُورٌ علی نُور، بِسمِ اللهِ الّذی هُوَ مُدَبِّرُ الامور، بِسم الله الَّذی خَلَقَ النُّورَ مِنَ النُّورِ، الحمدُ للهِ الَّذی خَلَقَ النُّورَ مِنَ النُّورِ، وَ أنزَل النُّورَ علی الطُّورِ، فی کتابٍ مَسْطورٍ، فی رَقٍّ مَنْشُورٍ، بِقَدَرٍ مَقْدُورٍ، علی نبیٍّ مَحبُورٍ، الحمدُ للهِ الّذی هُوَ بالعِزِّ مَذکُورٌ و بِالفَخرِ مَشْهورٌ، وَ

ص: ۶۷

عَلَی السَّرّاءِ وَ الضَّرّاءِ مَشکُورٌ، وَ صَلَّی اللهُ عَلی سَیّدِنا مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطّاهِرین ...

سلمان می گوید: این دعا را من به بیش از هزار نفر از مردم مدینه و مکّه که گرفتار تب بودند آموختم و همه با عنایت خداوندی از بیماری تب بهبودی یافتند. (۱)

۶. آخرین شب

غم و اندوه دردناکی شهر مدینه را فرا گرفته است، زیرا یگانه دخت والاگهر رسول خدا (ص) در جوانی و با مظلومیت چشم از این جهان فروبسته و نیز، وصیت کرده است که: شبانه تجهیز و دفن شود و نا اهلان در مراسم تدفین او شرکت نکنند و برای مشروعیت بخشیدن به حاکمیت غاصبانه خویش نتوانند، بهره‌برداری نمایند. (۲)

سلمان، این صحابی پاک‌باخته در همه شرایط، وفاداری و همراهی و همرازی خویش با علی (ع) و فاطمه (س) را عملی گردانید و به قول ابن ابی الحدید: شیعه خاصّ علی (ع) شناخته شده بود. (۳)

در تاریخ این چنین می‌خوانیم: وقتی شب همه جا را فرا گرفت و

۱- بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۶۸؛ ج ۲۲، ص ۳۵۲؛ نفس الرحمن، ص ۳۳۹.

۲- بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۱۸۳.

۳- شرح نهج البلاغة ابن ابی الحدید، ج ۱۸، ص ۳۹.

ص: ۶۸

چشم‌ها به خواب رفت، علی (ع)، حسن (ع) و حسین (ع)، عمّار یاسر، مقدادبن اسود دئلی، عقیل بن ابی‌طالب، زُبیربن عوّام، ابوذر غِفاری، بریده عجلی، سلمان فارسی، تعدادی از بنی‌هاشم و افراد خاصّ وابسته به خاندان پیامبر (ص) جسد مقدّس حضرت زهرای مرضیه (س) را تشییع نمودند، بر او نماز خواندند و به خاک سپردند. (۱)

و بدین ترتیب، سلمان فارسی اطاعت و خدمت خویش را تا آخرین لحظه حیات دخت پیامبر (ص) و همدردی و یاری خویش را در آغاز سوگواری و تنهایی حضرت علی (ع) عملی گردانید.

۱- بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۱۹۳؛ سلمان فارسی، ص ۱۷۱.

ص: ۶۹

ص: ۷۰

فصل ششم در جبهه‌های جنگ

اشاره

راز عظمت، محبوبیت و ماندگاری سلمان، صحابی مخلص پیامبر (ص)، چند بُعدی بودن شخصیت اوست.

به عبارت دیگر، سلمان، نه تنها ابرمرد ایمان و عبادت بود، بلکه در قلمرو علم و دانش نیز، مقام والایی داشت؛ آنجا که می‌بایست از ساحت اهل بیت: دفاع کند، برمی‌آشفت و فریاد برمی‌آورد، به هنگام کار و تلاش نیز، نهایت سعی و کوشش خود را به کار می‌بست. و هنگام دفاع از کیان اسلام، با وجود کهن‌سالی در جبهه‌های جنگ شرکت می‌کرد.

در این فصل، به طور خلاصه، مواردی از حضور در جبهه‌های جنگ و رزم‌آوری و شجاعت‌ها و فداکاری‌های مؤمنانه و دلسوزانه او را از نظر می‌گذرانیم.

ص: ۷۱

۱. جنگ خندق

اشاره

نقشه شوم مشرکان مکه و کارشکنی منافقان مدینه که در سال سوم هجرت در قالب جنگ «احد» و برای نابودی پیامبر (ص) و اساس اسلام صورت گرفت، اگرچه موجب به شهادت رسیدن بیش از هفتاد تن از عزیزان و فرماندهان و یاران گرامی رسول خدا (ص) شد، ولی این جنگ خونبار، بر مقاومت پیامبر (ص) و یاران ایشان افزود و کینه عمیق‌تری را در دل کافران و مشرکان و منافقان اسلام به جای گذاشت، بر این اساس، همه دشمنان اسلام، که از گروه‌های مختلفی تشکیل می‌شدند و قرآن کریم جمع آنها را احزاب نامیده (۱)، برای نابودی آیین توحیدی اسلام، تصمیم گرفتند یک نبرد حساب شده و همه جانبه‌ای را ترتیب دهند.

بدین منظور گروهی از یهودیان مدینه، به مکه رفتند و با قبیله قریش که از دشمنان سرسخت پیامبر اسلام (ص) بودند، پیمان نظامی بستند و به تدریج قبیله‌های: غطفان، بنی‌سَلیم، بنی‌اسد بن خُزیمه، بنی‌فزاره، بنی‌اشجع، بنی‌مروه، بنی‌قُریظه، بنی‌نَضیر و افراد مخالف دیگری را به خود ملحق کردند و دست کم سپاهی ده هزار نفری به فرماندهی ابوسفیان بن حرب که از قبیله قریش بود (۲)، را تشکیل دادند. هنگامی که پیامبر از این خبر خطرناک مطلع شد، با یاران مشورت کرد که برای دفاع

۱- احزاب: ۲۲.

۲- السیرهٔ النبویه، ج ۳، ص ۲۲۶؛ تاریخ پیامبر اسلام، صص ۳۷۸-؛ سلمان فارسی، ص ۲۸۲.

ص: ۷۲

بهتر است از شهر خارج شوند و در هرجا که با دشمن برخورد کردند با آنها بجنگند؟ و یا در مدینه بمانند و از شهر و مردم و کیان اسلام دفاع کنند. (۱)

یارانی که مورد مشورت رسول خدا (ص) قرار گرفتند، هفتصد نفر بودند، از جمله یکی از آنها که سلمان بود که گفت: «ای رسول خدا (ص) سپاه اندک ما، در برابر سپاه انبوه دشمن توان مقابله ندارد!»

رسول خدا (ص) فرمود: پس چه باید کرد؟ سلمان پاسخ داد: «در مسیری که دشمن حمله می‌کند، باید خندق حفر کنیم تا مانع حمله آنها شویم و بهتر بتوانیم دشمن را دفع کنیم، زیرا آنها از همه طرف نمی‌توانندحمله کنند. شیوه ما در ایران هم، چنین بود که در مواضعی که دشمن حمله می‌کرد، خندق حفر می‌کردیم».

بر پایه این روایت: جبرئیل بر پیامبر (ص) نازل شد و با اشاره به سلمان، نظر او را تأیید کرد. (۲)

حفر خندق

محل مناسبی که دشمن می‌توانست از آنجا به مدینه حمله کند، مسیر مکّه بود، زیرا مسیرهای دیگر به خاطر وجود، نخلستان‌ها و ساختمان‌ها، مصونیت بیشتری داشتند.

۱- تاریخ پیامبر اسلام، ص ۳۸۰؛ سلمان فارسی، ص ۲۸۲.

۲- تفسیر القمی، ج ۲، ص ۱۷۷؛ نفس الرحمن، ص ۱۴۶؛ المغازی للواقدی، ج ۱، ص ۴۴۵.

ص: ۷۳

خنـدق که معرّب «کنـدن» است را سـلمان طراحی و پیامبر (ص) دسـتور آن را صادر کرد. رسول خدا (ص) برای دفاع و حفاظت از شهر عبـدالله بن مکتوم را جانشـین خود قرار داد و بـا سه هزار نیروی نظامی (۱) که بـا خود بیـل و کلنگ، و زنبیل و وسایل ساده‌ای همراه داشـتند، کوه سـلع را پشت سـر نهادند، و پس از تقسیم کار، مشغول کندن خندق شدند، هر ده نفر می‌بایست چهل ذراع حفر کننـد. سـلمان که مرد شـجاع و دلاـوری بود، توانست هر روز پنـج ذراع در پنـج ذراع، (عرض و طول) بـا عمق پنـج مـتر حفر کنـد، کـارآیی سـلمان به قـدری چشـمگیر بود که هریک از گروه‌های مهاجر و انصار می‌خواسـتند، او را از خود بداننـد، ولی رسول خـدا (ص) به این بحث‌ها خاتمه داد و فرمود: سلمان، عضو خاندان ما اهل بیت (ع) است. (۲)

در بیانی هم این‌گونه آمده که سلمان به خاطر کارآیی فوق العاده‌اش مورد چشم زخم قیس بن ابی صَعصَعه قرار گرفت و بیهوش به زمین افتاد. درآن هنگام، رسول خدا (ص) دستور داد: او را وضو و غسل دادند و آب آن را در ظرفی جمع کرده، پشت سر او خالی کنند، بدین ترتیب سلمان بهبودی یافت و به کار خویش ادامه داد. (۳)

در این جنـگ، وضع مـادی مسـلمانان بسـیار ناراحت‌کننـده بود، حتی ابزار سـاده‌ای همچون، بیـل و کلنـگ و تیشه و زنبیل را هم از یهودیان

۱- السیرهٔ النبویه، ج ۳، ص ۲۳۱.

۲- مجمع البیان، ج ۱، ص ۴۲۷، نفس الرحمن، ص ۱۴۵.

۳- المغازی، صص ۴۴۵- ۴۴۷؛ نفس الرحمن، ص ۱۴۶.

ص: ۷۴

بنی‌قریظه که در حال صلح با پیامبر (ص) بودند به امانت گرفته بودند. (۱)

از لحاظ وضع غذا و مواد خوراکی هم مسلمانان از نظر شرایط زندگی مسلمانان، در تنگنای سختی به سر می‌بردند. امام علی (ع) فرموده‌اند:

کُنّا مَعَ النَّبیِّ فی حَفْرِ الخَنْدَقِ، إذا جائَتْهُ فاطمةُ (س) وَ مَعها کُسَیْرَةٌ مِنْ خُبْز، فَدَفَعَتْها إلَی النَبیِّ، فقالَ (ص) ما هذِهِ الکُسَیْرَة؟ قالَت: قُرصاً خَبَزْتُهُ لِلحَسَنِ وَ الحُسَیْن، جِئتُکَ مِنه بِهذه الکُسَیْرَة، فَقالَ النَّبیُّ (ص): أما إنَّهُ أوَّلُ طَعامٍ دَخَلَ فَمَ أبیکَ مُنْذُ ثَلاث. (۲)

ما، در کندن خندق همراه پیامبر (ص) بودیم، یک روز فاطمه (س) در حالی که تکّه نانی برای رسول خدا (ص) آورده بود، آن حضرت فرمود: این چیست؟ فاطمه (س) گفت: یک قرص نان برای حسن (ع) و حسین (ع) پخته بودم و این تکّه از آن را هم برای شما آوردم، پیامبر (ص) فرمود: دخترم! بدان که پس از سه روز، این اوّلین لقمه غذایی است که در دهان پدر تو قرار می گیرد.

اما یاران پیامبر (ص) با وجود این سختی‌های طاقت‌فرسا و انجام آن همه

۱- المغازی، صص ۴۴۵- ۴۴۷؛ نفس الرحمن، ص ۱۴۶.

۲- عیون اخبار الرضا ع، ص ۲۰۶؛ بحارالانوار، ج ۲۰، ص ۲۴۵.

ص: ۷۵

کار فشرده و سنگین، در پرتو ایمان و امیدی که داشتند همچنان شاد و سرحال بودند، شوخی می‌کردند، سرود و رجز سر می‌دادند در همین حال، کار را نیز، کار را با سرعت پیش می‌بردند. سلمان هم، که هنوز زبان عربی را خوب فرا نگرفته بود و نمی‌توانست مانند دیگران سرود بخواند، به دعای پیامبر (ص) زبان به شعر گشود و این‌چنین سرود:

ما لِی لِساناً فَأقولُ شِعراً أسألُ رَبّی قُوّهْ و نَصراً

علی عَدُوِّی وَ عدوّ الطُّهَرا مُحمَّدُ المُختارُ حازَ الفَخرا

حَتّی أنال فی الجِنان قَصراً مَعَ کُلّ حَوراء نُحاکی البَدْرا (۱)

من زبان شعر سرودن ندارم، از پروردگارم قوّت و پیروزی طلب می‌کنم، تا بر دشمن خود و دشمن پاکی پیامبر (ص) برگزیده که مایه افتخار است پیروز گردم، و با حوریان زیبای سیاه چشم، که چون ماه تمام می‌درخشند، در قصرهای بهشتی همنشین شوم.

به هر حال پیامبر (ص) و یاران فداکار آن حضرت، حفر خندق را در مدت شش روز (۲) آن طور که نوشته‌اند، با حدود پنج کیلومتر و نیم طول، حدود ده متر عرض و پنج متر عمق، با تحمّل گرسنگی و در حالی که برخی هم روزه‌دار بودند به پایان رساندند. (۳) آنها هشت راهگذر

۱- الدرجات الرفیعهٔ، ص ۲۱۸؛ بحارالانوار، ج ۱۸، ص ۱۹.

۲- المغازی، ج ۱، ص ۴۵۴.

۳- تاریخ پیامبر اسلام، ص ۳۸۲.

ص: ۷۶

برای رفت و آمـد افراد خودی قرار دادنـد و نگهبانانی بر آنها گماشـتند. (۱) و آن‌گاه که ارتش دشـمن با این موانع سـخت روبه رو شدنـد، با ناراحتی فریاد زدنـد: «وَ اللهِ، إنَّ هـذِهِ لَمَكيدَةٌ، ما كانَتِ العَرَبُ تَكيدُها» (۲)؛ «به خـدا سوگنـد، این کید و تدبیری است که هیچ‌گاه عرب آن را نمی‌دانست».

در نتیجه، ابوسـفیان و ارتش مشـرک و منافق ده هزار نفری او، به مـدت پنـج روز، حیران و سـرگردان بودند. اما به ناچار روز پنجم، عَمروبن عبـدود، شـجاع‌ترین فرمانـدهان آنهـا با اسـتفاده از فرصتی خود را با اسب چالاکش به داخل محـدوده پشت خنـدق و سپاه اسـلام رسانید و هماورد طلبید و در حالی که از بیم او همه نفس‌ها به شماره افتاده بود، علی (ع) در برابر او ایستاد و همان لحظه بود که رسول خدا (ص) فریاد برداشت: «بَرَزَ الإيْمانُ كُلُّهُ إلىَ الشِّرك كُلِّهِ» (۳)؛ «همه ایمان در برابر همه شرک قرار گرفت».

حضـرت علی (ع) عمرو را از پـای درآورد و بـدین مناسـبت رسول‌خـدا (ص) فرمود: «لَضَـربَةُ عليٍّ افضَلُ مِنْ عِبادَةِ الثّقلَين» (۴)؛ «هر آینه، ضربه شمشیر علی (ع) [برای نابودی عمروبن عبدود] از عبادت جنّ و انس

۱- تاریخ الیعقوبی، ج ۲، ص ۵۰.

۲- السیرهٔ النبویه، ج ۳، ص ۲۳۵؛ المغازی، ج ۱، ص ۴۷۰؛ بحارالانوار، ج ۲۰، ص ۲۲۴.

۳- دلائل الامامهٔ، ج ۲، ص ۴۰۱.

۴- مقتل خوارزمی، ص ۵۸؛ دلائل الامامهٔ، ج ۲، ص ۲۵۶؛ بحارالانوار، ج ۴۱، صص ۹۱ و ۹۷.

ص: ۷۷

برتر است».

۲. جنگ حنین و طائف

سلمان در دو جنگ دیگر به نام‌های حنین و طائف در رکاب رسول‌خدا (ص) و در سپاه اسلام حضور داشته است. پس از فتح مکّه در سال هشتم هجرت و گسترش اسلام، قبیله هَوازِن به فرماندهی مالک بن عَوف نَصری، برای پیش‌گیری از نفوذ بیشتر اسلام، آماده جنگ با رسول‌خدا (ص) شدند.

رسول خدا (ص) پس از پیروز شدن بر قبیله هوازن، در شوّال سال هشتم هجرت با سپاه خویش روانه طائف شد و در آخرین منزل مسیر خود مسجدی ساخت و در آن نماز خواند و سپس با سپاه خویش، به نزدیکی حصار بلند، طائف رسید، امّا چون افراد دشمن دروازه‌های شهر را بسته و در برج‌های بلند سنگر گرفته بودند، تعدادی از سپاهیان آن حضرت بر اثر تیرباران آنها از پای در آمدند، زیرا وارد شدن به شهر هم کار بسیار سختی بود. پس، ناچار شهر طائف را به مدّت ده روز، یا به قول طبری و ابن هشام، به مدّت بیست روز، محاصره کردند. (۱) جنگ سختی در گرفته بود، طائفیان از بالای بام‌ها و برج‌ها، با تیر، سنگ و پاره‌های آهن، به

۱- تاریخ الامم و الملوک، ج ۲، ص ۱۳۳؛ السیرة النبویة، ج ۴، ص ۱۲۵.

ص: ۷۸

سپاه اسلام ضربه می‌زدند و آنها را مجروح و مقتول می کردند. (۱)

سرانجام، رسول خدا (ص) با یاران و افراد سپاه خویش، از جمله سلمان فارسی مشورت کرد، سلمان گفت: «عقیده من این است که منجنیق نصب کنیم». (۲)

پس از پذیرفتن این طرح، رسول خدا (ص) دستور تهیه آن را داد. یزیدبن زمعه از محل جَرش که در نواحی مکّه بود، منجنیق و دو دبّابه (اتاقک‌های چوبی قابل حرکت که برای محافظت ساخته می‌شدند و شبیه تانک‌های جنگی امروزی بودند) آورد. علی (ع) بی‌امان جنگید. مسلمانان چهارده شهید دادند. (۳) از افراد دشمن، قبیله ثَقیف مسلمان شدند (۴) و در نهایت، این نبرد با پیروزی سپاه اسلام که سلمان نیز یکی از مجاهدان و طرّاحان آن بود، پایان یافت.

۳. جنگ قادسیه

آن هنگام که ارتش اسلام، برای دعوت و هدایت مردم، سرزمین‌ها را یکی پس از دیگری در می‌نوردید، فرمانده آنها ابوعبیده ثقفی، معروف به ابوعبیدالله جرّاح، در سرزمین شام کشته شد، و چهار هزار نفر از

۱- سلمان فارسی، ص ۲۹۰.

۲- المغازی، ج ۲، ص ۹۲۷؛ السیرهٔ النبویهٔ، ج ۴، ص ۱۲۱.

۳- تاریخ الامم و الملوک، ج ۲، ص ۱۳۳.

۴- السیرهٔ النبویهٔ، ج ۴، ص ۱۲۵؛ تاریخ پیامبر اسلام، ص ۶۰۰.

ص: ۷۹

مسلمانان نیز، مفقود و یا در آب غرق شدند. (۱)

خلیفه دوم، نتوانست این فاجعه را تحمل کند، پس برآن شد تا همه نیروهای مسلمانان را از یمن، مکه، مدینه، کوفه، بصره، و شام، علیه دشمن بسیج کرده و با فرماندهی خود دشمن را سرکوب کند، اما در این مورد که خود، مدینه را ترک کند و در جبهه فرماندهی سپاه را عهده‌دار شود، با امام علی (ع) مشورت کرد. (۲)

آن حضرت نیز، با توجه به احتمال حمله ناگهانی رومیان صلاح ندانست که خلیفه، از مرکز اسلام خارج شود. (۳)

بنابراین، سعدبن ابی وقّاص، به فرماندهی سپاه اسلام انتخاب شد تا به قادسیه در عراق اعزام شود. (۴)

قادسّیه- که امروز نیز، در عراق قرار دارد و به «استان» تغییر نام داده شده- آن روز در مغرب ایران، پانزده فرسنگی کوفه بود، چهار میل با عذیب فاصله داشت. (۵) سرانجام سپاهیان اسلام از مدینه حرکت کردند و با گذر از شام و چند شهر دیگر (تعدادی نیرو به آنها اضافه شد. که

۱- مروج الذهب، ج ۲، ص ۳۰۸.

۲- تاریخ الیعقوبی، ج ۲، ص ۱۴۳.

۳- نهج البلاغهٔ، خطبه ۱۴۶؛ ارشاد مفید، ص ۱۷.

۴- تاریخ الیعقوبی، ج ۲، ص ۱۴۳.

۵- لغت‌نامهٔ دهخدا، ج ۳۸، ص ۲۲.

ص: ۸۰

دینوری، تعداد آنها را بیست و دو هزار نفر نوشته) (۱)، در برابر فرمانده ارتش ایران رستم فرّخ زاد که به قول طبری، با سی هزار نفر (۲)، از سوی پادشاه ایران یزدگرد صف کشیده بودند، قرار گرفتند و آماده کارزار شدند.

مغیرهٔ بن شعبهٔ ثقفی هدف سپاه اسلام را، دعوت به اسلام، نجات انسان از بردگی و عبادت خداوند اعلام کرده بود. (۳)

سپاه اسلام، به قدری منظّم و مجهّز بود که گروهی از پزشکان و جرّاحان نیز، همراه آنها بودند. کار قضاوت امور مالی هم، به عهده عبدالله بن ربیعه باهلی بود و سرپرستی و هدایت این گروه‌ها را سلمان فارسی به عهده داشت. (۴)

به هر ترتیب جنگ قادسیه- که سلمان فارسی در آن نقش مدیریت و کمک رسانی را بر عهده داشت- پس از چهار روز جنگ و درگیری سخت و به اسارت گرفتن چهار هزار ایرانی و کشته شدن رستم فرخزاد، در محرم سال چهاردهم هجرت، مطابق با سال (۶۳۵ م)، با پیروزی سپاه اسلام و هدایت‌گری از سوی سلمان فارسی نسبت به هم وطنان خویش، به پایان رسید. (۵)

۱- الاخبار الطوال، صص ۱۱۴- ۱۱۵.

۲- تاریخ الامم و الملوک، ج ۳، ص ۸۷.

۳- حیاهٔ الصحابهٔ، ج ۱، ص ۲۱۴.

۴- تاریخ الامم و الملوک، ج ۳، ص ۸۸.

۵- فتوح البلدان، ص ۶۹؛ ناسخ التواریخ خلفاء، ج ۲، ص ۶۱.

ص: ۸۱

۴. فتح مدائن

در شوال سال پنجم هجرت، مسلمانان به هنگام حفر خندق با سنگ سفید سختی برخورد کردند. رسول خدا (ص) با کلنگ بر آن کوبید تا جرقّه‌هایی از آن پدید آمد. سپس برای هر جرقه‌ای که زده می‌شد، مژده‌ای دادند؛ از جمله فرمودند: «هذهِ فُتوحٌ یَفْتَح الله بَعْدی، یا سَلْمانُ!» (۱)؛ «ای سلمان! اینها پیروزی‌هایی است که خداوند پس از من به وجود می‌آورد».

سال ششم هجرت نیز، که خسروپرویز پادشاه ایران، دعوت‌نامه پیامبر (ص) را پاره کرد، آن حضرت این گونه دعا کرد که: «خداوند مملکت او را پاره پاره گرداند». (۲)

رستم فرخ زاد، فرمانده ارتش روزگار خسرو پرویز هم، در خواب دیده بود که مملکت او از آسمان به زمین سقوط کرده است. (۳) فرمانده سپاه اسلام سعد بن ابی وقاص، با سپاه سرافراز خویش، از قادسیه راه فتح مدائن را در پیش گرفت، ولی او می‌بایست برای رسیدن به مدائن از شطّ دجله عبور کند، پس، بسم الله گفت و با اسب خود، و در حالی که سلمان نیز، در کنار او حرکت می‌کرد، وارد نهر آب شد و

۱- السیرهٔ الحلبیهٔ، ج ۲، ص ۶۳۵، نفس الرحمن، ص ۱۴۹.

۲- مکاتیب الرسول، ص ۹۲؛ حیاهٔ الصحابهٔ، ج ۱، ص ۱۲۳.

۳- حیاهٔ الصحابهٔ، ج ۱، ص ۲۱۳؛ سلمان فارسی، ص ۲۹۷.

ص: ۸۲

سایر نیروهای مسلمان هم، در پی آنها در آب حرکت کردنـد. سـعد که از ورود به نهر آب پریشان و بیمناک بود، این آیه قرآن را تلاوت کرد: (ذلِکَ تَقْدِیرُ الْعَزِیزِ الْعَلِیمِ) (یس: ۳۸).

او همچنین برای استمداد از ذات مقدّس پروردگار عالم، می‌خواند:

حَسبُنا اللهُ وَ نِعْمَ الوَکیلُ، وَ اللهِ لَیَنْصُرنَّ اللهُ وَلیَّهُ، وَ لَیُظْهِرَنَّ دِینَه، وَلَیَهْزِمَنَّ عَدُوَّهُ، إن لَم یَکُنْ فِی الجَیشِ بَغْیٌ أو ذُنُوبٌ تَغْلِبُ الحَسَناتِ. (۱)

خداونـد ما را کفایت می‌کنـد و او خوب وکیلی است، به خـدا سوگند، خداوند دوسـتان خود را یاری خواهد کرد و دین خویش را پیروز می‌گرداند و دشمن خود را شکست می‌دهد، اگر در ارتش مسلمانان ستمی نباشد و یا گناهان، خوبی‌ها را مغلوب نگردانند.

اما سـلمان فارسی که جنگ‌ها و پیروزی‌هایی را دیده بود، آن هنگام که سخن بیم‌آلود سعد را شنید، با سخنان حکیمانه‌ای این‌گونه او را دلداری داد که:

۱- تاریخ الامم والملوک، ج ۴، ص ۱۷۳.

ص: ۸۳

الإسْلامُ جَدیدٌ، ذُلِّلَتْ لَهُم واللهِ البُحورُ، کما ذُلِّلَ لهم البَرُّ، أما وَالَّذی نَفْسُ سلمانَ بِیَدِهِ، لَیَخْرُجَنَّ مِنْهُ أفواجاً، کما دَخَلوُهُ أفواجاً. (۱)

اسلام دین جدید است، [و ملت آن نیز نیکوکاراند] به خدا سوگند، دریاها برای آنها رام شده، همان‌طور که خشکی‌ها بر آنها آسان و رام است، به خدایی که جان سلمان در اختیار اوست، افراد سپاه گروه گروه از آب دجله خارج می‌شوند، همان‌طور که گروه گروه به آن وارد شدند.

به هر حال، آن چنان فارسیان از این گونه به آب زدن سپاه اسلام به وحشت افتادند که فریاد می‌زدند: «دیوان آمدند، دیوان آمدند.» آنگاه خرداد یکی از فرماندهان آنها فریاد زد که: ای جماعت عرب! شما نمی‌توانید با ما مقابله کنید. سپس سپاهیانش به دستور او، مسلمانان را تیر باران کردند. (۲)

سپاهیان اسلام نهر دجله را پشت سر گذاشتند و بدین ترتیب، به اولین شهر مدائن یعنی «بهر سیر» یا «وه اردشیر» وارد شدند. سلمان اهل ایران بود، به همین دلیل به قول طبری، رهبری مسلمانان را به عهده گرفت و به منظور پیش‌گیری از قتل و درگیری، این گونه به ارشاد و

۱- تاریخ الامم والملوک، ج ۴، ص ۱۷۳؛ الاخبار الطوال، ص ۱۲۱.

۲- تاریخ الامم والملوک، ج ۴، ص ۱۷۳؛ سلمان فارسی، ص ۲۹۹.

ص: ۸۴

دعوت ایرانیان پرداخت و خطاب به آنان گفت.

إنّی مِنکُم فی الأصلِ، وَ أنا أرِقُّ لَکُم، وَ لَکُم فی ثَلاثٍ أدعوکُم إلیَها ما یُصلِحُکُم: إن تُسْلِموا فإخوانُنا، لَکُم ما لَنا وَ عَلَیکُم ما عَلَینا، وَ إلّا فَالجِزیَۀُ، وَ إلّا نابَذْناکُم عَلی سَواءٍ إنَّ اللهَ لا یُحِبُّ الخائِنینَ. (۱)

ریشه و اصالت من هم ایرانی است، من نسبت به شما مهربان و دوستدار هستم و شما در سه چیزی که به آن دعوت می‌کنم مختارید: اگر مسلمان شدید برادران دینی ما خواهید بود و در تکالیف و حقوق، با ما مساوی هستید و اگر در برابر اسلام تسلیم نشدید، باید جزیه بدهید، در غیر این دو صورت، ما ناچاریم با شما بجنگیم، زیرا خداوند خائنان را [که فریب‌کاری می‌کنند و زیر بار آئین حق نمی‌روند] دوست نمی‌دارد.

سلمان، این شیوه دعوت و هدایت را تا سه روز ادامه داد، ولی مردم بَهْرسیر زیر بار نرفتند. پس به ناچار جنگ در مدائن شروع شد و اهل مدائن با شکست، شهر و دیار خویش را رها کردند و راه فرار را پیش گرفتند. (۲)

۱- تاریخ الامم و الملوک، ج ۴، ص ۱۷۳.

۲- تاریخ الامم و الملوک، ج ۴، ص ۱۷۳.

ص: ۸۵

در برخی از اخبار تاریخی هم آمده که سلمان در فتح شام و حمص، در نزدیکی فرات، به یاری جنگجویان مسلمان شتافته است. (۱)

۵. جنگ بِلَنْجِر

جنگ بلنجر جبهه دیگری بود که سلمان در آن حضور داشت. بلنجر در گذشته پایتخت خزر بوده که البته بعدها آتِل پایتخت آن شده است. (۲) خزر نام طایفه‌ای از اقوام آریایی است که در گذشته در ترکستان و سواحل غربی دریای خزر سکونت داشته‌اند. آنها از سال (۶۰۰- ۹۵۰ م) در قسمت جنوب غربی قفقازیه، صاحب حکومت و قدرت بوده‌اند. نام دریای خزر هم، از نام آنها گرفته شده است. (۳)

به هر حال، طبق متون تاریخی، سلمان فارسی در این جنگ حضور داشت و پس از آنکه سلمان بن ربیعه باهلی در این جنگ شهید شد، او با سپاه اسلام، از راه گیلان، کوه‌های گرگان و جنگل‌های مازندران برگشت. (۴)

۶. پیکاری دیگر

۱- التاریخ الصغیر، ج ۱، صص ۹۶ و ۹۸؛ بررسی زندگی ... سلمان فارسی، ص ۱۷.

۲- حدود العالم، ص ۱۹۲.

۳- فرهنگ عمید، تاریخ- جغرافیا، ص ۳۹۱.

۴- فتاوی صحابی کبیر سلمان، ص ۱۱۳.

ص: ۸۶

ابونعیم اصفهانی و ابن سعد، آورده‌اند: مردی از قبیله بنی‌عبد قیس روایت می کند: با سلمان فارسی که فرمانده گروهی از سپاهیان اسلام بود، عبور می کردیم، وقتی به گروهی از جوانان ارتش برخورد کردیم، آنها خنده‌ای سردادند و با مشاهده سلمان که غیر عرب بود و لباس‌های ساده‌ای به تن داشت به استهزاء گفتند: این شخص فرمانده شماست؟!

آن مرد می گوید به سلمان گفتم: ای ابو عبدالله! آیا می‌بینی اینان چه می گویند؟

سلمان گفت: کاری نداشته باش، آنها را به حال خود واگذار، خیر و شر بعد از این روشن می‌شود، اما اگر توانستی خاک بخوری و حتی امیر دو نفر نباشی، این کار را انجام بده و از آه و ناله افراد مظلوم و درمانده بپرهیز، زیرا دعای آنها مستجاب می‌شود. (۱)

برخی از مورخان درباره حضور سلمان در جنگ‌ها، آورده‌اند:

اوّلُ مَشاهِدِهِ الخَنْدَق، وَ لَم یَفُتْهُ بَعْدَ ذلکَ مَشْهَدٌ مَعَ رَسول‌الله (ص). (۲)

۱- حلیهٔ الاولیاء، ج ۱، ص ۱۹۹؛ سلمان الفارسی، ص ۱۲۷؛ فتاوی صحابی کبیر، ص ۱۰۵؛ سلمان فارسی، ص ۳۰۸.

۲- الاستیعاب، ج ۲، ص ۵۸؛ اسدالغابه، ج ۲، ص ۳۳۰؛ الاصابهٔ، ج ۲، ص ۶۲؛ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۸، ص ۳۵.

ص: ۸۷

اولین جنگی که سلمان در آن شرکت نمود خندق بود و پس از آن، حضور در هیچ یک از جنگ‌های رسول خدا (ص) را از دست نداد.

طبق مفهوم این اعتراف تاریخی که سلمان، حضور در هیچ یک از جنگ‌های پیامبر (ص) را از دست نداده، غیر از جنگ بدر و احد که وی به خاطر در قید بردگی بودن نتوانسته در آنها شرکت کند، در سایر جنگ‌ها که ۲۶ مورد بوده (۱)، در ۲۴ مورد آن در کنار رسول خدا (ص) شرکت داشت، ولی به علت کهن‌سالی شمشیر نزده، بلکه همچون جنگ خندق، کلنگ به دست داشته و یا در جنگ‌های دیگری طراح و برنامه‌ریز، مرشد و راهنما و گاهی نیز، مدیر و امدادرسان بوده و یا اینکه مثل بسیاری از قضایای تاریخی، به خاطر دوستی‌ها و دشمنی‌ها، قومیت و ملیت‌ها و غفلت‌کاری‌ها، موضوع شرکت سلمان در جنگ‌ها هم، به دست فراموشی سپرده می‌شد. به هر حال، با اضافه کردن شش جنگ (قادسیه، مدائن، دمشق، و حمص و بلنجر و ...)- که پس از رحلت پیامبر (ص) رخ داد- به بیست و چهار جنگی که در زمان رسول خدا (ص) به وقوع پیوست، می‌توان این‌گونه نتیجه گرفت که سلمان بزرگ و کهنسال، به صورت‌های گوناگون در حدود سی جبهه جنگ، حضور یافت، و علاوه بر خدمات علمی، و فرهنگی و اعتقادی در قلمرو نبرد با باطل نیز، خوش درخشیده

است.

۱- سفینهٔ البحار، ج ۳، ص ۷۸۳؛ بحارالانوار، ج ۱۹، صص ۱۶۹- ۱۸۶.

ص: ۸۸

فصل هفتم آموزه‌ها و هدایت‌ها

اشاره

سلمان به دو کتاب مقدس انجیل و قرآن به طور کامل آشنا و مسلط بود. (۱) به بیان امام صادق (ع)، او احکام و معارف شریعت حضرت عیسی (ع) را نیز می‌دانست. (۲) امام علی (ع) هم او را لقمان امّت معرفی کرده بود. (۳)

سلمان علاوه بر نقل احادیث و معارف اسلامی از زبان پیشوایان، خود نیز مطالب، نکته‌ها، تمثیل‌ها و آموزه‌های حکیمانه و سازنده‌ای دارد که در این فصل تعدادی از آنها را بازگو می‌کنیم:

۱. محرومیت از نماز شب

مردی نزد سلمان، این صحابی بزرگ آمد و سؤال کرد: ای ابوعبدالله!

۱- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۸، ص ۳۶.

۲- الدرجات الرفیعه، ص ۲۱۱؛ نفس الرحمن، ص ۲۱۸.

۳- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۸، ص ۳۶.

ص: ۸۹

علت چیست که من موفّق به خواندن نماز شب نمی‌شوم!

سلمان گفت:

نباید در روز مرتکب گناه شوی، زیرا امیرمؤمنان هم در جواب مردی که چنین سؤالی کرد، فرمود: تو کسی هستی که در روز مرتکب گناهانی شده‌ای و این گناهان، قید و بندی به وجود آورده‌اند، که از خواندن نماز شب محروم می‌شوی. (۱)

۲. ارتباط قلب و پیکر

ابوبَختری می‌گوید: سلمان گفت:

وضع قلب انسان و پیکر او مانند شخص نابینا و رفیق زمین‌گیر او می‌باشد، زیرا شخص زمین‌گیر چشم دارد، ولی کمر و قدرت حرکت ندارد که بتواند حرکت کند و میوه را از درخت بچیند، امّا چون چشم دارد، رفیق نابینای خویش را راهنمایی می‌کند و او میوه را می‌چیند و خود می‌خورد و به رفیق زمین‌گیر خویش هم می‌خوراند. (۲)

این سخن حکیمانه بیان‌کننده ارتباط و لزوم هماهنگی اعضای بدن در مورد عناصر انسانی جامعه که برای پیشبرد اهداف و تکامل اجتماعی نیاز به همانگی دارند نیز صدق می‌کند.

۱- التوحید للصدوق، ص ۹۷؛ نفس الرحمن، ص ۵۲۳.

۲- حلیهٔ الاولیاء، ج ۱، ص ۲۰۵؛ فتاوی صحابی کبیر، ص ۱۲۲.

ص: ۹۰

یکی چشم و آن دیگری پا شویم به هر جا که باید، در آنجا شویم
یک آییم ما هر دو تن، زان سپس به هر کار ما را بود، دست‌رس
حکیمانه گفت و پذیرفت لَنگ رهیدند آن هر دو، از قید و ننگ
به گیتی اگر بنگری، فی المثل همه خلق، در حکم کورند و شَل (۱)

۳. میهمانی کم خرج

ابووائل می گوید: من با رفیق خود به خانه سلمان وارد شدیم و گفتگوهای ما طول کشید، تا اینکه وقت ناهار شد، سلمان گفت: اگر رسول خدا از تکلّف و خود را برای مهمان به زحمت انداختن منع نکرده بود، برای شما به دردسر می‌افتادم. آن گاه سفره‌ای پهن کرد و نان و نمک برای خوردن گذاشت. رفیق من گفت: اگر در کنار این نمک مقداری «مَرزه» یا «آویشن» هم بود، غذای بهتری داشتیم. سلمان با شنیدن این تقاضا، آفتابه خود را فرستاد تا نزد کاسب گرو بگذارند و سبزی «مَرزه» یا «آویشن» فراهم کنند.

پس از صرف غذا، رفیق من گفت: حمد خدای را که ما را با خوردن این غذا قانع قرار داد. سلمان با شنیدن این شکرگزاری و قناعت گفت: اگر قناعت پیشه بودی، آفتابه من به گرو نمی‌رفت! (۲)

البته، باید توجّه داشت که اگر مهمانی بی‌وقت و بدون دعوت وارد

۱- فتاوی صحابی کبیر سلمان فارسی، ص ۱۲۳.

۲- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۳، ص ۱۵۵؛ بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۳۸۴.

ص: ۹۱

شود، چنان که سلمان با منش زاهدانه خویش به آن عمل کرد، حقّی بر گردن میزبان پیدا نمی‌کند، امّا اگر میهمانی با دعوت قبلی صورت گرفته باشد، وظیفه اخلاقی میزبان حکم می‌کند که از وی به خوبی پذیرایی کند. در غیر این صورت به بیان امام صادق (ص) در تفسیر آیه ۱۴۸ سوره نساء، میهمان مظلوم واقع شده و حتّی مجاز است که آن را به دیگران اطلاع دهد تا به خاطر پذیرایی نامناسب، اغفال نشوند و مظلوم واقع نگردند. (۱)

۴. شش چیز عجیب!

امام صادق (ع) فرمود:

سلمان گفته است: من از شش چیز تعجّب می‌کنم، سه چیز مرا به خنده می‌اندازد و از سه چیز به گریه می‌افتم!

امّا سه چیزی که موجب گریه من می‌شود:

۱. از دست دادن دوستانی چون محمد و حزب و یاران او؛

۲. وحشت از شروع روز قیامت؛

۳. آنگاه که در محضر عدل الهی قرار می‌گیرم.

امّا آن سه چیزی که مرا به خنده می‌اندازد:

۱. وضع افردی است که دنبال دنیا می‌دوند، امّا مرگ آنها را دنبال می‌کند؛

۱- البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۴۲۵.

ص: ۹۲

۲. کسانی که از وضع خود غافل‌اند، ولی خداوند آنها را فراموش نمی‌کند؛

۳. افرادی که از قهقهه، دهان خود را پُر می‌کنند و نمی‌دانند که خدا از آنها راضی یا خشمناک است. (۱)

۵. حالت چطور است؟

ابن مسیب روایت می‌کند که یک روز امیرمؤمنان (ع) وقتی از خانه خارج شد، با سلمان برخورد کرد و فرمود: «ای ابوعبدالله! حالت چطور است؟» سلمان پاسخ داد: «سر از خواب برداشتم در حالی که در اندیشه چهار غم و غصه به سر می‌برم. امام علی (ع) فرمود: «چه غم و غصّه‌هایی داری؟» سلمان جواب داد:

۱. غمّ و غصّه افراد خانواده که نان می‌خواهند و نیازمندی‌هایی دارند؛ ۲. اندیشه اینکه خداوند متعال از من اطاعت و عبادت می‌خواهد؛ ۳. در فکر غم و اندوه کار شیطان بودم که به گناه راهنمایی می‌کند؛ ۴. در فکر کار ملک الموت بودم که از من روح طلب می‌کند.

امام علی (ع) با شنیدن این سخنان فرمود:

من همچنین مطالبی را برای رسول خدا بیان داشتم که آن حضرت به من مژده داد: این‌گونه غم و غصّه‌ها موجب آمرزش گناهان، مصونیت از آتش دوزخ و ترفیع مقام بندگان در پیشگاه خداوند می‌شود. (۲)

۱- الاختصاص، ص ۲۲۲؛ نفس الرحمن، ص ۵۱۵.

۲- جامع الاخبار، فصل ۴۹، ص ۱۰۷؛ نفس الرحمن، ص ۵۳۳.

ص: ۹۳

۶. ظلمات روز قیامت

جریر بن عبدالله بَجلی می‌گوید: از کنار درختی عبور می‌کردم، دیدم شخصی زیر آن خوابیده و پارچه‌ای را روی خود انداخته، امّا به خاطر گردش خورشید، آفتاب روی آن شخص تابیده بود، من پارچه را که کنار رفته بود، روی او کشیدم تا از حرارت آفتاب مصون بماند، در آن حال وی بیدار شد و من متوجّه شدم او سلمان است. پس از آنکه من منظور خود را خدمت‌رسانی اعلام کردم، وی به نصحیت پرداخت و گفت: ای جریر! در برابر خداوند مطیع و فروتن باش، زیرا هر کس در دنیا در برابر خداوند فروتن و تسلیم باشد، روز قیامت خداوند به او مقام بلندی خواهد داد. ای جَریر! آیا می‌دانی موجب ظلمات روز قیامت چیست؟

وقتی گفتم نمی‌دانم! سلمان گفت: «ظُلمُ النّاسِ بَعضُهُم بَعْضاً فِی الدّنیا» (۱)؛ «ظلم و ستم‌کاری بعضی از مردم نسبت به دیگران در دنیا».

۷. فردا شود پدید

امام صادق (ع) فرموده است: میان مردی (که به خاطر عربیت مغرور بود) با سلمان، گفت‌وگوی تندی واقع شد! آن مرد خطاب به سلمان گفت: تو کیستی، و من کیستم؟

سلمان که منظور مرد نژادپرست را فهمیده بود، با لحن حکیمانه‌ای

۱– الدرجات الرفیعه، ص ۲۱۷؛ حلیهٔ الاولیاء، ج ۱، ص ۲۰۲.

ص: ۹۴

گفت: امّا اول پیدایش من و تو، نطفه نجسی است و پایان زندگی من و تو نیز، لاشه گندیده‌ای خواهد بود، ولی وقتی فردای قیامت فرا رسد و میزان عمل برقرار و پرونده‌ها گشوده شود، هر کس کفّه میزان عمل او سبک و پایین باشد، او پست و فرومایه است و هر کس که میزان عمل او سنگین بود، او کریم و بزرگوار خواهد بود. (۱)

۸. آموختن ضروری

ابوبَختری روایت می‌کند که سلمان در بیان بسیار حکیمانه‌ای به حذیفهٔ بن یمان، صحابی بزرگ پیامبر (ص) و دوست خویش، این‌گونه سفارش می‌کرد:

إنّ العِلْمَ کَثیرٌ وَالعُمُرَ قَصْیرٌ، فَخُذْ مِنَ العِلْمِ ما تَحتاجُ إلَیْهِ فی أمْرِ دینِکَ، وَ دَعْ ما سِواه و لا تعانِهِ. (۲)

دامنه علم و دانش وسیع و گسترده است و عمر انسان کوتاه. بنابراین، علم و دانشی را که در راه دینداری خود بدان نیازمند هستی بیاموز و علوم دیگری را که در این محور خیلی بدان نیازی نداری، رها کن و به آن اهمیت مده.

۹. اهمیت حفظ امانت

۱- الدرجات الرفیعه، ص ۲۱۲؛ علل الشرایع، ص ۲۷۶.

۲- حلیهٔ الاولیاء، ج ۱، ص ۱۸۹.

ص: ۹۵

در معارف اسلامی، امانت داری خواه مادّی باشد یا معنوی، به منظور تحکیم روابط اخلاقی و حقوقی، از اهمیت بالایی برخوردار است. این اهمیت به اندازه‌ای است که امام صادق (ع) فرموده است: «اگر قاتل امیرمؤمنان (ع) مرا امین خود بداند و چیزی را به امانت نزد من گذارد، امانت را به او برمی‌گردانم». (۱)

بر اساس این آموزه‌ها، سلمان در جواب فردی که به او گفت فلان‌کس به تو سلام رسانده، پاسخ داد:

أما إنّکَ لَو لَمْ تَفْعَل، لَکانَت أمانَةً فی عُنُقِکَ. (۲)

اگر سلام او را ابلاغ نکرده بودی، امانتی بر گردن تو می‌ماند که آن را ادا نکرده بودی.

۱۰. سخن حکیمانه

میمون بن مِهران روایت کرده است: حذیفهٔ بن یمان و سلمان فارسی، به خیمه زن عربی از طایفه نَبط وارد شدند و از او سؤال کردند: در خیمه، جای پاک و طاهری هست تا در آن نماز بخوانیم؟ زن عرب بیابانی پاسخ داد: برای خواندن نماز، قلب خود را پاک گردانید. آن‌گاه

۱- بحارالانوار، ج ۷۲، ص ۱۱۴.

۲- ربیع الأبرار، ج ۱، ص ۳۹؛ حلیهٔ الأولیاء، ج ۱، ص ۲۰۱.

ص: ۹۶

یکی از آنان به دیگری خطاب کرد و گفت: سخن حکیمانه این زن بیابان نشین را بگیر و به کار ببند، اگر چه این سخن حکیمانه، از درون و قلب زن کافری تراوش کرده است. (۱)

۱۱. روی سنگ داغ

در روایتی آمده است: یک روز رسول خدا (ص) سلمان و ابوذر غفاری را نزد خویش فراخواند و به هر یک مبلغی هدیه داد.

سلمان، وقتی حضور پیامبر را ترک کرد مبلغی را که دریافت کرده بود، در مسیر خود میان تهی‌دستان و نیازمندان تقسیم کرد، امّا ابوذر آن مبلغ پول را صرف مخارج معاش و زندگی خویش نمود.

روز بعد که آن حضرت آنها را دعوت نموده بود، دستور داد سنگی را با آتش داغ کردند، آن‌گاه به سلمان و ابوذر فرمود: هر کدام به نوبت بالای سنگ داغ بروند و توضیح دهند، با پولی که دریافت نموده‌اند، چه کرده‌اند؟

سلمان، روی سنگ داغ رفت و بدون اینکه آسیبی ببیند، با سرعت گفت: «أنفَقْتُ فی سَبیلِ الله»؛ پولی را که به من داده بودید، در راه خدا انفاق کردم، آن‌گاه از روی سنگ کنار رفت.

وقتی نوبت به ابوذر رسید، بالای سنگ قرار گرفت و خواست موارد مصرف پول را توضیح دهد، که داغی سنگ مهلت نداد و قبل از آنکه

۱- حلیهٔ الاولیاء، ج ۱، ص ۲۰۶.

ص: ۹۷

بتواند حساب پس بدهد، پایین آمد.

پیامبر (ص)- که به منظور یک آزمون، این صحنه را ترتیب داده بود- فرمود:

ای ابوذر! تو را بخشیدم، اما این را بدان، کسی که طاقت تحمّل این سنگ داغ را ندارد، هرگز نمی‌تواند حرارت آتش دوزخ را تحمّل کند؛ چون زمین قیامت داغ‌تر و آفتاب آن بسیار سوزاننده‌تر است. (۱)

۱۲. با برادر من مهربان باش

امام صادق (ع) فرموده است:

سلمان، از بازار آهنگران کوفه عبور می‌کرد، ناگاه متوجّه شد جوانی غش کرده و افرادی دور او جمع شده‌اند. وقتی سلمان نزدیک آن جمع رفت، او را شناختند و از او تقاضا کردند برای شفای جوان، دعایی در گوش او بخواند.

سلمان، دعا خواند و کنار جوان حاضر شد، وقتی جوان به حال آمد و چشم خود را باز کرد، سلمان را شناخت و گفت: ای ابوعبدالله! این طور که اینان پنداشته‌اند، من مبتلا به بیماری و غش نشده‌ام، بلکه وقتی در بازار آهنگران مشاهده کردم که آنان با پُتک بر آهن گداخته می‌کوبیدند، به یاد این آیه قرآن که درباره عذاب دوزخیان می‌فرماید: «مأموران الهی، با گرزهای

۱- خزینة الجواهر، حکایت ۷۵، ص ۶۹۹؛ سلمان فارسی، ص ۳۱۹.

ص: ۹۸

آهنین بر آنها فرود می‌آورند» (۱) افتادم و از ترس عذاب الهی آشفته گردیدم.

وقتی سلمان، این حالت معنوی ترس از عذاب الهی را در آن جوان یافت، او را به عنوان برادر خویش انتخاب کرد، با او معاشرت و رفت و آمد داشت، تا اینکه یک روز مطلع شد آن جوان بیمار شده است. بدین جهت به دیدار او رفت و دید وی در حال جان دادن است، سلمان بالای سر او نشست و متوجّه شد ملک الموت برای قبض روح آن جوان آمده است، به او گفت: با برادر من مهربانی کن و مدارا داشته باش.

ملک الموت گفت: «یا أبا عَبْدِ الله! إنّی بِکُلّ مُؤمِن رَفیقٌ» (۲)؛ ای سلمان من با هر شخص مؤمنی به هنگام قبض روح، با مهربانی رفتار می‌کنم.

۱۳. عمل به هفت سفارش

سلمان می‌گوید: پیامبر محبوبم، حضرت محمد (ص) به من هفت سفارش کرد که در طول زندگی همه آنها را به کار بستم و هیچ گاه از آنها غافل نشدم. سفارش‌های رسول خدا به من چنین بود:

الف) پیوسته (در امور مادّی) به زیردست خود نگاه کنم، نه به بالا

۱- حج: ۲۱.

۲- قاموس الرجال، ج ۴، ص ۴۱۹؛ بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۳۸۶.

ص: ۹۹

دست که بیشتر از من دارایی دارد.

ب) فقیران و تهی‌دستان را دوست بدارم و (بدون غرور و فریب‌کاری) به آنها نزدیک شوم.

ج) پیوسته حق را بگویم، اگر چه (در ذائقه افراد ناسالم) تلخ باشد.

د) با قوم و خویشان خود پیوند و ارتباط داشته باشم، اگر چه آنها بی‌مهری کنند و از من فاصله بگیرند.

ه) حتی الامکان، دست نیازمندی پیش دیگران دراز نکنم.

و) در انجام وظایف دینی خود، از سرزنش و ملامت دیگران آزرده خاطر و منصرف نشوم.

ز) ذکر «لا حَولَ وَ لا قُوَّةَ الّا بِاللهِ العَلِیِّ العَظیم» را پیوسته به زبان جاری کنم، زیرا این ذکر، گنجی از گنج‌های بهشت است. (۱)

۱- المحاسن، البرقی، ص ۱۱؛ نفس الرحمن، ص ۴۶۴.

ص: ۱۰۰

فصل هشتم در ماجرای بیعت

اشاره

پیامبر گرامی اسلام (ص) پس از ۲۳ سال دعوت و هدایت مردم به دین اسلام، که با تحمّل تهمت‌ها و رنج‌ها و سختی‌های طاقت‌فرسا همراه بود، در بیست و هشتم صفر سال دهم هجرت، در سن ۶۳ سالگی چشم از جهان فرو بست و در سرزمین مدینه آرمید. (۱)

۱. سیره جانشینی

وصیت و تعیین تکلیف پس از مرگ برای هر مسلمانی، لازم است و نه تنها یک دستور قرآنی (۲)، بلکه عقل نیز بر آن حکم می‌کند. پس به قطع، پیامبر (ص) که عقل کلّ بوده‌اند از این موضوع حیاتی و سرنوشت‌ساز غافل

۱- بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۵۱۴.

۲- بقره: ۱۸۰.

ص: ۱۰۱

نبوده و نتیجه ۲۳ سال زحمت و تلاش در راه رسالت را بدون تعیین تکلیف رها نکردند. موارد بسیاری وجود دارد که نشان می‌دهد، آن حضرت در زمان حیات خویش حتی در غیبت‌های کوتاه‌مدّت و موقتی خود نیز این موضوع را جدّی می گرفت و آن را عملی می کرد. به عنوان نمونه به سال پنجم هجرت پیامبر (ص) برای رفتن به غزوه دُومهٔ الجندل، سباع بن عرفطه غفاری (۱) یا عبدالله بن امّ مکتوم را برای جانشینی خویش در مدینه برگزیده است. (۲)

با رحلت جانگداز آن بزرگ رحمت الهی، مردم دچار آشفتگی دردناکی شدند. علی (ع) و فاطمه (س) به تجهیز رسول خدا مشغول بودند، امّا گروهی از مردم در کنار شهر و به دور از چشم دیگران، زیر سقف ایوان کوچکی جمع شدند و در مورد خلافت پیامبر (ص) تصمیم خطرناکی گرفتند که در نهایت موجب کنار زدن حضرت علی (ع) و خانه نشینی آن شیرمرد میدان «صراط مستقیم» شد. حال ببینیم در آن شرایط بحرانی، اصحاب کهن و اصیل و خالص پیامبر (ص)، از جمله سلمان اهل بیت (ع) چه موضع گیری و برخوردی داشته‌اند؟

۲. موضع‌گیری‌های سلمان

سلمان درباره امامت حضرت علی (ع) می گوید:

۱- تاریخ پیامبر اسلام، ص ۳۷۷.

۲- التنبیه و الاشراف، ص ۲۱۵.

ص: ۱۰۲

إنّا بایَعنا رسول الله (ص) علی النُّصْحِ لِلْمُسلِمینَ، والإئتِمام بِعلی بنِ أبی طالب و المَولاةِ لَهُ. (۱)

ما با رسول خدا (ص) بیعت کردیم، که در مرحله نخست خیرخواه و دلسوز مسلمانان باشیم، و نیز به امامت علی بن ابی طالب (ع) و ولایت او تن در دهیم.

اکنون خروش‌ها و فریادها و اعتراض‌های مسلمانان را بنگرید:

۳. خطابه حکیمانه

طبق روایت امام باقر (ع) سه روز پس از رحلت پیامبر (ص)، سلمان در فضای غم‌بار مدینه و در میان جمعی از مردم خطابه‌ای را بدین شرح ایراد کرد:

ای مردم! سخن مرا گوش کنید و سپس پیرامون آن بیندیشید.

این را بدانید که به من علم فراوانی عطا شده و اگر همه آنچه را درباره فضایل علی (ع) می‌دانم بیان کنم، گروهی مرا مجنون می‌پندارند و گروه دیگری (به خاطر عدم درک آن) می‌گویند: خدایا! قاتل سلمان را رحمت کن! آگاه باشید که شما آرزوهایی را

۱- امالی، محمد بن حسن طوسی، ص ۱۵۵؛ الدرجات الرفیعه، ص ۲۱۳؛ فتاوی صحابی کبیر سلمان فارسی، ص ۱۰۴.

ص: ۱۰۳

در سر می‌پرورانید، که بلاها و حوادث تلخی را در پی خواهد داشت ...!

این را بدانید، به خدایی که جان سلمان در اختیار اوست، اگر ولایت علی (ع) را پذیرفته بودید، از نعمت‌های الهی از بالا و پایین، یعنی از آسمان و زمین برخوردار بودید. (۱) و اگر پرنده‌ای را می‌خواندید، در آسمان به شما پاسخ می‌داد و اگر ماهی‌های دریا را دعوت می‌نمودید، نزد شما می‌آمدند.

این را هم بدانید که ولی خدا، محتاج نشده و از هدف خویش در راه اجرای احکام الهی بازنمی‌گردد، امّا افسوس که از ولایت علی شانه خالی کردید و به پیروی دیگری گردن نهادید و اکنون باید در انتظار بلاها به سر برید و امید به بهبودی را به یأس تبدیل گردانید ...

ولی باز اعلام می‌کنم، به آل محمد (ص) بپیوندید، زیرا آنها پیشوایان به سوی بهشت هستند و در قیامت همه باید آنها را فراخوانند.

آری، به سوی امیرمؤمنان، علی بن ابی‌طالب (ع) بشتابید، چون به خدا سوگند، همه ما بارها به عنوان ولایت به امیرمؤمنان سلام دادیم و تسلیم او شدیم و پیامبر (ص) هم با ما همگام بود ....

به هر حال، این را بدانید که من نظر خود را اعلام کردم، در برابر پیامبر خویش تسلیم هستم و از مولای خود و مولای هر مرد و زن

۱- اشاره به آیه لَأَكَلُوا مِنْ فَوْقِهِمْ وَ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ مائده: ۶۶.

ص: ۱۰۴

مؤمنی اطاعت می‌کنم، مولای ما علی بن ابی‌طالب (ع) سید وصیین، پیشوای روسفیدان و امام صادقان و شهیدان و صالحان است. (۱)

در برخی از متون هم آمده: سلمان در مقام دفاع از امامت علی (ع) نخست بخشی از سخنان خود را به پارسی بیان کرد و گفت: «کردید و نکردید و ندانید که چه کردید و حقّ امیر ببردید».

سپس آن را به عربی ترجمه کرد و گفت: «أَصَبتُم وَ أَخطَأتُم، أَصَبتُم سُنّهٔ الأَوّلین، وَ أَخطَأتُم أَهلَ بَیتِ رَسوُلِ الله (ص)» (۲)

۴. دامن او را نمی‌گیرید؟

وحشت و آشفتگی سراسر مدینه را فرا گرفته است. تعدادی با خلیفه اوّل بیعت کرده‌اند، امّا بزرگان اصحاب و رؤسای مهاجر و انصار زیر بار این بیعت نرفته‌اند. از جمله حضرت علی (ع) و فرزندانش، عباس بن عبدالمطلب و فرزندانش از بنی‌هاشم، سعد بن عُباده و فرزند و اعضای خانواده‌اش، حُباب بن مُنذَر و پیروان او، طلحه، زُبیر، سلمان، مقداد، عمّار یاسر، ابوذر، خالد بن سعید، سعد بن ابی وقّاص، عُتبهٔ بن أبی لهب، بُراء بن عازِب، ابّی بن کعب، ابوسفیان بن حرب، عبدالله بن عمر، اسامهٔ بن زید، عبدالله بن مسعود، حسّان بن ثابت، مغیرهٔ بن شُعبه،

۱- الاحتجاج للطبرسی، ج ۱، ص ۱۵۲؛ نفس الرحمن، ص ۲۷۶؛ بحارالانوار، ج ۲۹، ص ۸۱.

۲- شرح نهج‌البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۸، ص ۳۹؛ نفس الرحمن، ص ۵۸۵.

ص: ۱۰۵

محمدبن مسلمه و ... (۱)

در میان این هیاهوها و نگرانی‌ها و از سویی هیجان‌های مغرورانه و قدرت مآبانه، حضرت علی (ع) سوار بر استر پیامبر (ص) از راهی می‌گذشت. سلمان در میان گروهی حضور داشت، آن حضرت را دید و از جا برخاست و با یک دنیا ایمان و شهامت فریاد برآورد:

«ألا تَقُومونَ؟ تأخُذُونَ بِحُجْزَتِهِ، تَسألونَهُ؟»؛ «آیا بر نمی‌خیزید دامن او را بگیرید؟ و از او سؤال کنید؟»

به خدایی که دانه را می‌شکافد و انسان را از نطفه می‌آفریند، کسی غیر از وی وجود ندارد، که شما را به راه و رسم پیامبرتان آگاه سازد. عالِم ربّانی در روی کره زمین فقط اوست و دل‌ها با پناه بردن به او آرامش می‌گیرد. اگر علی (ع) را از دست دادید، علم و دانش انسانی را از دست داده‌اید و انسانیت را به انکار و فراموشی سپرده‌اید. (۲)

۵. مولای اعلم

امام باقر (ع) فرمودند:

وقتی علی (ع) را با وضع نگران‌کننده‌ای برای بیعت می‌بردند، در میان افرادی که این صحنه مظلومانه‌و دلخراش را می‌دیدند، ابوذر و

۱- تاریخ الیعقوبی، ج ۲، ص ۱۲۴؛ اسدالغابه، ج ۴، ص ۴۰؛ الغدیر، ج ۷، صص ۹۳ و ۱۴۳.

۲- بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۳۲۱.

ص: ۱۰۶

مقداد خواستند شمشیر به دست گرفته و عکس العمل تند نشان دهند، امّا چون آن مولای مظلوم به جهت حفظ اساس اسلام، تن به قضا سپرده بود، کسی را به یاری نمی‌طلبید تا آتش فتنه مهار گردد. سلمان که همه جا در اطاعت محض بود و سکوت علی (ع) را در جهت رعایت مصالح اسلام می‌دانست، عکس‌العمل تندی نشان نداد و فقط بیان کرد: «مَولایَ أعلَمُ بِما هُوَ فِیهِ» (۱)؛ «مولای من، بدانچه گرفتار است، آگاه‌تر است و تکلیف خود را بهتر می‌داند». و شاید در همین جا بود که خطاب به افراد سست عنصر و یا بی‌تفاوت فریاد زد:

أما وَ اللهِ، حَیْثُ عَدَلْتُم بها عَن أهلِ بَیْتِ نَبیّکُم لَیَطْعَمَنَّ [لَیَطْمَعُونَ] فِیْهَا الطُّلَقاءُ، وَ أبناءُ الطُّلقاءِ و نِساءُ الطُّلَقاءِ. (۲)

به خدا سوگند، اگر با این‌گونه رفتار خویش، از اهل بیت پیامبر (ص) عدول کنید، طعمه طُلقا یعنی آزاد شدگان به دست پیامبر در فتح مکّه و فرزندان طُلقا و زنان آنها قرار خواهید گرفت.

به هر حال وضع دردناکی برای پیامبر اسلام و اصحابی که شاهد معارف وحی بودند و در رکاب رسول خدا (ص) برای معارف او جنگ و

۱- بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۳۵۳؛ نفس الرحمن، ص ۵۸۰.

۲- بحارالانوار، ج ۲۸، ص ۴۰۱؛ نفس الرحمن، ص ۵۸۹؛ سلمان فارسی، ص ۱۴۳.

ص: ۱۰۷

جهاد و فداکاری و جانبازی می کردند پیش آمد. در حقیقت آنها نمی‌توانستند حقّ مسلّم جانشینی را نادیده بگیرند و سکوت کنند. بنابراین، طبق بیان امام صادق (ع) یک گروه دوازده نفری از اصحاب زبده و والامقام، شش نفر از مهاجران و شش نفر از انصار (۱) تصمیم گرفتند به مسجد رفته و خلیفه را از بالای منبر به زیر آورند، امّا وقتی این موضوع را با حضرت علی (ع) در میان گذاشتند، ایشان این طرح را نپذیرفت و آن را موجب قتل و خونریزی دانست، ولی آن حضرت توصیه کرد: آنها نزد خلیفه (ابوبکر) رفته و آنچه را از پیامبر (ص) درباره خلافت شنیده‌اند را بیان کنند تا بهانه و عذری برای کسی باقی نماند. (۲)

۶. سخنرانی در مسجد

خلیفه روز جمعه، پنج روز پس از وفات رسول خدا (ص) در مسجد پیامبر (ص) بر فراز منبر به سخنرانی مشغول بود، که دوازده نفر صحابی شجاع و جان بر کف وارد شدند. نخست خالد بن سعد بن عاص، به پا ایستاد و با فریاد سخنان پیامبر (ص) درباره سابقه درخشان و مبارزه‌های مؤمنانه علی (ع) را بیان کرد که عمر با داد و فریاد از او خواست تا ساکت شود.

۱- الاحتجاج، طبرسی، ج ۱، ص ۹۷.

۲- الاحتجاج، ج ۱، ص ۱۰۰؛ سلمان فارسی، ص ۱۴۵.

ص: ۱۰۸

آن‌گاه سلمان کهنسال، در میان آن هیاهوی وحشت‌انگیز ایستاد و خطاب به ابوبکر فریاد برداشت:

کردید و نکردید و ندانید چه کردید؟! آیا این منصب را بر چه اساسی اختیار کرده‌ای؟ و اگر چیزی از تو سؤال شود که آن را نمی‌دانی از چه کسی می‌پرسی؟ به چه دلیل خود را بر کسی که دانشمندتر و نزدیک‌تر به پیامبر (ص) و آگاه‌تر به احکام کتاب خدا و سنّت رسول اوست مقدّم داشته‌ای؟ مگر پیامبر (ص) در زمان حیات خویش او را بر دیگران مقدّم نمی‌داشت؟ و هنگام وفات هم سفارش او را به شما نکرد؟ به چه دلیل وصیت پیامبر (ص) را نادیده گرفتید و عهد و پیمان را شکستید و حتّی از فرمانبری «اسامه بن زید» که به دستور پیامبر فرماندهی سپاه را داشت تخلّف کردید؟

راستی؛ چگونه جرأت کردید دستور پیامبر را نادیده بگیرید؟ و این بار سنگین گناه را تحمّل کنید؟ البته هنوز هم خیلی دیر نشده و راه توبه باز است و می‌شود قبل از مرگ، با خدا آشتی کرد و از راه خطا به صواب بازگشت. (۱)

پس از خطابه حکیمانه سلمان، ده نفر دیگر از اصحاب رسول‌خدا (ص) سخنرانی کردند و فضیلت‌ها و منقبت‌های حضرت علی (ع) را برشمردند و سفارش‌های رسول خدا (ص) درباره اولویت حضرت علی (ع) را بیان داشتند،

۱- الاحتجاج، ج ۱، ص ۱۰۰؛ ناسخ التواریخ خلفا، ج ۱، ص ۶۸.

ص: ۱۰۹

امّا در مقابل جواب قانع‌کننـده‌ای از آنها دریافت نکردنـد. جز اینکه برخی با توسّل به خشونت، مجلس را تا حدّی آرام کردند و آن روز با این وضع گذشت. (۱)

مدتی نگذشت که رفت‌وآمدها و تهدیدها برای گرفتن بیعت از علی (ع) کم‌کم شـروع شد، تا این که آن حضـرت را با زور شمشیر و تهدیـد به مسـجد آوردند (و آن بزرگ‌مرد هم که برای بر هم خوردن اساس اسـلامی که برای آن خون دل‌ها خورده و شمشـیرها زده بود و احیـای سـریع سنّت‌های پیش از اسـلام را احساس می‌کرد) در آن هنگام که با خوانـدن آیه‌ای از قرآن، از زبان حضـرت موسی بن عمران (۲)، مظلومیت خویش را بیـان داشت و بـا خطـاب به قبر پیامبر (ع) شـکوه سـر داد و به عنوان بیعت، دست او را به دست خلیفه گذاشتند. (۳)

البتـه پس از آن معـاویه ایـن حـالت بردن حضـرت علی (ع) را بـه مسـجد، کـه به قـول خـود «چـون شـتر مهـار کرده او را به مسـجد می‌کشیدند تا بیعت کند» را نکوهش می‌کرد، ولی آن حضرت در جواب او می‌فرمود:

۱- الاحتجاج، ج ۱، ص ۱۰۴؛ الدرجات الرفیعه، ص ۲۱۴؛ ناسخ التواریخ خلفاء، ج ۱، ص ۷۷.

۲- اعراف: ۱۵؛ الامامهٔ و السّیاسه، ج ۱، ص ۱۳.

۳- الاحتجاج، ج ۱، ص ۱۱۰؛ ناسخ التواریخ خلفا، ج ۱، ص ۹۶.

ص: ۱۱۰

وما عَلی المُسلِمِ مِنْ غَضاضَةٍ فی أنْ یَکونَ مَظلوماً، ما لَم یکُنْ شاکّاً فی دِینِه، وَ لا مُرتاباً بیَقینِهِ. (۱)

برای یک مسلمان ننگ و نکوهشی نیست، که برای ثبات در دین خود مظلوم واقع شود، تا مادامی که در دین داری و یقین خویش گرفتار شک و تردید نشده باشد.

سلمان هم در حالی که در صورت علی (ع) نگاه می‌کرد و منتظر اشاره آن حضرت بود، دست چپ خود را جلو برد و گفت: چون با دست راست با علی (ع) در زمان پیغمبر (ص) بیعت کرده‌ام با آن دست، با دیگری بیعت نخواهم کرد، اکنون این دست چپ من در اختیار شماست. (۲)

به هر ترتیب، بیعت اجباری صورت گرفت امّا سلمان در آخرین ناله‌های خود به آنها گوشزد کرد:

با کسی که سنّ بیشتری داشت بیعت کردید، امّا درباره اهل بیت پیامبر (ص) به خطا رفتید، اگر اهل بیت: را بر می‌گزیدید، اختلافی در میان شما به وجود نمی‌آمد و زندگی پر نعمتی داشتید. (۳)

۱- نهج البلاغه دکتر صبحی صالح، نامه ۲۸، ص ۳۸۸.

۲- الاحتجاج، ج ۱، ص ۱۱۱؛ نفس الرحمن، ص ۵۸۵.

۳- شرح نهج‌البلاغه ابن ابی‌الحدید، ج ۲، ص ۴۹.

ص: ۱۱۱

ص: ۱۱۲

فصل نهم روایتگر معارف

اشاره

سلمان، که حدود ده سال در محضر رسول خدا (ص) و حضرت فاطمه زهرا (س) و نیز سالیان بسیاری را در کنار حضرت امیرمؤمنان (ع) به سر برده، عقاید، احکام، آداب و اخلاق و موازین بسیار ارزشمندی را آموخته است، که در این فصل به ذکر نمونه‌هایی از آنها می‌پردازیم:

۱. احترام به مهمان

سلمان فارسی می گوید: به حضور رسول خدا (ص) وارد شدم، آن حضرت به متکایی تکیه کرده بود، پس از آنکه من نشستم، متّکا را برای من قرار داد و سپس (به منظور آموزش یک رفتار اخلاقی- اجتماعی) فرمود:

ص: ۱۱۳

یا سلمانُ ما مِن مُسْلِمٍ دَخَلَ علی أَخیهِ المسلمِ فَیُلْقِی له الوِسادَةَ إکراماً له، إلّا غَفَرَ اللهُ له. (۱)

ای سلمان! هر مسلمانی بـه خـانه برادر مسـلمان خـویش وارد شـود و آن برادر مسـلمان به منظـور احـترام و اکرام آن برادر میهمـان متکایی قرار دهد، خداوند آن میزبان را مورد غفران و آمرزش خویش قرار خواهد داد.

۲. تفرقه امّت!

سلمان می گوید: رسول خدا (ص) فرمود:

تَفْتَرِقُ امَّتی ثَلاثَ فِرَق: فِرقَةٌ علی الحَقّ ... (۲)

امّت من بعـد از من، به سه گروه تقسـیم می‌شونـد، که یکی بر حق هسـتند و انحرافی در آنها پدید نخواهد آمد. آنها من و اهل بیت مرا دوست می‌دارند و مانند طلای خالص هستند، که هر چه در آتش حرارت ببینند، به ارزش آنها افزوده می‌شود.

گروه دیگر، راه باطل را پیش می گیرند، زیرا راه حق برای آنها سودی نخواهد داشت. آنها نسبت به اهل بیت من کینه پیدا

۱- مکارم الأخلاق، ص ۲۱؛ نفس الرحمن، ص ۱۷۹.

۲- امالی، شیخ مفید، ص ۱۸.

ص: ۱۱۴

می کنند، اینان چون آهن می‌مانند که وقتی در حرارت آتش قرار گیرد، شرارت و سوزندگی آن بیشتر می‌شود.

و گروه سوم، افراد حیران و سرگردانی هستند، مانند افرادی که گرد «سامِری» جمع شده، با نیکان معاشرتی نمی گیرند، امّا شعار جنگ و قتال می‌دهند که پیشوای آنها عبدالله بن قیس اشعری، ابوموسی اشعری خواهد بود.

۳. دعای صبح و شام

سلمان می گوید: رسول خدا (ص) به من فرمود: هر وقت صبح سر از خواب برمی‌داری بگو: «اللّهُمّ! أنتَ رَبّی، لاـ شَریکَ لَکَ، أصْبَحنا وَ أصْبَحَ المُلکُ لِلهِ لاـ شَریک لَهُ». این دعا را، صبح سه بار و شب نیز سه بار بخوان، زیرا خواندن این دعا که اعتراف به توحید و استعانت به ذات مقدّس پروردگار عالم است، موجب می گردد که گناهان میان صبح تا شب تو آمرزیده شوند. (۱)

۴. بهترین جانشین

ابوسعید خُدری، از سلمان فارسی روایت کرده است، که پیامبر (ص) فرمود:

۱- امالی، شیخ مفید، ص ۱۳۴؛ بحارالانوار، ج ۸۳، ص ۲۴۸.

ص: ۱۱۵

إنَّ وَصِیّی وَ مَوضِعَ سِرّی، وَ خَیْرَ مَنْ أترُکُ بَعْدِی وَ یُنجِزُ عِدَتی وَ یَقْضی دَیْنی، عَلیُّ بنُ أبی طالب (ع). (۱)

به راستی که جانشین من، گنجینه سرّ من و بهترین کسی که از خود به یادگار می‌گذارم و به پیمان من عمل می‌کند و دَین مرا ادا می‌نماید، علی بن ابی طالب (ع) است.

۵. معنای ولایت

سلمان فارسی از جمله هزاران نفری است که در «حجّ وداع» حضور داشته. (۲) و خطابه‌تاریخی رسول خدا (ص) را در آن سرزمین شنیده است. پیامبر در فرازی از خطابه خویش فرمود: «مَن یَکُنِ اللهُ وَ رَسُولُهُ مَولاهُ فَ إنّ هذا مولاه، یعنی علیاً ...». (۳)

در این هنگام، سلمان برای فهماندن به دیگران از پیامبر معنای ولایت را سؤال کرد، آن حضرت فرمود: منظور، ولایتی است که مثل ولایت من نسبت به افراد اولی بر خود آنها باشد و علی (ع) هم نسبت به افراد مسلمان

۱- کنز العمال، ج ۱۱، ص ۶۱۰؛ مقتل خوارزمی، ص ۲۷.

۲- تفسیر القمی، ج ۲، ص ۳۰۳.

۳- کنز العمال، ج ۱۱، ص ۶۰۹.

ص: ۱۱۶

چنین ولایتی را خواهد داشت. (۱)

۶. فرزند نهم حسین (ع)

سلمان می گوید:

به حضور رسول خدا (ص) وارد شدم در حالی که حسن و حسین (ع) نزد آن حضرت مشغول خوردن غذا بودند، رسول خدا یک لقمه در دهان حسن (ع) و یک لقمه در دهان حسین (ع) می گذاشت، وقتی غذا خوردن آنها به پایان رسید، رسول خدا (ص) حسن (ع) را به گردن و حسین (ع) را به روی دامن خود نشانید، آن‌گاه خطاب به من فرمود: ای سلمان! آیا اینان را دوست می‌داری؟

گفتم: ای رسول خدا! چگونه آنها را دوست نداشته باشم، که نزد تو چنین محبوبیت و مقام والایی دارند؟

آن‌گاه فرمود: ای سلمان! هر کس اینان را دوست بدارد، مرا دوست داشته و هر کس مرا دوست بدارد، خدا را دوست داشته است، بعد دست خود را روی شانه حسین (ع) گذاشت و فرمود: این امام فرزند امام است و نُه نفر از امامان پاک و معصوم که امین‌های انسان‌ها می‌باشند، از نسل حسین (ع) هستند و فرزند نُهمی که از نسل حسین به وجود می‌آید، قائم آل محمّد خواهد بود. (۲)

۱- الغدیر، ج ۱، صص ۱۶۵، ۱۹۶، ۲۰۰ و ۲۹۹.

۲- بحارالانوار، ج ۳۶، ص ۳۰۴؛ نفس الرحمن، ص ۳۹۳.

ص: ۱۱۷

۷. توسّل به محمّد و آل محمّد (ص)

سلمان می گوید:

از رسول خدا (ص) شنیدم که می‌فرمود: خداوند متعال می‌فرماید: ای بندگان من! آیا کسی از شما حاجت بزرگی ندارد که به خاطر آن از محبوب‌ترین بندگان، یاری و شفاعت جوید تا به حاجت خود برسد؟ بدانید، گرامی‌ترین و محبوب‌ترین بندگان نزد من، محمد (ص)، بعد برادر او علی (ع) و امامان: هستند که آنها وسیله‌های بزرگی نزد من می‌باشند و هر کس حاجتی داشته باشد یا گرفتار سختی و شرّی باشد، مرا به محمد (ص) آل پاک او که عزیزترین بندگان هستند، بخواند و آنها را شفیع قرار دهد، تا به حاجت خود برسد.

امّا وقتی منافقان مدینه، این سخن را از سلمان شنیدند، با استهزا گفتند: حال که چنین است، چرا این توسّل را انجام نمی‌دهی تا ثروتمندترین شخص مدینه شوی؟

سلمان جواب داد:

من چنین دعایی را کرده‌ام، آل محمد را شفیع قرار داده‌ام تا به من زبان ستایش گر، قلب سپاس گزار و بدن مقاوم در برابر مصائب عنایت فرماید، خداوند هم اینها را به من داده که از همه دنیا و خوبی‌های آن، هزاران بار برتر است. (۱)

۱- ارشاد القلوب، دیلمی، ج ۲، ص ۳۷۷؛ نفس الرحمن، ص ۴۲۶.

ص: ۱۱۸

۸. پیشوایی و عدالت

در بیانی بسیار عمیق و سرنوشت‌ساز که سلمان، از رسول خدا (ص) روایت می کند، چنین آمده است:
مَنْ وَلّی سَبعةً مِنَ المُسلِمینَ فَلَمْ یَعْدِلْ فِیهِم وَ لَمْ یَسْتَنَّ بِسُنَّتی لَقی اللهَ تَعالی وَ هُوَ عَلَیْهِ غَضْبانٌ. (۱)
هر کس ولایت و رهبری (حتّی) هفت نفر از مسلمانان را به عهده گیرد و میان آنها بر اساس سنّت و سیره من به عدالت رفتار نکند، در حالی (روز قیامت) خداوند متعال را ملاقات می کند که آن ذات مقدّس، نسبت به او خشمناک خواهد بود.

۹. روزه ۲۷ رجب

جناب سلمان فارسی روایت کرده است که رسول خدا (ص) فرمود:
إنّ فی رَجَب یَوماً وَ لَیْلَةً، مَن صامَ ذلکَ الیَومَ و قامَ تِلکَ اللّیلَةَ، کانَ لَهُ مِنَ الأجرِ، کَمَنْ صامَ مِأئَةَ سَنَةٍ و قامَها، وَ هِیَ: لِثَلاثٍ بَقِیْنَ مِنْ رَجَبٍ. (۲)

۱- تنبیه الخواطر، ج ۲، ص ۱۱۰؛ نفس الرحمن، ص ۴۶۴.
۲- الغدیر، ج ۱، ص ۴۰۸؛ ج ۶، ص ۲۸۴؛ سلمان فارسی، ص ۲۰۸.

ص: ۱۱۹

در ماه رجب، روز و شبی هست، که هر کس در روز آن روزه بگیرد و در شب آن، به نماز و شب زنـده‌داری بپردازد، پاداش و اجر کسـی را می‌برد که صـد سال به روزه‌داری و نماز خوانـدن گذرانـده باشـد و آن، شب و روز بیست و هفتم ماه رجب (مبعث رسول اکرم (ص)) است.

۱۰. زن منّت‌گذار

سلمان روایت می‌کند، که شنیدم رسول خدا (ص) می‌فرمود:

أیّما إمْرأةٍ مَنّتْ علی زَوجِها بِمالِها فَتَقُولُ: إنّما تأکُلُ أنْتَ مِنْ مالی، لَو أنّها تَصَدَّقَتْ بِذلکَ المالِ فی سَبیلِ اللهِ، لا یَقْبَلُ اللهُ مِنها، إلّا أنْ یَرضی عَنْها زَوْجُها. (۱)

هر زنی به خـاطر مال و ثروت خود بر شوهر خود منّت بگـذارد و بگویـد: تو فقط از مال و دارایی من می‌خوری و زنـدگی می‌کنی! اگر چنین زنی، همه مال و ثروت خود را در راه خـدا به نیازمنـدان صـدقه بدهـد، خداونـد این کمک و خدمت بزرگ را از او قبول نمی‌کند، مگر اینکه (به جبران این گناه به نحوی) شوهر از او راضی گردد.

۱- مکارم الاخلاق، ص ۲۰۲؛ نفس الرحمن، ص ۴۷۸.

ص: ۱۲۰

این‌گونه سخن گفتن نه تنها از بین برنده پاداش معنوی است، بلکه موجب دلسردی و اختلاف و نیز به وجود آمدن تأثیرات منفی در نظام خانواده و به ویژه فرزندان خواهد شد.

۱۱. شرم الهی!

سلمان روایت می‌کند، رسول خدا (ص) فرمود:

إنّ الله لَیستَحیِی مِنَ العَبْدِ أنْ یَرْفَعَ إلَیْهِ یَدَهُ فَیَرُدَّهُما خائِبَینَ. (۱)

به راستی خداونـد مهربـان شـرمسار می‌گردد، که بنـده‌ای دست نیـاز و دعـا به سوی او بلنـد کنـد و آن ذات مقـدّس، آن دست‌های نیازمند را بی‌بهره و محروم برگرداند.

کرم بین و لطف خداوندگار گُنه بنده کرده است و او شرمسار (۲)

۱۲. نشانه‌های قیامت

طبق روایتی که در کتاب‌هـای حـدیثی و تفسیری وارد شـده، ابن عبّاس می‌گویـد: در حـجّ وداع، ما با رسول خـدا (ص) حـجّ انجام می‌دادیم، یک روز آن حضرت حلقه در کعبه را به دست گرفت، روی خود را به طرف ما

۱- مکارم الاخلاق، ص ۲۷۶؛ نفس الرحمن، ص ۴۷۸.

۲- کلیات سعدی، ص ۵۳.

ص: ۱۲۱

برگردانید و فرمود: می‌خواهید نشانه‌های نزدیک شدن قیامت را بیان کنم؟ سلمان که از همه ما به آن حضرت نزدیک‌تر بود، گفت: آری، ای رسول خدا!

آن‌گاه رسول خدا (ص) فرمود:

از نشانه‌های نزدیک شدن قیامت، ضایع شدن نمازها، پیروی شهوت‌ها، تمایل زیاد به هوس‌رانی‌ها، تعظیم در مقابل ثروت‌مندان و فروختن دین به دنیاست!

در چنین زمانی، قلب مؤمن در سینه‌اش آب می‌گردد، آن‌طور که نمک در آب حل می‌شود، چون به قدری گناه و منکر مشاهده می‌کند و توانایی جلوگیری و تغییر آنها را ندارد!

سلمان عرض کرد: ای رسول خدا! ممکن است چنین روزی برای مسلمانان پیش آید؟

رسول خدا فرمود:

آری، ای سلمان! به خدایی که جانم در اختیار اوست، در آن روزگار، امیران جور، وزیران فاسق، مأموران ستمگر و امینان خیانت پیشه، حاکمیت می‌یابند. (۱)

۱- این روایت طولانی است و به صورت سؤال و جواب برگزار شده که به جهت رعایت اختصار؛ سؤال‌ها را حذف و مطالب کلیدی و هشداردهنده را می‌آوریم.

ص: ۱۲۲

روزگاری فرا می‌رسد که زنان امارت می‌یابند، بردگان مورد مشورت قرار می گیرند، کودکان بر منبرها می‌نشینند، دروغ سرمایه منفعت و پرداخت زکات، موجب زیان شناخته می‌شود، بیت المال و «فیئی» سرمایه شخصی محسوب می گردد، فرزندان به پدرها و مادرها ظلم و ستم می کنند، امّا با دوستان خویش راه نیکی و مهربانی پیش می گیرند ...

روزگاری می آید که زن و شوهر برای تجارت با هم شریک می‌شوند، باران‌های شدید و گرم می‌بارد، افراد کریم تندخو و خشن می‌شوند، بدهکاران و بی‌نوایان تحقیر می گردند، بازارها به هم نزدیک می‌شود، تاجرها حریص می گردند و می گویند: هیچ سودی نبرده‌ام و به ناسپاسی می‌پردازند.

زمانی می‌رسد که چیزهایی از مغرب و چیزهایی از مشرق می‌آورند و امّت مرا به زینت‌ها و رنگ‌های مختلفی در می‌آورند، توانمندان به کوچک‌ترها رحم و به بزرگ‌ترها احترام نمی کنند و نسبت به خطاکاران عفو و اغماض ندارند، قیافه‌های آنها قیافه‌های آدمیان، امّا دل‌های آنها دل‌های شیطانی است!

در آن روزگار، مردان خود را شبیه زنان و زنان خود را شبیه مردان می گردانند، مسجدها مثل کلیساها و کنیسه‌ها زینت می گردد، قرآن‌ها زیور می‌شود، گلدسته‌ها بلند می گردد، صف‌های طولانی نماز، با دل‌های کینه‌توز، ولی با زبان‌های چرب و نرم تشکیل می‌شود.

ص: ۱۲۳

در آن زمان، رباخواری علنی می‌شود، معامله و تجارت غیابی (با مدّت معین گران فروختن و در مدّت کمتر ارزان خریدن یا اینترنتی) با رشوه صورت می گیرد، وضع دین داری تنزّل می‌یابد، امّا دنیا داری اوج و رواج پیدا می کند!

در آن روزگار، ثروتمندان برای تفریح و میان حال‌ها و متوسطها برای تجارت و فقیرها برای شهرت و خودنمایی، به حج می‌روند. گروهی قرآن را برای غیر خدا آموزش می‌دهند و برای غیر خدا در احکام دین تفقّه می کنند. کودکان نامشروع زیاد می‌شوند، حرمت‌ها شکسته می‌شود، اشرار بر نیکان مسلّط می گردند، دروغ شایع و لجبازی زیاد می‌شود، باران در غیر فصل خود می‌بارد، نَرد و شطرنج و اسباب بازی و عود و تنبور مورد ستایش قرار می گیرد. امر به معروف و نهی از منکر را ناپسند و نادیده می گیرند، تا جایی که در آن زمان شخص مؤمن، ذلیل‌تر از کنیز می‌شود، در چنین اوضاعی «رُوَیبَضَه» که شخص عاجز و ناتوانی است، در کارهای عمومی و مسائل مهم اظهار نظر می کند و چنین مردمی، زیاد دوام نخواهند آورد ... (۱)

علی بن ابراهیم مفسر معروف قرآن می‌نویسد: این روایت معنای آیه فَقَدْ جاءَ أَشْر اطُها (۲) را روشن می گرداند. (۳)

۱- بحارالانوار، ج ۶، صص ۳۰۵- ۳۳۹؛ نفس الرحمن، صص ۳۹۶- ۳۹۹.

۲- محمد: ۱۸.

۳- تفسیر علی بن ابراهیم، ج ۲، ص ۳۰۷؛ بحارالانوار، ج ۶، ص ۳۰۹

ص: ۱۲۴

۱۳. جزیی‌ترین احکام

عبدالرحمن بن بَرید روایت می‌کند که به منظور استهزاء از سلمان سؤال شد: آیا پیامبر شما همه احکام و مسایل زندگی، حتّی شیوه صحیح قضای حاجت را به شما آموخته است؟ سلمان جواب داد:

أجَلْ، لَقَدْ نَهانا أنْ نَسْتَقْبِلَ القِبلَةَ لِغائطٍ أو بَولٍ، أو أن نَسْتَنْجی بِالْیَمینِ، أوْ أنْ نَسْتَنجِی بِأقلّ مِنْ ثَلاثَهٔ أحْجارٍ، أو أنْ نَسْتَنْجی بِرَجیعٍ أو بِعَظمٍ. (۱)

آری! پیامبر ما را نهی کرده از این که به هنگام قضای حاجت یا ادرار، رو به قبله (یا پُشت به قبله) بنشینیم، یا این که با دست راست استنجا کنیم و یا برای تطهیر (در جایی که آب نباشد) به کمتر از سه سنگ قناعت کنیم، یا برای استنجا از فضله حیوانات و قطعه نجاست یا استخوان استفاده نماییم.

۱- صحیح مسلم، ج ۱، ص ۲۸۴. این احادیث با اندک تفاوتی در وسائل الشیعه، ج ۱، صص ۲۴۱ و ۲۵۲ آمده است؛ همچنین احکام واجب و مستحب «تخلّی» در توضیح‌المسائل امام خمینی ره از مسأله ۵۷ تا ۸۲، صص ۹- ۱۱، ذکر شده است.

ص: ۱۲۵

فصل دهم زن و فرزندان

اشاره

زنـان و مردانی که ازدواج نمی‌کننـد و زنـدگی را با عزوبت سپری می‌کننـد، به نوعی نقصان و کمبود مبتلا هسـتند و به خاطر عـدم تعادل، از بسیاری از مزایا و امتیازات زندگی طبیعی محروم‌اند!

درباره سلمان فارسی (به علت طول عمر و زاهدانه زیستنش) گروهی می‌پندارند وی بدون همسر و تارک دنیا بوده است!

قاضـی شـهید سـید نور الله شوشتری درباره این گروه و پنـدار بی‌اساس آنها می‌نویسـد: «آنچه در میان افراد نادان و قلنـدران مشـهور است، که سلمان همسری انتخاب نکرده، غلط و بی‌اساس است». (۱)

گذشـته از آن، طبق متون و شواهـد تـاریخی، سـلمان ازدواج کرده و فرزنـدانی هم داشـته است، که در ادامه فصل به اختصار به آن اشاره می‌کنیم:

۱- مجالس المؤمنین، ج ۱، ص ۲۰۸؛ نفس الرحمن، ص ۵۶۴.

ص: ۱۲۶

۱. ازدواج

سلمان با زنی از قبیله «بنی کَنده» ازدواج کرد. هنگامی که سلمان برای خواستگاری وارد خانه آن زن شد، آذین بندی‌هایی را دید و به صاحب‌خانه اعتراض کرد، امّا وقتی شنید که زن ثروتمند است و این پرده‌ها و آذین بندی‌ها جهیزیه اوست، قانع شد. (۱)

شب عروسی فرا رسید، سلمان کنار همسر خود نشست، دست خود را روی پیشانی او گذاشت و برای او دعای خیر و برکت کرد و گفت: آیا حاضری از من اطاعت کنی؟ زن جواب داد: من در این مکان برای اطاعت تو نشسته‌ام. سلمان ادامه داد: پیامبر محبوب من به من سفارش کرده که هرگاه شب عروسی کنار همسر خویش نشستی، زندگی را با اطاعت خداوند آغاز کن، اکنون با من حرکت کن.

آن‌گاه سلمان و همسرش با هم به مسجد رفتند، ساعتی به نماز و نیایش پرداختند و سپس به خانه برگشتند. هنگام صبح، گروهی از دوستان و یاران سلمان به دیدن او آمدند و پس از گفتن تبریک، از رضایت و خصوصیات همسر او پرس و جو کردند، ولی سلمان با ناخرسندی روی خود را از آنان برگردانید و گفت:

إنَّما جَعَلَ اللهُ السُّتورَ وَ الخُدُورَ، وَ الأَبوابَ لِتُواری ما فیها ...

۱- نفس الرحمن، ص ۵۵۲؛ اختیار معرفهٔ الرجال، صص ۱۷- ۱۶.

ص: ۱۲۷

خداوند متعال، پرده‌ها و چادرها و درها را برای پوشیده ماندن اسرار افراد قرار داده، شما هم از جویا شدن اسرار زندگی اشخاص پرهیز کنید، زیرا از رسول خدا (ص) شنیدم که می‌فرمود: افرادی که درباره مسایل خصوصی زن و زناشویی با هم دیگر گفت‌وگو می‌کنند، مانند چهارپایان (نر و مادّه‌ای) هستند که در مقابل چشم دیگران، یکدیگر را «بُو» می‌کشند. (۱)

در نتیجه، بر اساس متون تاریخی، سلمان ازدواج کرده و نام همسر او هم «بُقیره» بوده است.

۲. فرزندان و نواده‌ها

اشاره

سید بن طاووس، علامه مجلسی و محدّث نوری از شخصی به نام عبدالله بن سلمان الفارسی نام می‌برند، که حدیث «تحفه بهشتی برای حضرت فاطمه (س)» (۲) را از پدر خود جناب سلمان فارسی، روایت کرده است. (۳)

همچنین از شیخ بدر الدین حسن بن علی بن سلمان در کتاب‌های حدیثی و رجالی سخن به میان آمده که با نُه واسطه، نسب او به محمد بن سلمان الفارسی می‌رسد. شیخ بدر الدین حسن، در استاباد از سُدّ از

۱- صفة الصفوه، ج ۱، ص ۵۳۹؛ نفس الرحمن، ص ۵۶۰؛ حلیة الاولیاء، ج ۱، ص ۱۸۶.

۲- بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۶۶؛ نفس الرحمن، ص ۳۳۲.

۳- همان.

ص: ۱۲۸

نواحی ری می‌زیسته (۱) و واعظ فصیح و صالحی بوده است (۲) و از قول محدّث نوری این‌چنین استفاده می‌شود که فرزند و نواده‌های سلمان، تا حدود پانصد سال در ری بوده‌اند. (۳)

از نسل و نواده‌های سلمان، مواردی در تاریخ آمده که به آنها اشاره کوتاهی می‌کنیم:

الف) ضیاء الدین

از نواده‌های سلمان، از علمای خُجَند (از شهرهای جمهوری ازبکستان، در کنار سیحون قرار دارد که مرکز و پایتخت آن کشور است و امروز آن را استالین آباد می‌گویند) (۴) و مردی عالم و دانشمندی بالیاقت بوده است. او شرحی بر کتاب محصول رازی نوشته و به خاطر توانایی و مدیریت قوی، پیشوایی امور شرعی مردم را به عهده داشته و به سال (۶۲۲ ه. ق) در هرات زندگی را بدرود گفته است. (۵)

ب) ابوکثیر بن عبدالرحمن

۱- جامع الرواة، ج ۱، ص ۲۱۲.

۲- نفس الرحمن، صص ۵۶۰- ۵۶۱.

۳- نفس الرحمن، صص ۵۶۰- ۵۶۱.

۴- فرهنگ معین، اعلام، ج ۵، صص ۲۴۵ و ۲۴۷.

۵- نفس الرحمن، ص ۵۷۱؛ سلمان فارسی، ص ۳۸۵.

ص: ۱۲۹

ابوکثیر، فرزند عبدالرحمن بن عبدالله بن سلمان است که در کتاب‌های حدیثی و تاریخی، به عنوان «نبیره» سلمان معرفی شده است. او طبق اسناد از پدرش روایت می‌کند که جدّ او سلمان فارسی، نامه‌ای را که رسول خدا برای عثمان بن اشهل یهودی قریظی که برای آزادی سلمان نوشته، روایت کرده است. این نامه را نویسنده کتاب تهذیب «تاریخ ابن عساکر» در جلد اول، صفحه ۱۹۶ و خطیب بغدادی در کتاب «تاریخ بغداد» جلد اول، صفحه ۱۷۰ و محدث نوری در «نفس الرحمن»، باب سوم آورده‌اند که همه آنها به معرفی نبیره سلمان هم پرداخته‌اند. (۱)

ج) حسن بن حسن

محدّث قمی می‌نویسد:

حسن بن حسن بن سلمان، که سلسله نسب او به محمد بن سلمان فارسی منتهی می‌شود، از فرزندان یا نواده‌های سلمان فارسی است که مردی دانشمند و واعظ فصیح اللّسان بوده و عالم بزرگوار شیخ محمد بن حسن حرّ عاملی هم، این موضوع را در کتاب‌رجالی ارزشمند خود «امل الآمل» آورده است. (۲)

۱- نفس الرحمن، ص ۹۷؛ مکاتیب الرسول، ص ۴۰۹.

۲- تحفهٔ الاحباب، ص ۱۳۳. برای کسب اطلاع بیشتر در این باره، ر. ک: سلمان فارسی استاندار مدائن، صص ۳۸۴- ۳۹۰.

ص: ۱۳۰

ص: ۱۳۱

فصل یازدهم استانداری مدائن

اشاره

سال پنجم هجرت هنگام حفر خندق، سلمان به سنگ سفید بزرگی برخورد نمود. هر چه بر آن کلنگ زد، تأثیری نکرد. رسول خدا (ص) کلنگ را از دست سلمان گرفت و خود بر آن کوبید، جرقّه‌هایی جهیدن گرفت و سنگ متلاشی شد و با هر شکستنی پیامبر (ص) مژده پیروزی‌ای را به سلمان داد و فرمود: «هذِهِ فُتُوحٌ یَفْتح اللهُ مِنْ بَعدی یا سَلمان». (۱)

این مژده‌پیامبر (ص) پس از حدود یازده سال، یعنی سال شانزدهم هجرت، درباره فتح مدائن (۲) که سلمان در آن حضور داشت و بخشی از سپاه اسلام را فرماندهی می‌کرد، تحقق یافت. (۳)

۱- السیرةالحلبیة، ج ۲، ص ۶۳۵؛ نفس الرحمن، ص ۱۴۹.

۲- فتوح البلدان، ص ۳۷۷.

۳- تاریخ الامم و الملوک، ج ۳، ص ۸۸؛ سلمان فارسی، ص ۲۹۴.

ص: ۱۳۲

مژده دیگر رسول خدا (ص) به سلمان از این قرار بود:

سَیوضَعُ علی رَأسِکَ تاجُ کسری، فَوُضِعَ التّاجُ علی رأسِهِ‌عِنْدَ الْفَتحِ ... (۱)

به زودی تاج کسری بر سر تو قرار می‌گیرد. پس از فتح مدائن بر سر سلمان تاج گذاشته شد، ولی پس از پیروزی، سلمان از تاج استفاده نکرد، بلکه مسلمانان آن را به خزانه بیت المال در مدینه انتقال دادند. (۲)

پس از فتح مدائن در ماه صفر سال شانزده هجرت، نخست عمر، حذیفهٔ بن یمان را که از یاران پیامبر (ص) و حضرت علی (ع) بود (و پدر او نیز در جنگ احد در رکاب پیامبر (ص) شهید شده بود (۳) و خود او هم در جنگ خندق شرکت داشت) به استانداری مدائن منصوب کرد. (۴)

امّا استانداری حذیفه مدت زیادی دوام نیافت، زیرا او در ارادت خویش نسبت به حضرت امیرمؤمنان (ع) صراحت لهجه داشت و همواره شعار «علیٌّ مَعَ الحقِّ، و الحقُّ لاـ یُفارِقُهُ» (۵) بر زبانش جاری بود، به همین دلیل و بر اساس گزارش منافقان، خلیفه او را از این

۱- بحارالانوار، ج ۱۸، ص ۱۳۱.

۲- تاریخ الامم و الملوک، ج ۴، ص ۱۷۵.

۳- اسد الغابه، ج ۲، ص ۱۵.

۴- بحارالانوار، ج ۲۰، ص ۲۰۸؛ سلمان فارسی، ص ۳۵۶.

۵- بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۱۱۰.

ص: ۱۳۳

منصب عزل و به مدینه فرا خواند. (۱)

پس از عزل حـذیفه (۲) عمر بـا در نظر گرفتن مقـام بالاـی حکمت و فقـاهت، ایمان راسـخ، مـدیریت شایسـته، بصـیرت و خلاقیت چشـمگیر و ایرانی بودن جناب سـلمان، او را به استانداری مدائن، یعنی پایتخت پهناور، کهن، آباد و متمدن پادشاهان ایران منصوب می‌کند. سلمان نیز پس از کسب اجازه از امیرمؤمنان (ع) و موافقت آن حضرت، این سمت را می‌پذیرد. (۳)

۱. جغرافیای سیاسی مدائن

مدائن، جمع مدینه به معنای شـهرها است. درباره مدائن گفته شده: مدائن، شـهرکی است بر مشرق دجله که مقر خسروان بوده است و اندر آن یک ایوانی است که ایوان کسـری خوانند. گویند که هیچ ایوانی از آن بلندتر نیست اندر جهان و این شـهری بزرگ بوده و با آبادانی، و آبادانی آن را به بغداد بردند. (۴)

مسعودی می‌نویسد: «انوشیروان پادشاه ساسانی (که ۴۸ سال

۱- سلمان فارسی، ص ۳۵۶.

۲- نفس الرحمن، صص ۲۵۶ و ۵۲۶.

۳- الدرجات الرفیعه، ص ۲۱۵؛ نفس الرحمن، ص ۶۰۷.

۴- حدود العالم من المشرق الی المغرب، ص ۱۵۱؛ سلمان فارسی، ص ۲۹۴.

ص: ۱۳۴

فرمانروایی بر ایران آن روز داشت) کاخ سفید را بنا نهاد». (۱)

خسروپرویز، بیست و سومین پادشاه از سلسله ساسانی و نوه انوشیروان که سی و هشت سال (۵۹۰- ۶۲۸ م) پادشاهی کرد، در آن می‌زیست. (۲)

زمخشری درباره‌ایوان مدائن و کاخ سفید کسری می‌نویسد: خسروپرویز، این کاخ را در مدت حدود بیست سال بنا کرد، طول آن یک‌صد ذراع (۵۰ متر) و عرض آن پنجاه ذراع (۲۵ متر) بود و آن‌گاه که منصور بغداد را می‌ساخت، تصمیم گرفت آن را خراب کند و کاخ دیگری جای آن بسازد، امّا وقتی با خالد بن بَرمک، مشورت نمود، وی او را از این کار منصرف کرد و گفت: این یادگار پیروزی اسلام است و هر کس آن را ببیند، متوجّه می‌شود که هر کس آن را بنا کرده، کسی جز پیامبری نمی‌تواند کار او را نابود کند. علاوه بر این، در این مکان علی بن ابی‌طالب (ع) نماز خوانده و مخارج خراب کردن آن هم بیش از بازسازی آن خواهد شد.

امّا منصور گفت: چون این کاخ مربوط به عجم است، از خراب کردن آن خرسند نیستی، در صورتی که اگر در آن شکافی ایجاد می‌کردم، مال و ثروت (یا جواهرات) زیادی به دست می‌آوردم، ولی از این کار

۱- مروج الذهب، ج ۱، ص ۲۹۱.

۲- فرهنگ عمید، تاریخ- جغرافیا، ص ۳۹۲؛ سلمان فارسی، ص ۳۴۸.

ص: ۱۳۵

خودداری می کنم. (۱)

لویس مَعلوف نیز، مدائن را مجموعه‌ای از شهرهای عراق دانسته که در سی کیلومتری جنوب بغداد و در کنار نهر دجله قرار دارد و پس از فتح قادسیه در سال ۶۳۷ م به وسیله سعد بن ابی وقّاص فتح شده است. (۲) درباره کاخ سفید مدائن، تالارها، بوستان‌ها، دارایی‌ها، جواهر و تزیین‌های آن، مطالب شگفت‌آوری در تاریخ روایت شده است. (۳)

شهر مدائن با همه عظمت و شکوهی که داشت، سرانجام به دست سپاهیان اسلام افتاد. به گفته مسعودی: «به هنگام هجوم سپاه اسلام به مدائن، به جای جنگ و مقاومت، جمعیت زیادی شهر را برای ورود مسلمانان تخلیه کردند، بقیه هم دفاع و مقاومتی نکردند». (۴)

امام علی (ع) هم بیست سال پس از سرنگونی ساسانیان، به سال ۳۶ ه. ق (۵) وقتی از کوفه برای رفتن به صفّین با سپاه خویش از کنار کاخ مدائن عبور می کرد، اندکی توقف نمود و نماز خواند. جریر بن سهم یکی از یاران وارد شد و آن گاه که چشم او به آثار کسری افتاد، شعر اسود بن یعفر را چنین خواند:

۱- ربیع الابرار، ج ۱، ص ۳۲۵؛ سفینهٔ البحار، ج ۴، ص ۳۵۷.

۲- المنجد، اعلام، ص ۶۴۴.

۳- پیامبر ص، زین العابدین رهنما، صص ۴۱- ۴۳.

۴- مروج الذهب، ج ۲، ص ۳۱۰.

۵- همان، ص ۳۷۴.

ص: ۱۳۶

جَرَت الرِّیاحُ عَلی رُسُوم دِیارِهِمْ فَکَانّما کانُوا عَلی میعاد

بادها بر آثار و سرزمین سکونت آنها وزیدن گرفت (و چیزی جز صدای باد در میان قصر آنها به گوش نمی‌رسد) گویا آنها همگی وعده‌گاهی داشتند که به سوی آن وعده‌گاه شتافته‌اند.

امام علی (ع) فرمود:

چرا این آیه قرآن را (که درباره فرعونیان است) نخواندی که می‌فرماید: چه بسیار باغ‌ها و چشمه‌ها و زراعت‌ها و کاخ‌های جالب (و زیبا) و گران قیمت و نعمت‌های فراوان دیگری که در آنها غرق بودند، از خود به جای گذاشتند و رفتند، این چنین بود ماجرای آنها و ما اینها را میراث برای اقوام دیگری قرار دادیم، نه آسمان بر آنها گریست و نه زمین و نه آنها مهلت داده شدند. (۱)

در بیانی هم آمده که آن حضرت اضافه کرده‌اند:

إنَّ هَؤلاء کانُوا وارِثینَ فَأصْبَحوا مَورُوثینَ، إنَّ هَؤلاء لَمْ یَشْکُرُوا النِّعمَةَ فَسُلِبُوا دُنیاهُم بِالْمَعصِیَةِ، إیّاکُم وَ کُفْرَ النِّعَمِ، لاتَحُلَّ بِکُمُ النِّقَمُ. (۲)

آنها وارثان حکومت و پادشاهی شدند، که آن را از دیگران به ارث برده بودند، امّا آنها شکر این نعمت را انجام ندادند و به گناه و

۱- دخان:- ۲۹.

۲- بحارالانوار، ج ۳۲، ص ۴۲۳؛ سفینة البحار، ج ۴، ص ۳۵۶.

ص: ۱۳۷

عصیان آلوده شدند و بدین وسیله، نعمت قدرت و حکومت را از دست دادند. بر شما باد که از گناه و کفران نعمت پرهیز کنید، تا نقمت و نکبت بر شما وارد نشود.

آری، این بود خلاصه سرگذشت و سرنوشت ساسانیان کاخ‌نشین که حدود ده سال پس از شکست و آوارگی آنها، وضع کاخ‌ها و آثار برجای مانده آنها این گونه ترسیم شده است. امّا هنگامی که سلمان حکیم و زاهد برای حکمرانی بر این سرزمین مأموریت یافت، نه تنها آن کاخ‌های فریبنده را محل کار و فرمانروایی خویش قرار نداد، بلکه برای دسترسی آسان مردم به استاندار خویش و نیز انجام امور اداری آنها، دکّانی را در بازار انتخاب کرد. (۱)

در ادامه، شیوه‌های مدیریتی سلمان بر مدائن و شهرهای هفت‌گانه آن را به اختصار مرور می‌کنیم.

۲. شیوه‌های مدیریتی سلمان

الف) برگزاری تفسیر قرآن

سلمان، خوب به یاد دارد که رسول خدا (ص) فرموده است:

۱- سلمان الفارسی، ص ۱۳۱؛ فتاوی صحابی کبیر سلمان، صص ۵۹- ۷۶.

ص: ۱۳۸

ما مِن أمیرٍ یلی أمرَ المُسْلِمینَ ثُمَّ لا یَجْهَدُ لَهُمْ وَ یَنْصَحُ، إلّا لَم‌یَدْخُلْ مَعَهُمُ الجَنَّةَ. (۱)

هر امیری، عهده‌دار کار پیشوایی مسلمانان گردد و برای آنها کوشش و تلاش و دل‌سوزی نکند، با آنها وارد بهشت نمی گردد.

این استاندار حکیم و مؤمن طبق این مبنای فکری و اعتقادی، در اوّلین روزهای فرمانروایی خویش بر مدائن و شهرهای هفتگانه تیسفون، با توجّه به اوّلین نیاز مردم که در سرزمین مجوسیت می‌زیستند و باید با منبع وحی و معارف توحید آشنا می‌شدند، تفسیر سوره یوسف (ع) را بیان می کند تا این معارف در قالب یک داستان، با قهرمانانی با چهره‌های متفاوت به نمایش درآید.

در تاریخ این‌چنین می‌خوانیم:

مردم شنیدند که سلمان در مسجد حضور یافته است، گروه گروه به مسجد آمدند و به نزد او رسیدند، جمعیت به حدود هزار نفر رسیده بود، سلمان به آنها گفت: بنشینید، آن‌گاه به تفسیر سوره یوسف (ع) پرداخت. (۲)

و این‌گونه بود که رسالت اعتقادی و کار فرهنگی خویش را شروع کرد.

۱- صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۰۸.

۲- حلیة الاولیاء، ج ۱، ص ۲۰۳؛ فتاوی صحابی کبیر سلمان، ص ۱۴۶.

ص: ۱۳۹

ب) انفاق حقوق

حسن بصری می گوید: حقوق سالیانه سلمان از صندوق بیت المال، پنج هزار درهم بود و هر وقت حقوق خویش را دریافت می کرد، آن را در راه خدا به نیازمندان انفاق می‌نمود و چون در مدینه زنبیل بافی را آموخته بود، در مدائن نیز زنبیل می‌بافت، آن را می‌فروخت و از درآمد آن زندگی خود را اداره می کرد، از کسی هم چیزی نمی گرفت و می گفت: «لا ـ احِبُّ أنْ آکُلَ إلّا مِنْ عَمِلِ یَدی» (۱)؛ «دوست نمی‌دارم جز از دسترنج خود ارتزاق کنم».

ج) زهد و ساده زیستی

ساده‌زیستی برای سلمان، استاندار مدائن نه تنها یک شیوه آرمان گرایانه بود، که باعث کاهش مخارج و قید و بندهای دست و پاگیر می‌شد، بلکه یک نوع راه پیش گیری از تخلّف‌ها و انحراف‌های دیگران و نیز الگویی رفتاری- آموزشی و مدیریتی کارساز محسوب می‌شد.

در تاریخ آمده: وقتی سلمان به مدائن وارد شد، نپذیرفت که در دارالاماره ساکن شود، بلکه در سایه دیوار مسجد استقرار یافت. به او پیشنهاد کردند، که برایش خانه‌ای بسازند، ولی وی نپذیرفت. مردی گفت: خانه‌ای برایت می‌سازم که مطابق میل تو باشد و آن گاه که آن مرد

۱- الاستیعاب، ج ۲، ص ۵۹؛ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۸، ص ۳۲۵؛ نفس الرحمن، ص ۵۵۵.

ص: ۱۴۰

خصوصیات خانه‌ای که اگر سلمان می‌ایستاد سر او به سقف و اگر پای خود را دراز می‌کرد، به دیوار می‌رسید را برای سلمان ترسیم نمود، وی با ساختن چنین خانه‌ای موافقت کرد. (۱)

وضع لباس سلمان، در نهایت سادگی بود، به گونه‌ای که برخی اوقات به هنگام رفت و آمد، در مرکز فرمانروایی خویش، یعنی مدائن که هنوز فرهنگ تشریفاتی پادشاهی از آن زدوده نشده بود، افراد وی را استهزا می‌کردند. (۲) گاهی هم چون وضع ظاهری‌اش هیچ تمایزی با دیگران نداشت، او را به بیگاری می‌گرفتند!

به عنوان نمونه، یک روز مردی از شبام که قبیله‌ای از بنی‌تمیم لات بود، در حالی که بار کاهی را حمل می‌کرد و خسته شده بود، از سلمان (که او را نمی‌شناخت) خواست تا بار او را به دوش گیرد و به منزل برساند؛ سلمان خواسته او را پذیرفت. مرد شبامی در بین راه متوجّه شد مردم به کسی که بار را حمل می‌کند، سلام و احترام بسیاری می‌گذارند. وقتی دریافت که وی استاندار و امیر مدائن است، سخت شرمنده شد و عذرخواهی کرد و خواست تا بار را از دوش سلمان بردارد، ولی سلمان نپذیرفت و تنها به نیت ادای تکلیف بار او را به مقصد رساند. (۳)

۱- تنبیه الخواطر، ج ۲، ص ۲۱۸؛ نفس الرحمن، ص ۵۵۴؛ سفینهٔ البحار، ج ۲، ص ۷۰۵.

۲- طبقات ابن سعد، ج ۴، ص ۶۵.

۳- صفوهٔ الصفوهٔ، ج ۱، ص ۲۹۱؛ فتاوی صحابی کبیر سلمان، ص ۸۸؛ سلمان فارسی، ص ۳۶۹.

ص: ۱۴۱

بی‌شک، سلمان در این کار به مولای خویش حضرت علی (ع) اقتدا کرده، زیرا آن حضرت نیز در کوفه مشک آب زن ناتوانی را به دوش گرفت و به خانه خود برد. هنگامی که زن، حضرت علی (ع) را شناخت و از ایشان عذرخواهی کرد، علی (ع) این خدمت‌رسانی را وظیفه خویش و یاری‌رسانی به یک مسلمان تحت حکومت خویش دانست. (۱)

درباره‌معنای زُهد، ابن‌طُفیل می‌گوید: شنیدم که امام علی (ع) می‌فرمود:

الزّهدُ فی الدُّنیا قَصْرُ الأملِ، وَ شُکْرُ کُلِّ نِعْمَةٍ، وَ الوَرَعُ عَن کُلِّ ما حَرَّمَ اللهُ عَزَّوجلّ. (۲)

زهد در دنیا این است که آرزوی دور و دراز (وابستگی‌زا) نداشته باشد، شکر هر نعمتی را (عملًا) انجام دهد و از هر چیزی که خداوند متعال آن را ممنوع اعلام داشته، پرهیز و خودداری جدّی داشته باشد.

د) سرکشی و دلجویی

سلمان حکیم در بازار دکّانی را برای مراجعه ارباب رجوع و محلّ اداری خود قرار داده بود. او علاوه بر رسیدگی به شکایت‌ها و گزارش‌ها، سرکشی و اطّلاع یافتن از وضع مردم و نیازهای‌شان را به

۱- بحارالانوار، ج ۴۱، ص ۵۲.

۲- کافی، ج ۵، ص ۷۱؛ بحارالانوار، ج ۶۷، ص ۳۱۰.

ص: ۱۴۲

طور مستقیم در دستور کار خود قرار داده بود. سلمان بخشی از حقوق دریافتی خود را به نیازمندان می‌داد و با «زنبیل بافی» خود، آموزش و نشاط برای کار و فعالیت ایجاد می‌کرد و از افراد دردمند و گرفتار، دلجویی و مساعدت می‌نمود. (۱)زیرا سخن پیامبر (ص) پیوسته آویزه گوش او بود که فرموده بود: هر بنده‌ای را که خداوند توفیق پیشوایی دهد و درباره مردم خویش، تقلّب و تزویر و فریب‌کاری کند، خداوند او را از بهشت محروم می‌گرداند. (۲)

ه) اطاعت از علی (ع)

سلمان با اجازه امام علی (ع) از سوی خلیفه دوم، استانداری مدائن را پذیرفت (۳) و شیوه استانداری خویش را بر اساس ایمان، درایت و ساده‌زیستی قرار داد و کوشید تا راهنمایی‌ها و هدایت‌های امام علی (ع) را معیار و ملاک فرمانروایی و مدیریت خویش قرار دهد.

آن حضرت، در روزگاری که در مدینه می‌زیست و هنوز از جانب مردم به منصب امامت تعیین نشده بود، طی نامه‌ای به سلمان، ساده‌زیستی و پرهیز از مظاهر و زخارف فریبنده دنیا را توصیه کرده بود، تا وی هیچ گاه از مسیر تقوا و درستکاری، پا را بیرون نگذارد و پیوسته

۱- نفس الرحمن، ص ۵۵۵؛ سلمان فارسی، ص ۳۶۷.

۲- صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۰۸.

۳- الدرجات الرفیعه، ص ۲۱۵؛ نفس الرحمن، ص ۶۰۷.

ص: ۱۴۳

به یاد حساب و کتاب و معاد باشد. (۱)

بـدین جهت وسایل زنـدگی سـلمان عبارت بودند از یک قلم، یک دوات، یک عصا، یک شمشـیر، یک پوست گوسـفند (به عنوان فرش) و یک عبا که نصف آن را زیرانداز و نصف دیگر آن را رواانداز خود کرده بود. هنگامی که نهر دجله طغیان کرد، سـیل شهر مدائن را فرا گرفت و بیشتر خانه‌های شـهر خراب شد. اما وقتی سـیل نزدیک دکّان و محلّ کار سـلمان رسـید، وی به سرعت پوست گوسـفندی را که فرش او بود، روی شانه گـذاشت و قلم و دوات و عصایش را به دست گرفت و بالای کوهی رفت و گفت: «هکذا یَنجُو المُخِفُّونَ یَومَ القِیامَهْ» (۲)؛ «روز قیامت هم، سبک‌باران، این‌گونه نجات پیدا می‌کنند».

۱- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۸، ص ۳۴؛ نهج البلاغه، صبحی صالح، نامه ۶۸.

۲- نفس الرحمن، ص ۵۵۱؛ سلمان فارسی، ص ۳۷۰.

ص: ۱۴۴

فصل دوازدهم وفات سلمان

اشاره

سلمان دانشمند و حکیم، از سال شانزدهم هجرت تا پایان عمر، با کمال حکمت و درایت استانداری مدائن را عهده‌دار بوده است. سلمان، از روزی که اسلام را پذیرفت، در رکاب پیامبر (ص) برای دفاع از مکتب توحید، در جبهه‌های جنگ حضور داشت و نیز شجاعانه به خدمت و حمایت از حضرت علی (ع) و حضرت فاطمه (س) پرداخت، تا جایی که از اهل بیت (ع) محسوب گردید. (۱)

این شخصیت بزرگ ایرانی، در قلمرو ایمان و اطاعت همه‌جانبه و مخلصانه و با بهره‌گرفتن از معارف اهل بیت: چنان رفتار کرد، که در ادب پارسی از او به عنوان یک اسوه و الگوی کامل یاد می‌شود.

۱- نفس الرحمن، ص ۱۳۴.

ص: ۱۴۵

همچو سلمان، در مسلمانی بکوش ای مسلمان! تا که سلمانت کنند

تا توانی، در گلستان جهان خار شو، تا گُل به دامانت کنند (۱)

۱. در بستر بیماری

ستاره زندگانی شرافتمندانه سلمان کهن‌سال، استاندار مدائن با بیمار شدنش کم‌کم به غروب نزدیک می‌شد.

جابر بن عبدالله انصاری، روایت کرده است که: سعد بن ابی وقّاص در روزهای بیماری و بستری سلمان به عیادت او رفت و پس از احوالپرسی گفت: ای ابوعبدالله! این برای تو مژده بزرگی است، که وقتی رسول خدا (ص) وفات می‌یافت از تو راضی بود.

امّا سعد مشاهده کرد، سلمان گریه می‌کند!

سعد، پرسید: چرا گریه می‌کنی؟ مگر نمی‌دانی که پس از مرگ خویش به یاران خود ملحق خواهی شد و در کنار حوض کوثر به رسول خدا (ص) خواهی پیوست؟

سلمان گفت: من از ترس مرگ و علاقه به دنیا گریه نمی‌کنم، بلکه از این جهت ناراحت هستم، که رسول خدا (ص) با ما عهد و قرار گذاشت که وسایل زندگی ما به اندازه توشه یک مسافر بیشتر نباشد، در حالی‌که اکنون مشاهده می‌کنی در اطراف من وسایل بیشتری وجود دارد.

سعد می‌گوید: مشاهده کردم در اتاق سلمان و در کنار او؛ غیر از یک

۱- کلیات خزائن الاشعار، سید عباس حسینی جوهری، ص ۲۸.

ص: ۱۴۶

طشت لباسشویی، یک کاسه بزرگ (بادیه) و یک آفتابه بیشتر وجود نداشت. (۱)

ارزش کل دارایی‌های استانداری را نیز که حدود بیست سال بر مدائن فرمانروایی داشت، طبق روایت انس بن مالک، عامر بن عبدالله و دیگران، پانزده دینار یا حدود ده درهم یا بیست درهم برآورد کرده‌اند. (۲)

غیر از سُوَید و زاذان، دو دستیار و خدمت‌گزاری که تاریخ برای سلمان مطرح کرده است (۳) صحابیان، فرماندهان و افراد بزرگ دیگری همچون سعید بن سوقه، سعد بن مالک، عبدالله بن مسعود و عامر بن عبدالله نیز در مدائن در روزهای بیماری سلمان به عیادت او می‌رفتند. (۴)

۲. در انتظار میهمانان

سلمان حکیم، در بالاخانه کوچک «ابی قُرة کِندی» در بستر بیماری خوابیده بود. (۵) بیماری سلمان، روز به روز شدّت می‌یافت. زاذان خدمت‌گزار آن مرد بزرگ، می‌گوید:

من برای مرگ سلمان خیلی نگران بودم، وقتی وضع وی وخیم شد و

۱- حلیة الاولیاء، ج ۱، ص ۱۹۵؛ الدرجات الرفیعه، ص ۲۱۹؛ الاحتجاج، ج ۱، ص ۱۵۱؛ فتاوی صحابی کبیر سلمان، ص ۲۲۲.

۲- همان.

۳- اسد الغابة، ج ۲، ج ۳۷۸؛ جامع الرواة، ج ۱، ص ۳۲۴.

۴- حلیة الاولیاء، ج ۱، صص ۲۰۷- ۱۹۷.

۵- الاستیعاب، ج ۲، ص ۶۱.

ص: ۱۴۷

آثار مرگ در او نمودار گردید، گفتم: تکلیف من چیست، چه کسی در غسل دادن تو مرا یاری خواهد کرد؟

سلمان گفت: نگران نباش، همان کسی که رسول خدا (ص) را غسل داد، مرا هم غسل خواهد داد. گفتم: ای مولای من! تو در مدائن هستی و او در مدینه به سر می‌برد ... (۱)

بُقیره، همسر سلمان می گوید:

وقتی مرگ سلمان نزدیک شد، در حالی که در بالا خانه‌ای خوابیده بود که چهار در داشت، مرا نزد خویش فراخواند و گفت: همه درها را باز بگذار، زیرا رسول خدا (ص) به من خبر داده که به هنگام مرگ، میهمانانی به دیدن من می‌آیند که بوی خوش را دوست می‌دارند، غذا هم نمی‌خورند و من هم نمی‌دانم آنها از کدام در وارد می‌شوند.

بُقَیره می گوید: من همه درها را باز گذاشتم، بعد سلمان دستور داد: کیسه کوچك مِشکی که رسول خدا (ص) به او هدیه کرده بود و او آن را در جایی پنهان کرده بود را برایش حاضر کنم.

وقتی کیسه مِشک را آوردم، گفت: آن را با آب خیس کنم و در اطراف اتاق بریزم. بعد گفت: درها را ببند، وقتی برای بستن درها حرکت کردم و نزد سلمان برگشتم، متوجّه شدم وی وفات یافته است. (۲)

۱- بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۳۷۳.

۲- الدرجات الرفیعه، ص ۲۱۹؛ قاموس الرجال، ج ۴، ص ۴۱۸؛ حلیة الاولیاء، ج ۱، ص ۲۰۸.

ص: ۱۴۸

امّا میهمانان او چه کسانی بودند؟ و در آن هنگام بر او چه گذشت؟

در روایتی آمده است که علی (ع) به هنگام صبح به مسجد مدینه وارد شد و اعلام کرد: دیشب رسول خدا (ص) را به خواب دیدم، به من فرمود: سلمان در مدائن از دنیا رفته و به من سفارش فرمود که بروم او را غسل و کفن کنم، بر او نماز بخوانم و به خاک بسپارم و من اکنون به سوی مدائن می‌روم. (۱)

جابر بن عبدالله انصاری می‌گوید: آن حضرت نماز جماعت صبح را برای ما خواند، بعد روی خود را به طرف ما برگردانید و فرمود: ای مردم! خداوند شما را در مرگ برادر خود سلمان پاداش دهد، آن‌گاه عمامه رسول خدا (ص) بر سر گذاشت، پیراهن بلند آن حضرت را روی لباس خود پوشید، شمشیر و عصا برداشت و بر شتر غَضباء سوار شد و از مدینه خارج گردید و به غلام خویش قَنبر فرمود: ده قدم بردار.

قنبر می‌گوید: با برداشتن ده قدم، ما خود را در مدائن جلو در خانه سلمان یافتیم. (۲)

زاذان، خدمت‌گزار سلمان می‌گوید:

سلمان پیش از این به من گفته بود: هر وقت چانه مرا بستی، صدای سقوط چیزی را می‌شنوی، وقتی چانه سلمان را بستم، صدای سقوط چیزی را شنیدم، پشت در خانه آمدم، دیدم امیرمؤمنان (ع) وارد شد.

۱- بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۳۶۸؛ نفس الرحمن، ص ۶۰۷.

۲- الدرجات الرفیعه، ص ۲۱۹؛ نفس الرحمن، ص ۶۰۶.

ص: ۱۴۹

آن حضرت فرمود: ای زاذان! سلمان از دنیا رفت؟!

گفتم: آری، ای مولای من. آن‌گاه علی (ع) وارد بالاخانه شد، پارچه را از روی سلمان کنار برد، سلمان هم به روی علی (ع) لبخندی زد و می‌خواست بنشیند (۱) که علی (ع) فرمود: ای ابوعبدالله! خوش درگذشتی، وقتی رسول خدا (ص) را ملاقات کردی، آنچه از سوی مردم به برادر تو رسیده، برای آن حضرت بیان کن.

آن‌گاه علی (ع) سلمان را غسل داد و بر او کفن پوشاند و نماز گزارد، ولی ما صداهای تکبیر زیادی می‌شنیدیم، وقتی خوب دقّت کردیم، دو مرد همراه آن حضرت بودند ایشان فرمود: یکی برادرم جعفر طیار و دیگری خضر پیامبر است و همراه هر یک از آنها فرشتگان زیادی برای تجهیز سلمان شرکت کرده بودند. (۲)

بدین ترتیب، علی (ع) از مدینه (با اعجاز و طی الارض) به مدائن رفت، تجهیز سلمان را انجام داد و پیش از ظهر همان روز هم به مدینه بازگشت و اعلام کرد: «دفن و کفن سلمان را انجام دادم»، امّا بسیاری از افراد این سخن را نپذیرفتند، تا اینکه پس از مدّتی نامه‌ای از مدائن به مدینه رسید که در آن نوشته شده بود: «سلمان در فلان روز وفات یافت، مرد عربی هم آمد و او را غسل داد، کفن نمود، بر جنازه‌اش نماز خواند و جسد او را به خاک سپرد»

۱- بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۳۸۴؛ ج ۳۹، ص ۱۴۲.

۲- سفینة البحار، ج ۲، ص ۷۰۳؛ بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۳۷۳.

ص: ۱۵۰

و مردم از شنیدن این داستان شگفت‌زده شدند. (۱)

۳. مدت عمر

درباره مدت عمر سلمان، اختلاف‌نظرهای تاریخی بسیاری وجود دارد؛ از جمله:

الف) شیخ طوسی، سلمان را از معمّرین دانسته که حضرت عیسی (ع) را درک نموده (۲) و در این صورت، سلمان ۵۰۰ سال عمر کرده است. (۳)

ب) طبق روایتی که از پیامبر (ص) نقل شده، سلمان ۴۵۰ سال عمر کرده است. (۴)

ج) سید مرتضی و شیخ طُریحی می‌نویسند: از آثار و اخبار استفاده می‌شود که سلمان، ۳۵۰ سال زندگی کرده است. (۵)

د) مورّخان بسیاری، مدت حیات سلمان را ۲۵۰ سال دانسته‌اند. (۶)

ه) شیخ عبدالله شُبیتی می‌گوید: برای من ثابت شده است که سلمان، بیش از هشتاد سال زندگی نکرده است. (۷) او خواسته با این نظریه قابلیت

۱- بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۳۶۸؛ فتاوی صحابی کبیر، ص ۶۴۸.

۲- الغیبه، شیخ طوسی، ص ۷۹.

۳- نفس الرحمن، ص ۶۴۹.

۴- همان، ص ۶۵۰.

۵- همان

۶- همان

۷- سلمان الفارسی، ص ۱۳۶.

ص: ۱۵۱

ازدواج سلمان را توجیه پذیر کند؛ زیرا به نظر ابن اثیر، ازدواج سلمان با سنینی که در بالا آمده، بعید به نظر می‌رسد. (۱)

و) محدّث نوری، نظریه ۲۵۰ سال را، معتبرتر می‌داند. (۲) ابن عبدالبر نَمری قُرطبی (۳)، ابن اثیر جزری (۴)، قاضی نور الله شوشتری (۵)، ابن حجر عسقلانی (۶)، سید علی خان مدنی شیرازی (۷) و علامه عبدالحسین امینی (۸) نیز این نظریه را تأیید کرده‌اند.

به گواهی قرآن کریم و منابع تاریخی افراد دیگری (به جز سلمان) هم از طول عمر برخوردار بوده‌اند از جمله: نوح پیامبر که به بیان قرآن کریم در میان قوم خویش ۹۵۰ سال به دعوت و تبلیغ پرداخت. (۹)

همچنین در تاریخ می‌خوانیم: حضرت آدم (ع) ۹۳۰ سال، سلیمان بن داود (ع) ۱۲ سال (۱۰)، ابراهیم خلیل (ع) ۲۰۰ سال (۱۱)، شیث (ع) ۹۱۲ سال، لوط (ع)

۱- همان.

۲- سلمان الفارسی، ص ۱۳۶.

۳- الاستیعاب، ج ۲، ص ۱۹۵.

۴- اسد الغابه، ج ۲، ص ۳۲۲.

۵- مجالس المؤمنین، ج ۱، ص ۲۰۸.

۶- الإصابهٔ، ج ۲، ص ۶۲.

۷- الدرجات الرفیعه، ص ۲۲۰.

۸- الغدیر، ج ۷، ص ۲۸۲.

۹- عنکبوت: ۱۴.

۱۰- کمال الدین، ج ۱، ص ۲۰۲.

۱۱- تاریخ الامم و الملوک، ج ۱، ص ۱۶۰.

ص: ۱۵۲

۷۳۲ سال و ادریس ۳۰۰ سال عمر کرده‌اند. (۱)

شیخ الرّییس، بوعلی سینا هم می‌گوید: برای عارفان، خوارق عاداتی هست که آنان که عارف به آن نیستند، آن را ناممکن می‌شمارند، ولی آن کس که عارف است، آن خوارق عادات را دلیل عظمت و بزرگی می‌داند. (۲)

۴. تاریخ وفات

درباره تاریخ وفات سلمان حکیم اختلاف است؛ برخی وفات وی را در اواخر خلافت عثمان سال ۳۵ هجرت و برخی در اوایل خلافت امیرمؤمنان (ع) دانسته‌اند.

امّا درباره‌ماه و روز وفات سلمان، بر اساس محاسباتی که سید جلال احمد الحسینی انجام داده، وفات آن بزرگوار را هشتم صفر سال ۳۵ ه. ق اعلام کرده است. (۳) در این صورت، پس از گذشت ۵۵ روز از خلافت امام علی (ع) در حالی که آن حضرت هنوز در مدینه اقامت داشته، وفات وی واقع شده است. (۴)

۱- مروج الذهب، ج ۱، صص ۴۹- ۵۷.

۲- الاشارات و التّنبیهات، ج ۳، ص ۳۶۴؛ النمط التاسع، فی مقامات العارفین؛ فتاوی صحابی کبیر، ص ۶۴۷.

۳- تاریخ الیعقوبی، ج ۲، صص ۱۸۷ و ۱۸۲.

۴- نفس الرحمن، ص ۶۱۹.

ص: ۱۵۳

۵. بارگاه سلمان

همه مورخان، درباره محل آرامگاه سلمان حکیم، در مدائن اتفاق نظر دارند.

زمخشری می‌نویسد: سلمان، خود قبل از وفات، روی کفن خویش، این رباعی را نوشته بود:

وَفَدْتُ علی الکَریم بِغَیرِ زاد مِنَ الحَسناتِ وَ القَلبِ السَّلیم

وَحَمْلُ الزّادِ أقْبَحُ کُلِّ شَیءٍ إذا کانَ الوُفُود عَلی الکَریمِ (۱)

به پیشگاه خدای کریم، بدون توشه‌ای از حسنات و قلب سالم، وارد شدم و همراه برداشتن هرگونه توشه‌ای، برای ورود به پیشگاه خدای کریم، بدترین چیزها خواهد بود.

به هر حال، سلمان فارسی که حدود ۲۰ سال (۱۶– ۳۵ ه. ق) استانداری و فرمانروایی مدائن را برعهده داشت و مردم آن سرزمین را با مدیریت زاهدانه و مدبرانه خویش و بر اساس معارف ناب اسلامی پرورش داد، در همان سرزمین به آغوش خاک آرمید.

خلاصه تغییر و تحولات و سیر تاریخی مدائن و بارگاه سلمان، بدین قرار است:

الف) بین سال‌های ۲۰۴ ه. ق که مأمون الرشید از خراسان به عراق آمد تا عهد معتصم عباسی و واثق تا اواخر سال ۲۳۲ ه. ق و پیش از

۱– اسد الغابه، ج ۲، ص ۳۳۲؛ الاستیعاب، ج ۲، ص ۱۶۱.

ص: ۱۵۴

خلافت متوکّل، آرامش و آزادی نسبی‌ای برای شیعیان به وجود آمد. در این سال‌ها آنها از این فرصت استفاده کردند و توانستند برای امام علی (ع) و حضرت حسین بن علی (ع) قبر و بارگاهی بسازند و در مدائن برای سلمان هم قبر و بقعه‌ای ساختند. (۱)

ب) خطیب بغدادی می‌نویسد: مقدّسی، جهانگرد و جغرافی‌دان مشهور که بیشتر کشورهای اسلامی را سیاحت کرده و کتاب «حسن التقاویم فی معرفهٔ الاقالیم» را در سال ۳۷۵ ه. ق نوشته (۲) به زیارت سلمان رفته است. (۳)

ج) همچنین خطیب بغدادی (۳۹۲- ۴۶۳ ه. ق) که به نیشابور، اصفهان، بیت المقدس، مکه و طرابلس سفر کرده و در اواخر عمر در بغداد می‌زیسته، به مدائن رفته و در این باره می‌نویسد: اکنون قبر سلمان، نزدیک ایوان مدائن قرار دارد، ساختمانی برای آن تأسیس شده، خادمی برای حفاظت و عمارت و اداره امور آنجا فعالیت می‌کند. من آن بقعه را دیده‌ام و چند بار به زیارت آن رفته‌ام. (۴)

د) ابن جوزی (۵۰۸- ۵۹۷ ه. ق) که از دانشمندان مشهور در علوم فقه

۱- فتاوی صحابی کبیر، ص ۶۱۰.

۲- فرهنگ عمید، تاریخ و جغرافیا، ص ۸۲۴.

۳- تاریخ بغداد، ج ۱، ص ۱۶۴.

۴- همان؛ الغدیر، ج ۵، ص ۱۸۴.

ص: ۱۵۵

و فلسفه و تاریخ و نویسنده آثاری چون «المنتظم فی اخبار الامم» است، در این باره می گوید: ما (در همان قرن ششم ه. ق) قبر سلمان را زیارت کردیم و به بغداد برگشتیم. (۱)

ه) یاقوت حَمَوی (۵۷۵- ۶۲۶ ه. ق) صاحب اثر معجم البلدان که برای تجارت به ایران، هندوستان، مصر و شام و بعضی ممالک اروپا سفر کرده، از مدائن و زیارت سلمان از سوی مسلمانان، سخن به میان آورده است. (۲)

و) ابویحیی زکریا بن محمد قزوینی (۶۰۰- ۶۸۲ ه. ق) هم در این باره می‌نویسد: در قرن هفتم، هنوز مدائن به صورت دهکده‌ای که کشاورزان در آن سکونت داشته و جز شیعیان تند رو، در آنجا کسی نبوده و زنان مجاز نبودندقبل از غروب آفتاب از خانه بیرون بیایند، برقرار و آباد بوده است. (۳)

ز) به هر حال، ایوان مدائن که شاپور ذوالاکتاف، در سال ۳۷۶ م.

بنیان گذارد و سالیانی مقرّ فرمانروایی ساسانیان بوده، کاخ عظیمی داشته، الان به صورت دهکده‌ای است و اکنون (۱۴۳۱ ه. ق) شنیده شده، شیعیان در آنجا قدرت یافته، به آبادانی و توسعه بعقه

۱- الغدیر، ج ۵، ص ۱۸۴.

۲- فرهنگ عمید، تاریخ- جغرافیا، ص ۹۴۹؛ سلمان فارسی، ص ۴۱۱.

۳- عجایب المخلوقات، ج ۲، ص ۳۰۲؛ سلمان فارسی، ص ۴۱۱.

ص: ۱۵۶

و بارگاه سلمان و حذیفه اشتغال دارند. محدث قمی هم می‌نویسد:

«در آن مکانی که امام علی (ع) نماز خوانده، نماز خواندن نیکو خواهد بود». (۱)

۶. زیارت‌نامه سلمان فارسی (ره)

فقیه بزرگ و نامدار شیعه، ابوجعفر محمد بن حسن طوسی (۳۸۵- ۴۶۰ ه. ق) در کتاب عظیم فقهی «التهذیب» در مورد زیارت‌های روایت شده از امامان معصوم:، زیارت‌نامه‌ای را برای سلمان فارسی آورده است. (۲)

همچنین سید رضی الدین، علی بن موسی بن طاووس حسینی حلّی (متوفای ۶۶۴ ه. ق) (۳)، علامه محمد باقر مجلسی (متوفای ۱۱۱۱ ه. ق) (۴) و حسین بن محمد تقی، معروف به محدّث نوری (متوفای ۱۳۲۰ ه. ق) (۵) هر کدام چهار نوع زیارت‌نامه برای سلمان فارسی آورده‌اند که ما مناسب‌ترین آنها را به امید تقرّب به ذات خداوند و دریافت پاداش الهی، در زیر قرائت می‌کنیم:

۱- مفاتیح الجنان، ص ۴۹۴. نیز ر. ک: بحارالانوار، ج ۴۱، ص ۲۱۳؛ لغت‌نامه دهخدا، ج ۴۵، ص ۱۶؛ مروج الذهب، ج ۱، ص ۲۷۸؛ ج ۲، ص ۳۱۰؛ تاریخ الیعقوبی، ج ۲، ص ۸.

۲- التهذیب، ج ۶، ص ۱۱۸.

۳- مصباح الزائر و جناح المسافر، صص ۲۶۱- ۲۶۳.

۴- بحارالانوار، ج ۹۹، صص ۲۸۷- ۲۹۴.

۵- نفس الرحمن فی فضائل سلمان، صص ۶۳۷- ۶۴۱.

ص: ۱۵۷

السَّلامُ عَلی سَیِّدِنا مُحَمَّدٍ النَّبیِّ خاتَم النَّبیّینَ وَ عَلی آلِهِ الائِمَّةِ الطّاهِرینَ، السَّلامُ عَلی أنبیاءِ اللهِ أجمَعینَ وَ مَلائِکَتِهِ المُقَرَّبینَ وَ عِبادِهِ الصّالِحینَ، السَّلامُ عَلَیکَ أیُّهَا العَبدُ الصّالِحُ المُؤمِنُ المُخلِصُ النّاصِحُ، السَّلامُ عَلَیکَ یا مَن خَلَطَهُ إیمانهُ بِأهلِ البَیتِ الطّاهِرینَ وَ باعَدَهُ إسلامُهُ مِن جُملَةِ الکُفّارِ وَ المُشرِکینَ، السَّلامُ عَلَیکَ یا أبا عَبدِالله وَ وَصیَّهُ وَ صاحِبَ رَسولِهِ وَ صَفیِّهِ، السّلامُ عَلَیکَ أیُّهَا الطّائِعُ العابِدُ الخاشِعُ الزّاهِدُ، السَّلامُ عَلَیکَ یا سَلمانُ وَ رَحمةُ اللهِ وَ بَرَکاتُهُ.

أشهَدُ أنَّکَ عِشْتَ حَمیداً وَ مَضَیْتَ سَعیداً، لم تَنْکُثْ عَهْداً وَلاحَلَلتَ مِنَ الشَّرعِ عَقداً، وَ لا رَضِیتَ مُنکَراً وَ لا أنکَرتَ مَعروفاً، وَلا وَالَیْتَ مُخالِفاً وَ لا خالَفتَ مُؤالِفاً وَلا بِعْتَ دِینَکَ بِدُنیاکَ، وَ لا آثَرتَ عَلی ما یَبقی ما یَفنی، وَ أَشهَدُ أَنّکَ مَضَیْتَ عَلی سُنَّةِ خاتَمِ

ص: ۱۵۸

النَّبِيّينَ وَ وَلايَةِ أَميرالمُؤْمِنينَ وَ أَهلِ بَيتِ الطّاهِرينَ، وَ أَنّكَ صِرْتَ إلى أحْمَدِ جِوارٍ و أسعَدِ قَرارٍ، فَهَنَّأَكَ اللهُ إنعامَهُ المُؤَبَّدَ وَ اكرامَهُ المُجَدَّدَ، وَ جَعَلَكَ فى زُمرَةِ مَواليكَ الطّاهِرينَ وَ أَئمَّتِكَ الأكرَمينَ، وَ نَفَعنِى بزيارَتِكَ وَ إخلاصى فى مَحَبَّتِكَ، وَ جَمَعَ بَينَنا فى مُستَقَرِّ الرَّحْمَةِ وَ مَحَلِّ النِّعمَةِ إنّهُ عَلى ذلِكَ قَديرٌ.

اللّهُمَّ إنّى أَسأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ أَهلِ بَيته الطّاهِرينَ الهادينَ أن تُصَلّىَ عَلَيهِم أجمَعينَ وَ أن تُضاعِفَ إنعامَكَ وَ إكرامَكَ وَ تُرادِفَ إحسانَكَ وَ امتِنانَكَ عَلى عَبدِكَ سَلمانَ الّذى شَرَّفتَهُ بِالإسلامِ وَ الايمانِ وَ القُربِ مِنْ نَبيّكَ وَ وَصِيّهِ (ع) وَ أن تَجعَلَ زيارَتى لَهُ كَفّارَةً لِذُنوُبى وَ مُمَحِّصَةً لِعُيوُبى وَ زيادَةً فى يَقينى وَ مُؤَكِّدَةً لإيمانى، وَ أن تَحمَدنى عاقِبَةَ أمرى فى دُنيایَ وَ دينى، وَ تَغفِرَلى وَ لِوالِدَیَّ وَ أهلى إنَّكَ عَلى كُلِّ شَیءٍ

ص: ۱۵۹

قَديرٌ، وَ حَسبِیَ اللهُ وَ نِعمَ الوَکيلُ نِعمَ المَولی وَ نِعمَ النَّصيرُ.

پس از پایان زیارت، هرگاه خواستی برگردی، بایست و بگو:

السَّلامُ عَلَيكَ يا أَبا عَبدِاللهِ، أنتَ بابُ اللهِ المُؤْتی مِنْهُ وَ المَأْخُوذُ عَنْهُ، أشْهَدُ أنَّکَ قُلتَ حَقّاً و دَعَوْتَ صِدقاً وَ دَعَوتَ إلی مَولایَ وَ مَولاکَ عَلانِيَةً وَ سِرّاً، أتيتُکَ زائِراً وَ حاجاتی لَکَ مُسْتَودِعاً، و ها أنا ذا مُوَدّعُکَ أَستَودِعُکَ دِينی وَ أمانَتی وَ خَواتيمَ عَمَلی وَ جَوامِعَ أمَلی إلی مُنتَهی أَجَلی، وَالسَّلامُ عَلَيکَ وَ رَحمَةُ اللهِ وَ بَرَکاتُهُ وَ صَلَّی اللهُ عَلَيهِ وَ آلِهِ الأخيارِ.

سپس هر چه می‌توانی دعا کن و به یاری خداوند راه بازگشت را پیش بگیر.

ص: ۱۶۰

ص: ۱۶۱

کتابنامه

* قرآن کریم.

* نهج البلاغه، صبحی صالح، بیروت، ۱۳۸۷ ه. ق.

۱. الاحتجاج، احمد بن علی بن ابی طالب طبرسی، نجف، ۱۳۸۶ ه. ق.

۲. الاخبار الطوال، ابوحنیفه احمد بن داود دینوری، بغداد، افست، بی‌تا.

۳. الاختصاص، محمد بن محمد بن نعمان عکبری (شیخ مفید)، قم، بی‌تا.

۴. ارشاد القلوب، حسن بن ابی الحسن محمد دیلمی، قم، ۱۴۱۶ ه. ق.

۵. الاستیعاب فی معرفه الاصحاب، ابن عبدالبر نمری قرطبی، در حاشیه الاصابه، بیروت، ۱۳۲۸ ه. ق.

۶. اسدالغابه فی معرفه الصحابه، علی بن محمد بن عبدالکریم جزری، تهران.

۷. الاصابه فی تمییز الصحابه، احمد بن علی بن حجر عسقلانی، بیروت، ۱۳۲۸ ه. ق.

۸. امالی المفید، محمد بن محمد بن نعمان عکبری (شیخ مفید)، قم.

۹. الامامه و السیاسه، محمد بن عبدالله بن مسلم دینوری، مصر،

۱۰.

ص: ۱۶۲

۱۳۸۸ ه. ق.

۱۱. بحارالانوار، محمدباقر مجلسی، بیروت.

۱۲. بهجه الآمال فی شرح زبده المقال، ملا علی علیاری تبریزی، تهران، ۱۳۷۱ ه. ش.

۱۳. پیامبر، زین العابدین رهنما، چاپ نوزدهم، تهران، ۱۳۴۵ ه. ش.

۱۴. تاریخ الامم و الملوک، ابوجعفر محمد بن جریر طبری، بیروت.

۱۵. تاریخ الخلفاء، جلال الدین عبدالرحمن بن ابوبکر سیوطی، مصر، ۱۳۷۱ ه. ق.

۱۶. تاریخ الیعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، بیروت، ۱۳۷۹ ه. ق.

۱۷. تاریخ پیامبر اسلام، محمد ابراهیم آیتی، چاپ چهارم، دانشگاه تهران، ۱۳۶۶ ه. ش.

۱۸. ترجمه و شرح نهج البلاغه، علی نقی فیض الاسلام، تهران.

۱۹. تفسیر نور الثقلین، عبد علی بن جمعه عروسی حویزی، قم، ۱۴۱۳ ه. ق.

۲۰. التنبیه و الاشراف، ابوالحسن بن علی بن حسین المسعودی، قاهره، ۱۳۵۷ ه. ق.

۲۱. حدود العالم من المشرق الی المغرب، تهران، ۱۴۰۳ ه. ق.

۲۲. حلیه الاولیاء و طبقات الاصفیاء، ابونعیم احمد بن عبدالله الاصبهانی، قم، ۱۳۷۸ ه. ق.

۲۳. خدمات متقابل اسلام و ایران، مرتضی مطهری، تهران، ۱۳۴۹ ه. ش.

۲۴. الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، جلال الدین سیوطی، بیروت.

۲۵.

ص: ۱۶۳

۲۶. الدرجات الرفیعه فی طبقات الشیعه، سیدعلی خان مدنی شیرازی، قم، ۱۳۹۷ ه. ق.

۲۷. دلائل الامامه، محمد بن جریر طبری امامی، قم، ۱۴۱۳ ه. ق.

۲۸. دیباچه‌ای بر رهبری، محمدحسن ناصرالدین صاحب الزمانی، تهران، ۱۳۴۸ ه. ق.

۲۹. الذریعه الی تصانیف الشیعه، شیخ محمدمحسن آقا بزرگ طهرانی، قم.

۳۰. رجال النجاشی، احمد بن علی نجاشی، قم، مکتبه الداوری.

۳۱. روزبه یا سلمان محمدی، علی مهاجرانی، تهران، ۱۳۵۱ ه. ش.

۳۲. سفینه البحار و مدینه الحکم و الآثار، عباس بن محمد رضا القمی، آستان قدس رضوی.

۳۳. سلمان الفارسی، شیخ عبدالله سُبیتی، چاپ سوم، بیروت، ۱۹۷۷ م.

۳۴. سلمان پاک، لوئی ماسینیون، ترجمه علی شریعتی، تهران، ۱۳۴۳ ه. ش.

۳۵. سلمان فارسی، احمد صادقی اردستانی، تهران، ۱۳۴۸ ه. ش.

۳۶. السیره النبویه، عبدالملک بن هشام حمیری، مصر، ۱۳۵۵ ه. ق.

۳۷. شرح نهج البلاغه، عز الدین ابوحامد هبه الله ابن ابی الحدید، مصر.

۳۸. صحیح مسلم، مسلم بن حجاج قشیری نیشابوری، مصر.

۳۹. علل الشرائع، محمد بن علی بن بابویه قمی، نجف، ۱۳۸۵ ه. ق.

۴۰.

ص: ۱۶۴

۴۱. الغدیر فی الکتاب و السنه والادب، عبدالحسین امینی، تهران، ۱۳۹۶ ه. ق.

۴۲. الغیبه، ابوجعفر محمد بن حسن طوسی، قم.

۴۳. فتاوی صحابی کبیر سلمان فارسی، شیخ خلیل کمره‌ای، تهران، ۱۳۵۱ ه. ش.

۴۴. فتوح البلدان، احمد بن یحیی بلاذری، ترجمه دکتر محمد توکل، تهران، ۱۳۳۷ ه. ش.

۴۵. فرهنگ عمید، تاریخ و جغرافیا، حسن عمید، تهران، ۱۳۴۶ ه. ش.

۴۶. فرهنگ فارسی، محمد معین، چاپ چهارم، تهران، ۱۳۶۰ ه. ش.

۴۷. الفهرست، ابوجعفر محمد بن حسن طوسی، قم.

۴۸. قاموس الرجال، شیخ محمد تقی تستری، قم، ۱۳۷۹ ه. ق.

۴۹. الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، تهران.

۵۰. کنزالعمال، علاء الدین متقی هندی، بیروت، ۱۴۰۵ ه. ق.

۵۱. الکنی و الالقاب، عباس بن محمدرضا القمی، نجف، ۱۳۷۶ ه. ق.

۵۲. لغت نامه دهخدا، علی اکبر دهخدا، تهران.

۵۳. متن کامل دیوان شیخ اجل سعدی، تصحیح مظاهر مصفا، تهران، ۱۳۴۰ ه. ش.

۵۴. مثنوی معنوی، جلال الدین محمد بلخی (مولوی)، تهران.

۵۵. مجمع البیان فی تفسیر القرآن، فضل بن حسن طبرسی، تهران.

۵۶. مروج الذهب و معادن الجواهر، علی بن حسین المسعودی، بیروت،

ص: ۱۶۵

۱۳۸۵ ه. ق.

۵۷. المعارف، ابن قتیبه دینوری، بیروت، ۱۳۹۰ ه. ق.

۵۸. معالم العلماء، محمد بن علی بن شهر آشوب مازندرانی، نجف، ۱۳۸۰ ه. ق.

۵۹. مکاتیب الرسول، علی بن حسینعلی الاحمدی المیانجی، چاپ سوم، قم، ۱۳۶۳ ه. ش.

۶۰. مکارم الاخلاق، حسن بن فضل طبرسی، بیروت، ۱۳۹۲ ه. ق.

۶۱. من لا یحضره الفقیه، محمد بن علی بن بابویه قمی، تهران.

۶۲. مناقب آل ابی طالب، محمد بن علی بن شهر آشوب، قم.

۶۳. ناسخ التواریخ خلفاء، میرزا محمد تقی لسان الملک سپهر، تهران، ۱۳۸۵ ه. ق.

۶۴. نفس الرحمن فی فضائل سلمان، میرزا حسین بن محمد تقی النوری، تحقیق جواد قیومی، تهران، ۱۴۱۱ ه. ق. ایوان کسری (مدائن)

مزار سلمان فارسی و حذیفه بن یمان (مدائن)

درباره مرکز

بسم الله الرحمن الرحیم

جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سـایت: www.ghaemiyeh.com ایمیـل: Info@ghaemiyeh.com فروشـگاه اینترنـتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگـانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱-۰۶۰۹-۵۳به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».